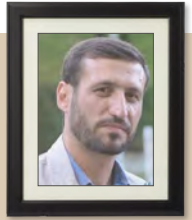


۱۷۱ - ۱۷۰

شماره ۱۷۱ - ۱۷۰ پیاپی ۵۱۲ / دی و بهمن - سال ۱۳۹۸ / قیمت ۲۰۰۰۰ تومان

شاهد

حجرات



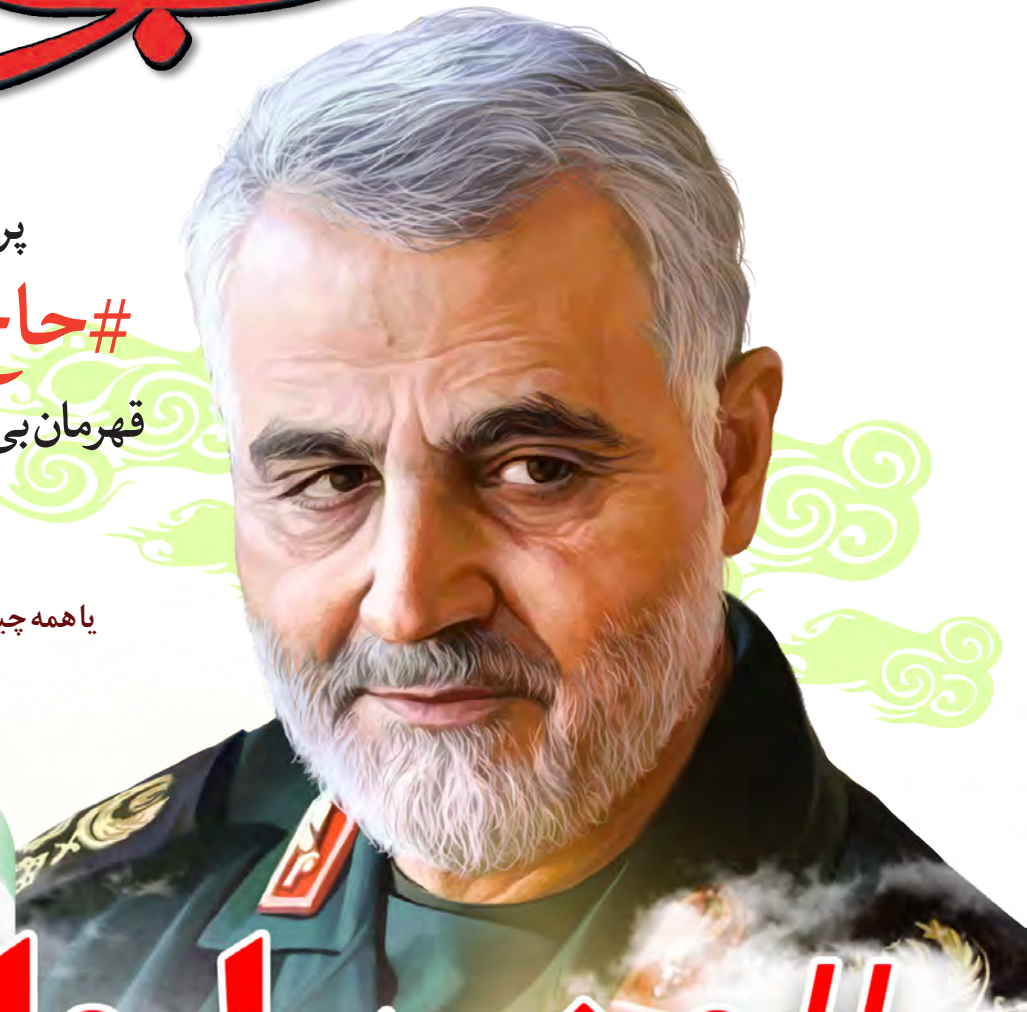
گفتگو با خانواده
شهید هادی طارمی
همراه و محافظ حاج قاسم سلیمانی

پرونده‌ای به مناسبت شهادت

#حاج قاسم سلیمانی

قهرمان بی بدیل همه جوانان ایران زمین

چرا حاج قاسم سلیمانی را دوست داریم
یا همه چیزهایی که باعث می شود او قهرمان ما باشد



#من - سلیمانی ام



نگاهی به زندگی قهرمان بزرگ ایران
حاج قاسم سلیمانی

سردار قلب‌ها

+ محبوب جوان‌ها

وظیفه امروز ما

حضرت آیت الله خامنه‌ای روز چهارشنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۹۸ در اولین دیدار مردمی پس از شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، با توجه به «حادثه‌ی مهمی» که اتفاق افتاده است، وظیفه‌ی همه آحاد مردم را در این هنگام، «دشمن‌شناسی» دانستند و این مساله را در سه بخش، تشریح کردند.

۱ دشمن را بشناسید

دشمنی دشمن
مقطعی نیست
همیشگی است



دستگاه استکباری



رژیم صهیونیستی



دولت آمریکا

کسانی که با دشمنان ما همراهی نکنند و علیه ما اقدام نکنند دشمن نیستند

توطئه در
میدان اقتصاد



تردیدافکنی درایمان
و عزم راسخ مردم



۲ شیوه‌های کاری دشمن را بشناسید



توطئه در
مسائل امنیتی



توطئه در میدان
سیاست

قوی کردن کشور در عرصه‌های



اقتصادی



سیاسی



نظامی



امنیتی

در نظر داشتن مبانی فکری



وحدت
ملی



انقلابی



اسلامی

۳ شیوه مقابله با دشمن را بدانید

وقته الگوزنب است ...

اگر الگوی زن، زینب و فاطمه‌ی زهرا علیهم‌السلام باشد، کارش عبارت است از فهم درست، هوشیاری در درک موقعیتها و انتخاب بهترین کارها؛ ولو با فداکاری و ایستادن پای همه چیز.

سید محمد
۷۰ / ۰۸ / ۲۲





«شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است و همه‌ی دل‌بستانان مقاومت خونخواه او‌بند»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱/۱۲





مهمترین عکس‌های انقلاب ۱۳۵۷

قاب تصویر

«گردآوری: عیسی محمدی»

بسیاری از تصاویر ثبت شده در انقلاب ۱۳۵۷ را هر کدام ما به دفعات دیده‌ایم؛ شاید کمتر در مورد آنها بدانیم و حتی شاید ندانیم چه عکاسی و در چه شرایطی این تصاویر را شکار کرده، مادر این دو منصفه به شما خواهیم گفت که هر کدام از این تصاویر در لنز دوربین چه عکاسی و چگونه ثبت شده است.

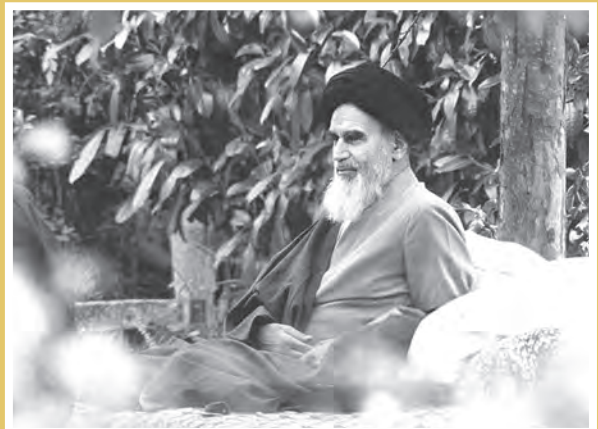
عکس : حسین شرکت، عکاس ایرانی

پرتیراژترین عکس تاریخ انقلاب ۵۷، عکسی است که امام (ره) از پلکان هواپیما پایین می‌آید، از بین تمام عکس‌هایی که از این لحظه تاریخی ثبت شد، این عکس بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت و در تمام نشریات چاپ شد، حسین شرکت عکاس شجاع ایرانی، در این عکس ابهت و عظمت رهبر یک انقلاب بزرگ را به زیبایی به تصویر کشید.



عکس : دیوید بارنت، عکاس آمریکایی

این عکس از ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ توسط «بارنت» عکاس مشهور آمریکایی گرفته شده. مردم در میدان شهید (آزادی فعلی) مجسمه‌ی رضا شاه را پایین کشیده و در خیابان‌ها می‌کشیدند. همچنین پرتره امام خمینی (ره) که به عنوان مرد سال ۱۹۷۹ روی جلد مجله تایم به چاپ رسید، عکسی بود که بارنت از ایشان گرفته بود.



عکس : میشل ستیون، عکاس فرانسوی

عکس زیبایی از امام خمینی (ره) در فرانسه و شهر نوفل لوشاتو کنار درخت سیب توسط «ستیون» گرفته شده. عکاسی که علاقه بسیاری به شخصیت امام بزرگوار داشت و با هواپیمای حامل امام (ره) به ایران آمد. نکته جالب توجه این است که ستیون دعوت شاه برای عکاسی از جشن سالروز تولدش را رد کرد.





عکس : عباس عطار ، عکاس ایرانی

عکسی که هر کدام ما به دفعات دیده ایم، تصویری که با مخاطب خود حرف می‌زند، شاید این عکس جزو معدود عکس‌هایی باشد که حس آزادیخواهی مردم را در سال ۵۷ به درستی به تصویر می‌کشد. این تصویر توسط عباس عطار، عکاس تیزبین ایرانی شکار شده، هر بار که به این عکس نگاه می‌کنیم، بیشتر حس و حال مردم را درک می‌کنیم.



عکس : عباس ملکی ، عکاس ایرانی

میدان ژاله (شهدای کنونی) مملو از نیروهای گارد بود. وقتی آن محنه را دیدم، وحشت کردم. به اطراف خود نگاه کردم، دیدم تنها عکاس میدان هستم. این‌ها حرف‌هایی است که عباس ملکی درباره عکس بالا می‌گوید. جالب است بدانید که بیشترین عکس‌های واقعه‌ی ۱۷ شهریور را فقط این عکاس شجاع ایرانی گرفته است.



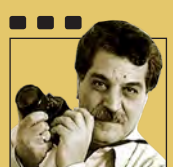
عکس : بهمن جلالی ، عکاس ایرانی

چندین عکس از دوران پیروزی انقلاب اسلامی وجود دارد که حس و حال مردم را به شکلی کاملاً تاثیرگذار و حقیقی روایت می‌کند، عکس بالا یکی از همان عکس‌ها است که توسط عکاس خوب کشورمان بهمن جلالی گرفته شده. جلالی با لنز دوربین خود تصویری شفاف و موثر از حال و هوای روزهای انقلاب و احساسات مردم روایت می‌کند.



عکس : حسین پرتوی ، عکاس ایرانی

یکی از عکس‌های خاطره‌انگیز انقلاب ۵۷، عکس تاریخی دیدار همافران با امام (ره) بود که دو روز پی‌درپی در روزنامه کیهان به چاپ رسید. کاری که باعث اتحاد بیشتر میان مردم و نظامیان شد و آخرین ضربه را بر پیکر رژیم وارد کرد. این عکس تاریخی و ماندگار توسط عکاس مشهور ایرانی حسین پرتوی گرفته شد.



جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۷۱-۱۷۰ دی و بهمن ماه ۱۳۹۸

قیمت: ۲۰/۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران

مدیر مسئول: رحیم نریمانی

شورای سردبیری: شاکر واثقی و سیده فاطمه رضایی نودهی

مدیر اجرایی: خدیجه اکبری

دبیر تحریریه: رضا ماه پیکر

همکاران این شماره:

معصومه ماه پیکر، زهره کریمی،

محمدصادق خسروی علیا،

زهرا اردشیری، نیلوفر جلالی،

نیره رضایی مطلق، زینب قمی و ...

مدیر هنری: امیر رضا ماهان

صفحه آرا: میثم علومی

دبیر عکس: مهدی کاویانی

تصویرساز: امیر رضا ماهان

کاریکاتور: علیرضا باقری

طراحی جلد: رضا ماه پیکر

امور فنی: آتلیه نشر شاهد

ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی

تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶

امور مشترکین: محمد رضا اصغری

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴

دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد

تهران - خیابان طالقانی

خیابان ملک الشعراء بهار شمالی - شماره ۵

تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال منتشر می شود.

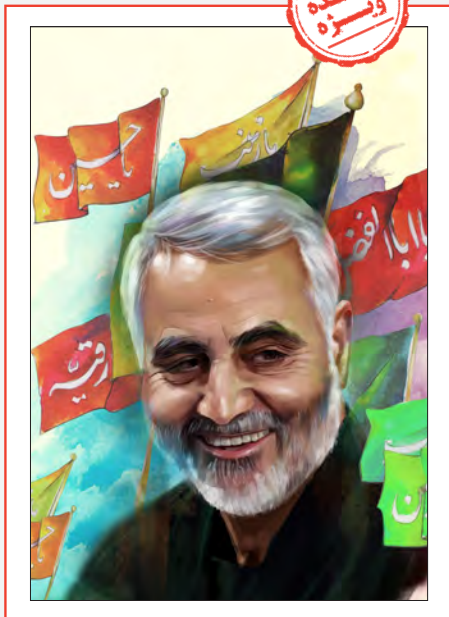
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود

* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

فهرست

۸	خاطرات خواندنی مقام معظم رهبری از روزهای پیروزی انقلاب اسلامی
۱۰	سردار قلب ها
۱۲	محبوب جوان ها
۱۴	نگاهی به زندگی قهرمان بزرگ ایرانی حاج قاسم سلیمانی
۱۸	گفتگو با خانواده پاسدار شهید هادی طارمی
۲۲	سبک زندگی مادران آسمانی
۲۴	مادران انمهی اظهار در آیینی شعر
۲۶	مخترع جوان فرزندان شهید از رمز موفقیتش می گوید
۲۸	جوانان و انقلاب
۳۰	زندادن ها و تبعیدگاه ها
۳۲	همپای مردان
۳۴	این زنان ماندگار
۳۶	عشق وطن مسلمان و اقلیت نمی شناسد
۳۸	گذری کوتاه بر زندگی بزرگ مرد تاریخ ایران «امیر کبیر»
۴۰	نان و کباب و معرفت
۴۲	خواص بی پایان ماهی
۴۴	توکل به خدا رمز سعادت
۴۶	نترس ریسک کن!
۴۸	ناشناخته های ایران زمین
۵۰	معمای مثلث
۵۲	کارشناس طب سنتی مجله از خطرات بیماری کبد چرب می گوید
۵۴	مهم ترین مراکز و اختراعات مسلمانان که جهان را متحول کرد
۵۶	شهر هوشمند چیست و چه ویژگی هایی دارد؟
۵۸	تازه های نشر شاهد





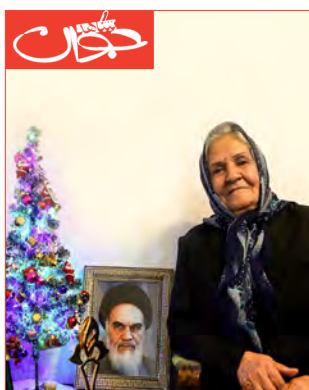
گفتگو با خانواده پاسدار
شهید هادی طارمی ۱۸



نگاهی به زندگی قهرمان بزرگ
ایرانی حاج قاسم سلیمانی ۱۰



خاطرات خواندنی مقام معظم
رهبری از روزهای پیروزی انقلاب ۸



عشق وطن
مسلمان و اقلیت نمی شناسد ۳۶



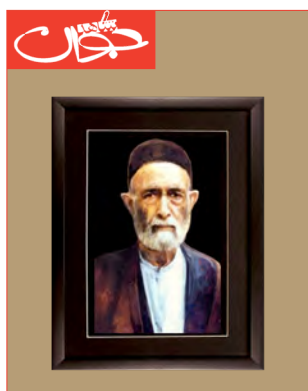
پرونده ای به بهانه سالروز
پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۲۸



مخترع جوان فرزند شهید
از رمز موفقیتش می گوید ۲۶



مهم ترین مراکز و اختراعات
مسلمانان که جهان را متحول کرد ۵۴



مروری بر سبک زندگی
مرشد چلوبی ۴۰



گذری کوتاه بر زندگی
بزرگ مرد تاریخ ایران ۳۸

خاطرات خواندنی

مقام معظم رهبری

از روزهای پیروزی انقلاب اسلامی

انقلاب نور



منبع: hawzah.net

روزهای اوج انقلاب در بهمن ۵۷ و قله آن در دهه فجر، برای تمامی افرادی که آن روزها را درک کرده اند سرشار از خاطرات و یادهای شورانگیز است. البته کسی که خود در بطن و عمق حوادث و جریانات حضور داشته به صورت طبیعی خاطرات بیشتری خواهد داشت. حال، اگر این شخص کسی مانند رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای باشد، طبعاً آن خاطرات جذاب تر و خواندنی تر خواهد بود. در آستانه سالروز پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، ما نیز به مطالب نقل شده از حضرت آقا رجوع کرده ایم و از میان خیل خاطرات ایشان، ۲ خاطره را انتخاب کردیم که تقدیم می کنیم.





دیدم امام تک و تنها از انتهای کوچه می آید

«یکی از خاطرات خیلی جالب من، آن شب اولی است که امام وارد تهران شدند؛ یعنی روز دوازدهم بهمن، شاید اطلاع داشته باشید و لابد شنیده اید که امام وقتی آمدند، به بهشت زهرا رفتند و سخنرانی کردند، بعد با هلی کوپتر بلند شدند و رفتند. تا چند ساعت کسی خبر نداشت که امام کجا هستند! علت هم این بود که هلی کوپتر، امام را در جایی که خلوت باشد برده بود؛ چون اگر می خواست جایی بنشیند که جمعیت باشد، مردم می ریختند و اصلاً اجازه نمی دادند که امام یک جا بروند و استراحت کنند. هلی کوپتر در نقطه ای در غرب تهران رفت و نشست، بعد اتومبیلی امام را سوار کرد. همین آقای «طالق نوری» اتومبیلی داشتند، امام را سوار می کنند - مرحوم حاج احمد آقا هم بود - امام می گویند: مرا به خیابان ولی عصر ببرید؛ آنجا منزل یکی از خویشاوندان است. درست هم بلد نبودند؛ می روند و سراغ به سراغ آدرس می گیرند، بالاخره پیدا می کنند - منزل یکی از خویشاوندان امام - بی خبر، امام وارد منزل آنها می شوند!

امام هنوز نماز هم نخوانده بودند - عصر بود، از صبح که ایشان آمدند، ساعت حدود نه و خورده ای به بهشت زهرا رفتند تا عصر، نه ناهار خورده بودند، نه نماز خوانده بودند، نه اندکی استراحت کرده بودند! - آنجا می روند که نمازی بخوانند و استراحتی بکنند. دیگر تماس با کسی نمی گیرند. حالا کسانی که در این ستادهای عملیاتی نشسته بودند - ماها بودیم که نشسته بودیم - چقدر نگران می شونید! این دیگر بماند. چند ساعت، هیچ کس از امام خبر نداشت؛ تا بالاخره خبر دادند که بله، امام در منزل فلائی هستند و خودشان می آیند، کسی دنبالشان نرود! من در مدرسه رفاه بودم که مرکز عملیات مربوط به استقبال از امام بود - همین دبستان دخترانه رفاه که در خیابان ایران است، شاید شما آشنا باشید و بدانید. ما یک روزنامه روزانه منتشر می کردیم. در همان روزهای انتظار امام، سه، چهار شماره روزنامه منتشر کردیم. آخر شب - حدود ساعت ۹:۳۰ یا ۱۰ بود - همه خسته و کوفته، روز سختی را گذرانده بودند و متفرق شدند. من در اتاقی که کار می کردم، نشسته بودم و مشغول کاری بودم؛ ناگهان دیدم مثل اینکه صدایی از داخل حیاط می آید - جلو ساختمان مدرسه رفاه یک حیاط کوچک است که به کوچه در دارد، لیکن محل رفت و آمد نیست - دیدم از آن حیاط، صدای گفت و گویی می آید؛ مثل اینکه کسی آمد، کسی رفت. یا شدم ببینم چه خبر است. یک وقت دیدم امام از کوچه، تک و تنها به طرف ساختمان می آیند! برای من خیلی جالب و هیجان انگیز بود که بعد از سالها ایشان را می بینم - پانزده سال بود، از وقتی که ایشان را تبعید کرده بودند، ما دیگر ایشان را ندیده بودیم - فوراً در ساختمان ولوله افتاد؛ از اتاقهای متعدد - شاید حدود بیست، سی نفر آدم آنجا بودند - همه جمع شدند. ایشان وارد ساختمان شدند. افراد دور ایشان ریختند و ابراز ارادت کردند. بعضی ها گفتند که امام را اذیت نکنید، ایشان خسته اند. امام نزدیک پاگرد پله که رسیدند، برگشتند طرف ما که پای پله ها ایستاده بودیم و مشتاقانه به ایشان نگاه می کردیم. روی پله ها نشستند؛ معلوم شد که خود ایشان هم دلشان نمی آید که این بیست، سی نفر آدم را رها کنند و بروند استراحت کنند! روی پله ها به قدر شاید پنج دقیقه نشستند و صحبت کردند. حالا دقیقاً یادم نیست چه گفتند. به هر حال، «خسته نباشید» گفتند و امید به آینده دادند؛ بعد هم به اتاق خودشان رفتند و استراحت کردند.

صحبت های صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی
با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۴ بهمن ۷۶

همان کنار خیابان سجده شکر کردم

«روز ۲۲ بهمن و روزهایی که امام تشریف آورده بودند، می دانید مقرر کارها در مدرسه رفاه بود؛ اما محل سکونت امام دبستان علوی شماره ۲ بود که باید خیابان ایران، یعنی کوچه مستجاب را طی می کردیم و از خیابان ایران هم مقداری می گذشتیم و می رفتیم می رسیدیم آنجا البته تمام این مسیر در طول روز مملو از جمعیت بود و ساعت های متعددی مردم در سطح خیابان و کوچه های اطراف ایستاده بودند به انتظار این که دسته دسته بروند امام را زیارت کنند، پیش از ظهر مردها می آمدند و بعدازظهر زنهار. ما یک ستاد جدیدی هم در دبیرستان علوی اسلامی تشکیل دادیم برای کارهای تبلیغات و اعزام افراد به کارخانه ها، برای این که کارگرها را توجیه نمایند و از نفوذ بعضی از عناصر مخرب که داشت در کارخانه ها صورت می گرفت، جلوگیری کنند. یک روزی که من داشتم برای انجام یک کاری با عجله می رفتم یکی از دوستان مرا ننگه داشت و گفت: شماها این جا مشغول کارهای خودتان هستید لکن عوامل کمونیست در کارخانه ها رفتند و دارند کارگرها را تحریک می کنند و کارهای مخرب انجام می دهند. مطلب به نظرم خیلی جدی نیامد و حساس نشدم و رفتم در آن محلی که داشتیم همان دبیرستان علوی، یک نفر دیگر با همان برادر آمد و یک گزارش مفصل تری داد. من احساس کردم یک حادثه ای هست، تصمیم گرفتم بروم از نزدیک ببینم، پرسیدم کجا بیشتر حساس است. یک کارخانه ای را اسم آوردند و گفتند در این کارخانه عده ای هستند، رفتم در آن کارخانه، دیدم پله کارگران این کارخانه هشتصد نفر بودند، پانصد نفر دختر و پسر کمونیست هم بر اینها اضافه شده بودند، همان طور که می دانید وقتی در یک بخشی از مناطق کارگری تهران که کارخانه های زیادی نزدیک هم هستند، اگر هم حادثه ای در یکی از این کارخانه ها اتفاق می افتاد، می توانست با سرعت به جاهای دیگر سرایت کند و معلوم شد اینها می خواستند یک پایگاه برای خودشان درست کنند که همین جا را پایگاه قرار دادند و مسئولان آنجا را تهدید به قتل و ارباب می کردند تا کارگرها احساس پیروزی بکنند و آنها هم نقطه نظرهای خاص خودشان را اعمال نمایند. من وقتی رفتم آنجا دیدم وضع آن طور است، مشغول حل و فصل قضایا شدم. آن روز را در آنجا گذراندم و روز بعد هم که ۲۲ بهمن بود من در آن کارخانه بودم که خبر حمله نیروهای گارد به نیروی هوایی را شنیدم که به وسیله مردم شکست خوردند و تار و مار شدند در راه بازگشت از آن کارخانه بودم که ناگهان رادیو گفت: اینجا صدای انقلاب اسلامی ایران است و من از ماشینی پائین آمدم، روی خیابان افتادم و سجده کردم. یعنی این حادثه برایم خیلی عجیب بود، اگر چه بعد از آمدن امام معلوم بود که حادثه اتفاق افتاده اما این که از رادیو و فرستنده رسمی کشور این صدا به گوش من برسد، این اصلاً یک چیز بلورنکردنی بود و خنده دار اینجاست که به شما بگویم؛ شاید تا چند هفته دائماً این فکر و این شک برای من پیش آمده بود که نکند من خواب باشم و لذا فکر می کردم اگر خوابم از خواب بیدار شوم اما معلوم شد نخیر بیداری است.»

مصاحبه با خبرنگار صدا و سیما پیرامون خاطرات انقلاب، ۱۱ بهمن ۱۳۶۳





پرونده‌ای به مناسبت شهادت

حاج قاسم سلیمانی

قهرمان بی بدیل همه جوانان ایران زمین

سردار قلب‌ها

»» | **رمضان پیکر**

مدت‌ها بود که یک نفر این‌طور همه ما را دور هم جمع نکرده بود. مدت‌ها بود که این قدر بر سر یک موضوع با هم توافق و اتحاد نداشتیم. مدت‌ها بود که کسی را این قدر دوست نداشتیم. اما حاج قاسم سلیمانی باعث شد همه این اتفاقات خوب بیفتد. قهرمانی که هر کدام ما از دوران کودکی تا به حال از رشادت و دلوری‌های او بسیار شنیده ایم. شیفته مرام و معرفت و جوانمردیش شده ایم. با روایت‌ها و رشادت‌هایش زندگی کرده ایم. او کاری کرد که خیلی از جوان‌ها در فضای مجازی هشتگ او را دنبال کنند و ویدئوهایش را دست به دست بچرخانند. او مردی بود که درگیر بازی‌های سیاسی و گرفتاری‌های معمولی نشد و برای آرمان‌های خودش و یک ملت می‌جنگید، مردی که توانست با فرماندهی دقیقش داعش و تکفیری‌ها را از پا در بیاورد، او قهرمان ما و خیلی از ملت‌های منطقه بود؛ او صدای رسای تمام آزادیخواهان جهان و فرمانده جبهه مقاومت بود، این روزها غم عجیبی وجود ما را فرا گرفته، دیگر آن نشاط را نداریم، انگار بزرگی از خانواده خود را از دست داده ایم، قهرمان ما نیست و ما در فراغ این قهرمان دلتنگیم، آری حاج قاسم، این فرمانده بزرگ شهید شد، به دست بدترین مردم، به دست جنایتکاری که از ترس بزرگی و ابهت او دست به نیرنگ بزرگی زد، او را ترور کردند، آری ترور، چون از رودرو شدن با او واهمه داشتند، از هیبت او می‌ترسیدند و شب و روز نقشه کثیف ترور او را می‌کشیدند، حال که او نیست سینه سپر کردند و چهره حق به جانب گرفته‌اند، اما این را بدانند که ما جوانان ایران زمین از خون قهرمان خود نخواهیم گذشت، این را بدانند که تک‌تک ما حاج قاسمی خواهیم شد و بر سرشان خراب می‌شویم، امروز بیشتر از هر زمان ما متحد شده‌ایم، امروز تک‌تک ما پرچم آزادیخواه حاج قاسم را دست به دست می‌چرخانیم و به تمام ترسوه‌های عالم اعلام می‌کنیم، بترسید، آری بترسید چرا که خواب را بر شما حرام خواهیم کرد، بترسید زیرا #انتقام سخت در پیش است.





بی خیال قدرت

چه کسی از قدرت بیشتر، بدش می آید؟ در سال های اخیر این همه آدم بوده اند که با اندک شهرتی خود را به پست و مقامی رسانده اند و همین، آنها را از چشم مردم انداخته است. حاج قاسم اما در این سالها هیچ وقت دنبال قدرت و گرفتن پست و مقام نبوده و به این که برای کشورش بجنگد و از آن دفاع کند، افتخار کرده است. حاج قاسم تنها وظیفه بزرگی که رهبر عزیزمان به او سپرد را پذیرفت و تا لحظه شهادت همچون سربازی برای امنیت کشور خود از هیچ تلاشی دریغ نکرد.



بدون گرایش سیاسی

تقریباً کمتر کسی در ایران وجود دارد که نسبت به مسائل سیاسی واکنش نشان ندهد. از شخصی در جایگاه قاسم سلیمانی هم انتظار می رفت درباره اتفاقات مهم سیاسی نظر بدهد. اما در همه این سال ها کمتر پیش آمد که حاج قاسم اظهار نظر مستقیم کند و تنها به بازگویی خطوط اصلی انقلاب و نظرات امام و رهبری اکتفا می کرد.



شهید را فراموش نمی کرد

حاج قاسم بارها در سخنانش از شهید می گفت و از خاطرات هم زمانانش تعریف می کرد. غیر از این اما حاج قاسم همواره به یاد خانواده شهید و فرزندان آن ها هم بود. مهدی همت پسر شهید همت قبلا در گفت و گویی، گفته بود که سردار سلیمانی چقدر پیگیر امور آنها بوده و هر وقت مشکلی داشتند، فقط روی حاج قاسم حساب می کردند.

چرا حاج قاسم سلیمانی را دوست داریم یا همه چیزهایی که باعث می شود او قهرمان ما باشد

محبوب جوان ها

معصومه ماه پیکر



قاسم سلیمانی با هر پیشوندی که می خواهید کنارش بگذارید از سردار گرفته تا حاجی یک انسان است؛ یکی مثل همه ما، از روستایی دورافتاده در کرمان، او مثل قهرمانان پوشالی و ساختگی کشورهای دیگر نیست، او را مردم قهرمان می خوانند چون به چشم خود رشادت ها و بزرگی را دیده اند، او از لحاظ ظاهری بسیار معمولی بود و زندگی بسیار ساده ای داشت، حتی ساده تر از خیلی از ما. به هر جای ایران که برویم از او به عنوان یک قهرمان یاد می کنند. خیلی از جوان ها حتی قبل از شهادت او تصویر پروفایل گوشیشان حاج قاسم بود، این فرمانده کرمانی چه چیزی داشته که توانسته همه ما ایرانیان را با هر طیف و دیدگاهی با خود همراه کند چه خصوصیتی داشته که تمام آزادیخواهان جهان شیفته و مرید او شده اند و به او می گویند فرمانده؟ مادر این دو صفحه نگاهی می اندازیم به سبک زندگی این مرد بزرگ.



دور از جنجال های سیاست

چند سالی بیشتر نیست که حاج قاسم برای همه ما شناخته شده به حساب می آید، قبل از آن کمتر تصویر و صدایی از او پخش می شد و تنها عده ای او را از نزدیک دیده بودند. بعد از اوج گرفتن داعش و شناخت مردم نسبت به حاج قاسم خیلی از گروه های سیاسی تلاش کردند او را به نام خود سند بزنند، حتی در انتخابات ریاست جمهوری وقتی صحبت از کاندیداهای احتمالی می شد، عده ای می گفتند که حاج قاسم به میدان خواهد آمد و نماینده فلان جناح خواهد بود، اما حاج قاسم بعد از مدتی سکوت به این حرف و حدیث ها واکنش نشان داد و گفت که هیچ وقت وارد سیاست نمی شود و همیشه یک سرباز وفادار به وطن باقی خواهد ماند. همین استفاده نکردن از شهرت و البته محبوبیت برای ورود به جایگاه های سیاسی باعث شده بود برای مردم دوست داشتنی تر شود. همین که مردم برای دیدن او در گیر تشریفات اداری نمی شدند، همین که او را کنار خود می دیدند، بیشتر شیفته این قهرمان بزرگ می شدند.



رابطه‌ی رهبری و حاج قاسم شبیه
یک رابطه‌ی پدر و فرزندی است
و این را می‌شود از نامه‌نگاری‌ها و
تصاویرشان متوجه شد



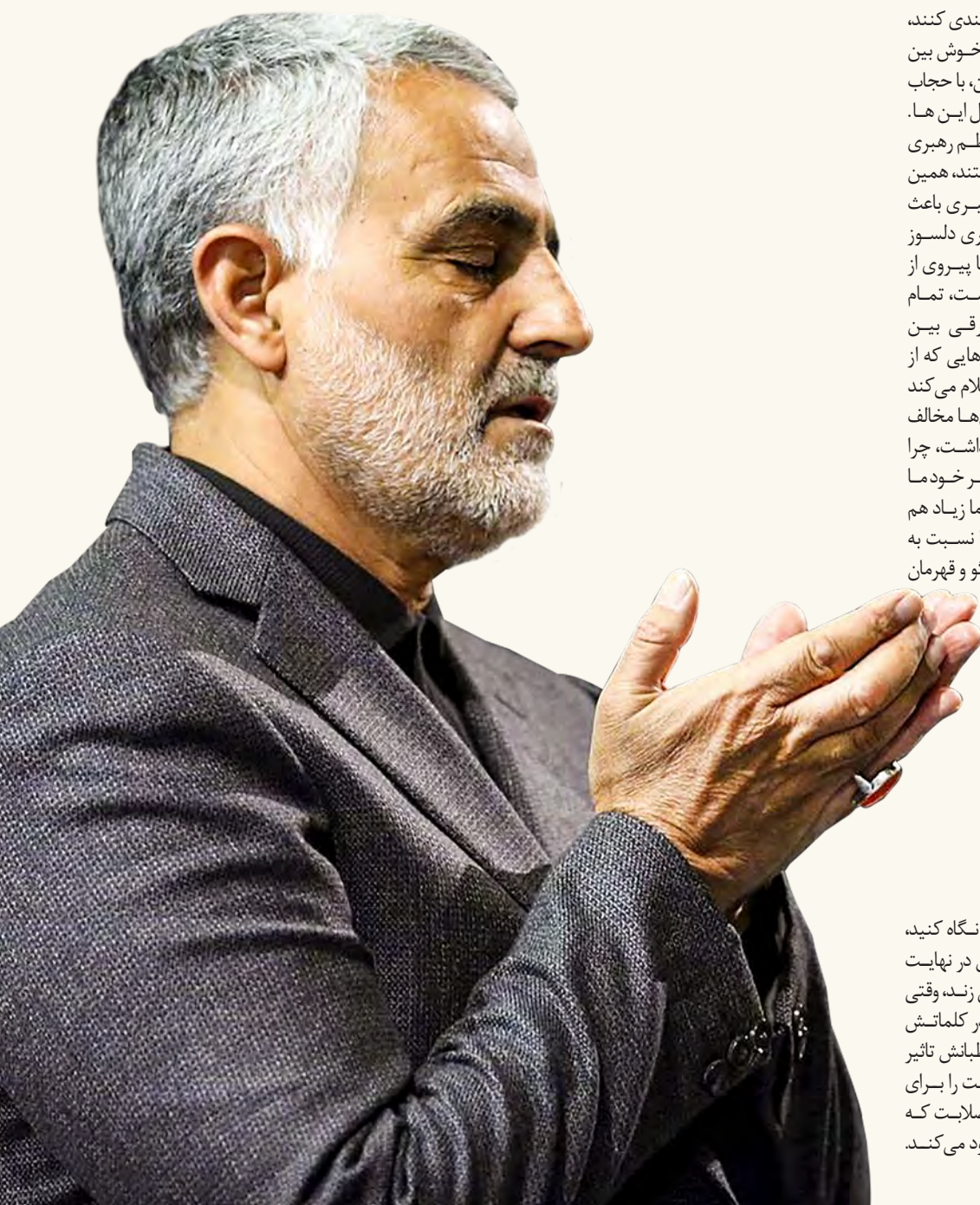
نگاه مثبت به جوان‌ها

این که عده‌ای بیایند و مردم را دسته بندی کنند، باعث می‌شود مردم نتوانند به آن‌ها خوش بین باشند؛ تقسیم مردم به دوست و دشمن، با حجاب و بی حجاب، دیندار و بی دین و امثال این‌ها. در صورتی که طبق فرمایش مقام معظم رهبری همه ایرانی‌ها اعضای یک خانواده هستند، همین نگاه متعالی و دقیق مقام معظم رهبری باعث می‌شود که تمام مردم او را مانند پدری دلسوز دوست داشته باشند. حاج قاسم هم با پیروی از مولای خود همین خصوصیت را داشت، تمام ایرانیان را دوست داشت و هیچ فرقی بین آدم‌ها نمی‌گذاشت، در یکی از ویدئوهایی که از او منتشر شده بود، به صراحت اعلام می‌کند که با این خط کشی‌ها و دسته بندی‌ها مخالف است و باید به جوان‌ها نگاه پدرانه داشت، چرا که در نهایت همه آن‌ها پسر و دختر خود ما هستند این نوع نگاه که در جامعه ما زیاد هم دیده نمی‌شود، سبب شد، جوان‌ها نسبت به حاج قاسم خوش بین باشند. و او را الگو و قهرمان زندگی خود برگزینند، تا آن جا که به قول خود سردار، جوانی با تیپ و ظاهری کاملا متفاوت از او می‌خواهد برای دفاع از حرم به سوریه برود.



نگاهی که نافذ بود

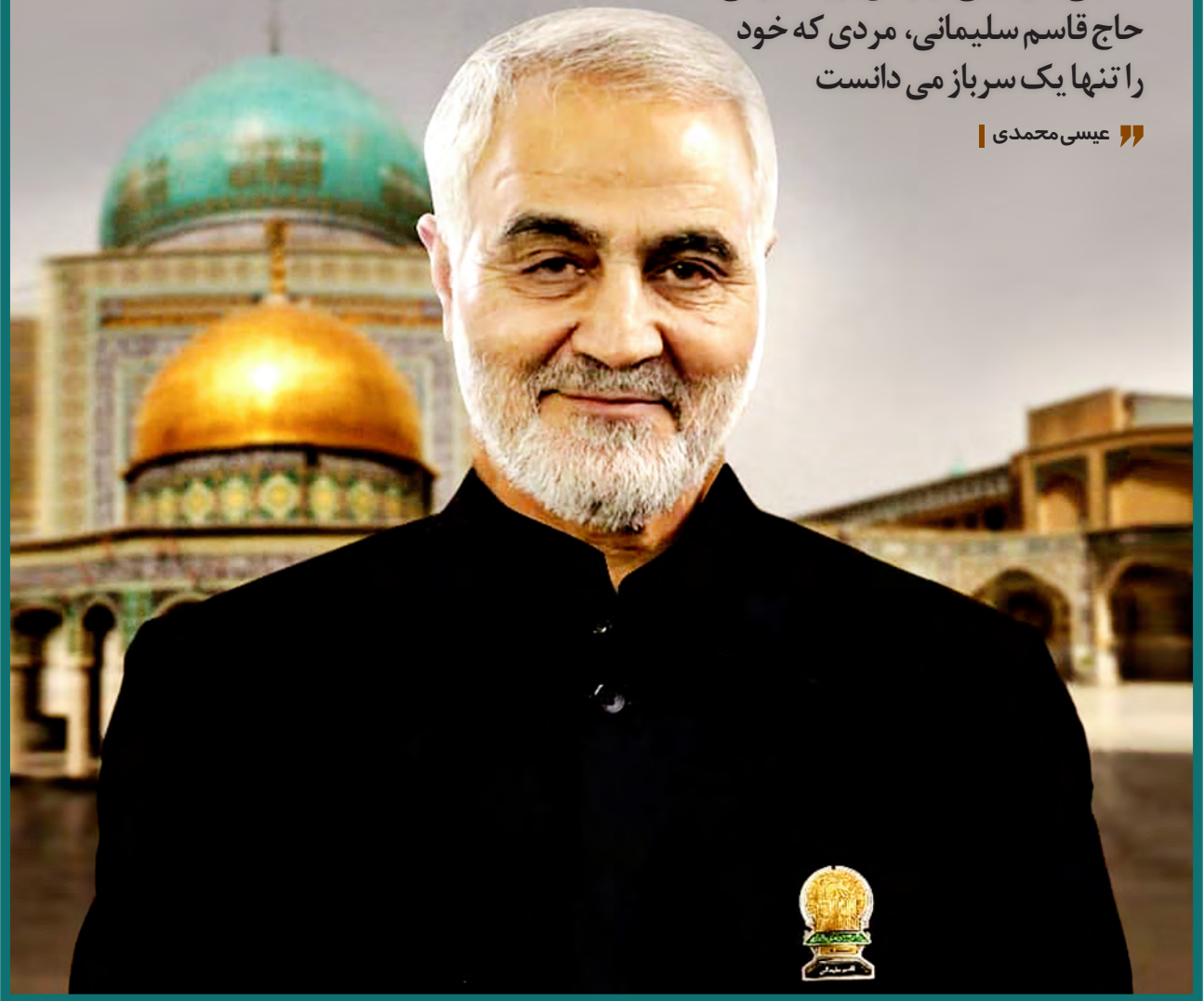
یک بار دیگر به تصاویر حاج قاسم نگاه کنید، به خصوص چشم‌هایش. چهره اش در نهایت سادگی است، اما چشمانش برق می‌زند، وقتی صحبت می‌کند، می‌شود اقتدار را در کلماتش حس کرد. نگاهی که روی تمام مخاطبانش تاثیر می‌گذارد. نگاهی که آرامش و امنیت را برای مخاطبش به همراه دارد، نگاهی با صلابت که هر انسان آزادیخواهی را شیفته خود می‌کند.



سرباز وطن

نگاهی به زندگی قهرمان بزرگ ایرانی
حاج قاسم سلیمانی، مردی که خود
را تنها یک سرباز می دانست

» عیسی محمدی |



۱ ۳ ۶ ۱

بادست‌های خالی



حاج قاسم در عملیات فتح‌المبین،
مأموریت تشکیل تیپ را دریافت
می‌کند. یکی از مهم‌ترین اتفاقات
در این عملیات این است که
بیشتر از ۳۰۰۰ سرباز عراقی را به
اسارت در می‌آورند؛ آن هم با
دست‌های خالی.

۱ ۳ ۵ ۹

حضور در دفاع مقدس



سردار سلیمانی اول خرداد
۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران
در آمد. بعدتر که عراق به ایران
حمله کرد، ابتدا حفاظت از
هوایمها در کرمان را به عهده
گرفت سپس با نیروهای کرمانی
راهی جبهه شد.

۱ ۳ ۳ ۵

متولد قنات ملک



قاسم سلیمانی ۲۰ اسفند ۱۳۳۵
در روستای قنات ملک به دنیا
آمد. پدرش بدهکار شد. در
روزهای نوجوانی به کرمان
آمد و کار کرد و پولی را که به
دست آورده بود، برای پدر و
خانواده‌اش فرستاد.



سرداری در میان مردم

حاج قاسم فرماندهای مردمی بود که در میان مردم زندگی کرد، در مخفیگاهها پنهان نشد و افراد زیادی او را می دیدند و خاطره‌ی مشترک از دیدارش دارند. در مجامع عمومی حاضر می شد و سخنرانی می کرد، در سالگردها و یادبود شهدا شرکت می کرد. یکی از جوانان کرمانی درباره‌ی دیدار حاج قاسم می گوید: «من و همسرم به خاطر مشکلات زندگی سخت دلگیر شده بودیم، می خواستیم حاج قاسم را ببینیم. به تهران آمدم، قرار گذاشتیم و رفتیم پیش حاج قاسم. همسرم به واسطه‌ی دوستی پدرش با حاج قاسم به او می گوید عمو. پس از بیان مشکلات و درد دل به حاج قاسم گفتیم: «من دلم می خواهد بروم سوریه، یک کاری بکنید که من هم بیایم.» حاج قاسم با لبخندی در جوابم گفت: «اول برو رضایت همسرت را جلب کن. بعد هم برو آماده شو، اگر آماده شدی راه برایت باز می شود.» درحالی که می خندیدیم، گفتیم: «حاج قاسم اگر منظور آن آمادگی نظامی است، من حاضرم.» حاجی در جوابم گفت: «نه، برو خودت را از لحاظ روحی و معنوی آماده کن. این آمادگی خیلی سخت است.» این روایتی بود که این جوان برای خیلی ها تعریف کرده و به آن ها نیز توصیه می کند که به توصیه‌ی حاج قاسم گوش دهند.

اولین بار حاج قاسم را می دیدند، باورش نمی شد که در منزل بزرگترین ژنرال دنیا نشستند. کسی که معادلات راهبردی دنیا را تغییر داده است، داعش، طالبان و النصره را زمین گیر کرده و عراق و سوریه را نجات داده است. در گوش هم پیچ می کنند که این مرد، خود حاج قاسم است. مدام به او نظر می اندازند.



خانهای حاج قاسم، وقف شهدا

خانهای حاج قاسم در کرمان، سه شب میزبان عزاداری حضرت زهرا(س) است. این خانه چند سالی بود که به واسطه‌ی حضور پررنگ حاج قاسم در تهران و رفت و آمدهایش به کشورهای مختلف، وقف شهدا شده است. حاج قاسم همراه سرهنگ ابوالحسنی و چند تن دیگر از همزمانش در لشکر ۴۱ ثارالله کرمان، شروع به مصاحبه و ضبط و ثبت خاطرات مادران شهدا کرده بود. این دو نفر گروهی شکل داده بودند، از دانشجویان مذهبی و جوانان کرمانی و به سراغ مادران شهدا می رفتند. هم اکنون با بیشتر مادران و پدران شهید در استان کرمان گفت و گو شده است. تا دورافتاده ترین نقاط رفته اند. کلید این کار جایی زده شد که مادران شهدا یک به یک فوت می کردند و هرروز گنجینه‌های از خاطرات دفن می شد. خانهای حاج قاسم، وقف این کار شده، بسیاری از جوانان به آن جا رفت و آمد می کنند و در این کار سهیم شده اند.



میزبان روضه‌ی حضرت زهرا (س)

وقتی در کنگره‌ی آمریکا برای ترور حاج قاسم به عنوان بزرگترین دشمن آمریکا، بحث شد، برخی به دنبال یافتن او بودند. در این میان گوگل برای اولین بار، خانهای حاج قاسم در کرمان را روی نقشه نشان کرد. این خبر در رسانه‌های غربی پیچید و سروصدای زیادی به پا کرد. حال آن که مردمان دیار کویر سال هاست خانهای حاج قاسم را می شناسند. به خانه‌اش رفت و آمد می کنند. حاج قاسم، هر سال در فاطمی‌ه‌ی دوم در منزلش هیئت به پا می کرد. خودش جلوی در می ایستاد و به مهمان ها خوش آمد می گفت. برخی از دانشجویان غیربومی که برای

حاج قاسم واقعا کیست؟

اما حاج قاسم کیست؟ این سوال آغازگر ساخت فیلم‌ها، مستندها و گزارش‌های بسیاری شده است. جست و جویی در سایت‌ها نشان می دهد که حاج قاسم متولد روزهای پایانی سال ۱۳۳۵ است. او در ۲۰ اسفند در روستای قنات‌ملک متولد شد. به روایت پژوهشگر آمریکایی اینترنتی رابریز، پدر حاج قاسم به دولت بدهکار می شود. حاج قاسم در سیزده سالگی، از روستا به کرمان می آید. به بنایی می پردازد. کارگری در پروژه‌ی ساخت یک مدرسه، اولین اقدام حاج قاسم در آن سن بود. اولین پولی

جایی نیست که نامی از حاج قاسم سلیمانی در میان نباشد.



صحبت از عراق، سوریه، افغانستان و... که می شود نام حاج قاسم در ذهن تداعی می شود. شنیدن نام حاج قاسم در راهبردی ترین قلمروها دیگر عادی شده است. نام این قهرمان همه جا شنیده می شود. از صحن سازمان ملل در نیویورک تا روستای قنات ملک کرمان. از کنگره‌ی آمریکا تا مجلس عراق. از موصل تا تمام اروپا. از حلب تا کرمان. تمام رسانه‌های داخلی و خارجی به این سردار بزرگ می پردازند. از فاکس نیوز تا العربیه. از بلومبرگ تا الجزیره. اقتدار او به عنوان یک فرمانده ایرانی همه جا سایه افکنده است، طوریکه آمریکایی ها در یک عملیات تروریستی و بزدلانه این قهرمان را به شهادت می رسانند. عنوان «فرمانده‌ی سایه» عنوانی است که نیویورک به او داده بود. فاکس نیوز نیز مدام بر این عبارت تأکید می کند. ژنرال سایه، مرد اول سیاست‌های ایران، قدرتمندترین فرمانده خاورمیانه و... همه‌ی عناوینی است که برای حاج قاسم به کار برده می شود. البته چیزهایی که می گویند اشتباه نیست اما آن‌ها از درک صحیح شخصیت بالای حاج قاسم و انگیزه‌های که او را پیش می برد، عاجزند.

۱ ۳ ۷ ۶

آن سوی مرزها



در پایان دهه‌ی ۷۰، حاج قاسم به سپاه قدس می رود تا استراتژی جمهوری اسلامی ایران را در غرب و شرق کشور و در عمق کشورهای اسلامی دنبال کند. ورود او به سپاه قدس، آغازی بر زندگی فرامرزی این سردار بود.

۱ ۳ ۶ ۷

مأموریت در شرق



جنگ که تمام می شود، حاج قاسم فرماندهی سپاه کرمان می شود. عملیات‌های بسیاری علیه قاچاقچیان و اشراک در شرق کشور انجام می دهد و امنیت را به این نقطه از کشور باز می گرداند. امنیتی که مرهون درایت و شجاعت کم نظیر اوست.

۱ ۳ ۶ ۵

خدا حافظ یاران



در کربلای ۵، شرایط سختی برای حاج قاسم پیش آمد. قاسم میرحسینی، قائم مقام لشکر ۸۱ ثارالله به شهادت می رسد و طاقت حاج قاسم را طاق می کند. بعدتر در شهادت حاج یونس زنگی آبادی نیز دچار چنین حالی می شود.



آن‌ها از اسلام می‌ترسند، نه از حاج قاسم

با تمام این شهرت و شجاعت، پدر حاج قاسم نظر دیگری درباره‌ی شهرت پسرش داشت. وقتی استاندار سابق کرمان به ایشان گفته بود می‌دانید پسر تان چقدر مشهور است و استکبار چقدر از او می‌ترسد؟ پدر حاج قاسم در جواب گفته بود: «من از شما متعجبم که چنین حرفی می‌زنید.» استاندار پرسیده بود چرا؟ پدر گفته بود: «پسر من یک سرباز ولایت است، آن‌ها از اسلام می‌ترسند نه از پسر من، حاج قاسم تنها یک نشانه از کشور اسلامی و شیعه است.» ورود به زندگی خصوصی حاج قاسم نیز نشان می‌دهد که او و خانواده‌اش، ساده‌بستی و پاکدستی خود را حفظ کرده‌اند. حاج قاسم با برادرش، سهراب سلیمانی، باجناق است. پسر حاج قاسم با دختر عمویش، ازدواج کرده است. حاصل این ازدواج نیز نوه‌های دوقلوئی است که در مرداد ۹۵ به دنیا آمده‌اند. سهراب برادر کوچک‌تر حاج قاسم در روزهای جنگ همیشه همراه حاج قاسم بود. سهراب در این باره می‌گوید: «در اکثر عملیات‌ها همراه حاج قاسم بودم و در انتهای جنگ هم «پیک فرماندهی» خودش بودم چون پدرم گفته بود اگر شهید می‌شوید با هم شهید شوید.»



که کسب می‌کند نیز برای پدرش می‌فرستد تا پدر بدهی‌اش را بپردازد. «علی الفونه» وقتی در صدای آمریکا حاضر شد و این روایت را نقل کرد، در ادامه گفت: «باید منصف بود. نمی‌شود به‌سادگی از این اخلاق وارسته‌ی حاج قاسم در سیزده سالگی گذشت. بچه‌ای که از روستا به شهر آمده و اولین پولش را برای بدهی پدرش می‌دهد.»



انقلاب، نقطه‌ی عطف زندگی

حاج قاسم در کرمان می‌ماند. پیش از انقلاب در سازمان آب کرمان مشغول می‌شود. پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران در ناحیه ۶، نقطه‌ی عطف زندگی حاج قاسم است. دقیقاً روزش را نیز به یاد دارد. حاج قاسم درباره‌ی عضویتش در سپاه می‌گفت: «اول خرداد ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران درآمدم.» ۱۲۰ روز بعد، عراق به ایران حمله می‌کند. حاج قاسم ابتدا از هواپیماها در کرمان محافظت می‌کرد. در اولین نیروهای نظامی که از کرمان عازم جنگ می‌شدند، حاج قاسم نیز به سوسنگرد می‌رود و فرماندهی دسته می‌شود. حاج قاسم و نیروهایش در اولین اقدام، نیروهای عراقی را از جاده‌ی سوسنگرد تا حمیدیه عقب می‌رانند.



مأموریت هشت ساله

مأموریت پانزده روزه‌ی حاج قاسم در جنگ به اتمام نمی‌رسد و او هشت سال در جبهه‌ها می‌ماند. در عملیات فتح‌المبین، مأموریت تشکیل تیپ دریافت می‌کند. در این عملیات با وجود مضیقه‌ی تسلیحاتی، ۳۰۰۰ عراقی به اسارت گرفته می‌شوند. در عملیات والفجر ۸ نیز نقش اصلی به عهده‌ی لشکر ۴۱ ثارالله کرمان بود. حاج قاسم درباره‌ی شب عملیات می‌گفت: «همه‌ی فرماندهان و ارکان در سنگر جمع شده بودیم. فرماندهان از بچه‌ها سوال می‌پرسیدند. بعضی سوالات دل بچه‌ها را خالی می‌کرد، ولی آن‌ها با قوت جواب سوالات را می‌دادند. برای یک سوال جواب نبود؛ که اگر

۱ ۳ ۹ ۵

به یاد شهید



از جالب‌ترین کارهایی که حاج قاسم کرده، اختصاص منزل خود به یک کار پژوهشی در حوزه‌ی خاطرات دفاع مقدس است. عده‌ای از دانشجویان و پژوهشگران در این منزل، خاطرات مادران شهیدای کرمان را جمع می‌کنند.

۱ ۳ ۸ ۹

حالا، سرلشکر سلیمانی



یمن، ۱۳۸۹ با حکم رهبر معظم انقلاب، به بالاترین درجه در سپاه رسید: سرلشکری. بعدتر، تروریست‌ها راهی سوریه شدند تا برکی دیگر از زندگی این سردار ایرانی آغاز شود. آغازی پرخطر اما سراسر افتخار و غرور و غیرت.

۱ ۳ ۸ ۵

حمله به اربیل



در سال ۸۵، آمریکایی‌ها به کنسولگری ایران در اربیل حمله کردند، چون فکر می‌کردند قاسم سلیمانی در آن جاست. البته آن‌ها پنج نفر را دستگیر کردند. ولی موفق به دستگیری حاج قاسم نشدند.

این‌جا گیر کردیم، چه کنیم؟ شهید امینی گفت «این‌جا «وجعلنا» بخوانید» حاج قاسم می‌گفت عملیات را مدیون این جوان هستیم. خدا او را بر امواج سوار و پیاده کرد و عملیات انجام شد.



شهادت یاران

کربلای ۵ نیز جایی بود که حاج قاسم از خدا خواسته بود عمرش تمام شود. دلیل این خواسته‌ی حاج قاسم، شهادت شهید قاسم میرحسینی، قائم‌مقام لشکر ۴۱ ثارالله بود. او سخت‌ترین لحظه‌های جنگ را شهادت یارانش می‌داند. یکی از لحظات سخت او شهادت حاج یونس زنگی‌آبادی بود. به تعبیر حاج قاسم، زنگی‌آبادی، امید لشکر ثارالله بود. حاج قاسم درباره‌ی شهادت حاج یونس می‌گوید: «بعضی مواقع شهادت یکی از فرماندهان به اندازه‌ی شهادت یک گردان در من اثر می‌گذاشت.» حاج یونس، هم‌اکنون هم‌ارج و قرب بالایی میان مردمان کرمان دارد و بسیاری برای حاجت‌روایی، او را واسطه‌ی دعای خود می‌کنند.



سلام فرمانده

انتصاب حاج قاسم به فرماندهی سپاه قدس، در سال‌های پایانی دهه‌ی ۷۰، آغازگر یک تحول عظیم در سپاه بود. سردار رئوفی جایگزین حاج قاسم در سپاه کرمان می‌شود. حاج قاسم به علت آشنایی با مسائل قبیله‌ای شرق کشور و مبارزه‌ی میدانی با باند‌های قاچاق مواد مخدر، مناسب‌ترین گزینه برای مقابله با طالبان بود. طالبانی که در همان سال‌ها ظهور کرده بود.



وقتی مردم او را شناختند

دهه‌ی ۷۰ و ۸۰، حاج قاسم زیاد شناخته شده نبود. رقابت‌های زیربوستی ایران و آمریکا در فضای بین‌المللی در جریان بود. حمله‌ی آمریکا به عراق و افغانستان این رقابت‌ها و درگیری‌ها را جدی‌تر کرد. ارتباط خوب

حاج قاسم با جلال طالبانی در کردستان، تلاش برای وحدت سنی، شیعه و کردهای عراقی، ریاست جمهوری طالبانی و نخست‌وزیری نوری المالکی، جنگ ۳۳ روزه‌ی حزب‌الله با اسرائیل، نقاطی برجسته بود که باعث شد نام حاج قاسم سلیمانی بیشتر شنیده شود. در جریان سفر سال ۸۴ رهبر انقلاب به کرمان، فرماندهی کرمانی سپاه قدس، دوشادوش رهبری حرکت کرد. حاج قاسم، رهبری را در کوه‌های صاحب‌الزمان (عج) و گلزار شهدای کرمان همراهی کرد. کم‌کم حاج قاسم بیشتر شناخته و تبدیل به چهره‌ای محبوب برای مردم می‌شد.



فرماندهای که سرلشکر شد

بهمن ۱۳۸۹، با حکم رهبر انقلاب، حاج قاسم به بالاترین درجه در سپاه نایل می‌شود. او با این حکم، درجه‌ی سرلشکری دریافت می‌کند. آغاز درگیری‌ها در سوریه و هجوم یکباره‌ی تروریست‌های سلفی به این کشور، نقطه‌ی عطفی در زندگی سیاسی نظامی حاج قاسم است. تروریست‌ها یک‌به‌یک استان‌های سوریه را تصرف می‌کنند. اسفند ۸۹ تروریست‌ها به نزدیکی کاخ بشار اسد نزدیک می‌شوند. تقریباً کار بشار رو به اتمام است. خانواده‌ی بشار و مسئولان به نقطه‌ی امن منتقل شده بودند. سردار همدانی می‌گوید در آن شب کار تمام بود، سوریه سقوط می‌کرد، تروریست‌ها به نزدیکی کاخ ریاست جمهوری رسیده بودند. حاج حسین همدانی با مشورت حاج قاسم، آخرین پیشنهاد را به بشار می‌دهد. پیشنهاد باز کردن اسلحه‌خانه‌ها و مسلح کردن مردم برای دفاع. این حربه کارگر می‌افتد و سوریه در آن شب سقوط نمی‌کند.



باید مرا بشناسی

پس از انتقادهای به مک کریستال، ژنرال پترئوس جایگزین وی در عراق می‌شود. پترئوس از سال‌های پایانی دولت اوپاما ریاست سیا را به عهده داشت. پترئوس ژنرال چهار ستاره آمریکایی، خاطره‌ای از روزهای اولیه‌ی آغاز کار در عراق دارد. او از پیامی می‌گوید که در گوشی تلفن همراهش دریافت

کرده بود. حاج قاسم این پیام را برای او فرستاده و گفته بود: «ژنرال پترئوس! شما باید مرا بشناسی، من قاسم سلیمانی هستم، کسی که سیاست‌های ایران را در عراق، لبنان، غزه و افغانستان تدوین می‌کند.»



احترام ویژه برای دشمن آمریکا

شهرت حاج قاسم چنان فراگیر شده بود که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران دنیا، در مصاحبه‌های خود از سیاستمداران، درباره‌ی او می‌پرسیدند. سیاستمداران نیز در دیدارهایشان، به او اشاره می‌کردند. اوپاما در دیدار با حیدر العبادی درباره‌ی حاج قاسم گفته بود: «او دشمن من است ولی من برای او احترام ویژه‌ی قائل هستم.» جان کری هم در دیدار با ظریف گفته بود: «اگر برای یکبار هم شده مایل است او را ببیند.» سیدحسن نصرالله در گفت‌وگوی تلویزیونی می‌گوید: «حاج قاسم سلیمانی دوست و برادر عزیز من است. سپاه حاج قاسم و نیروهای او اولین کسانی بودند که به کمک عراق و سوریه شتافتند و مانع پیروزی داعش شدند.» نشریه‌ی آمریکایی بلومبرگ درباره‌ی او می‌نویسد: «محبوبیت سلیمانی در جهان به شدت افزایش یافته و او به برجسته‌ترین چهره‌ی شیعیان برای مبارزه با دولت اسلامی (داعش) است.»



نقشه کثیف ترور

هیچ وقت دنیا فراموش نخواهد کرد که اگر سپهبد سلیمانی و سربازان جان برکف مدافع حرم ایرانی نبودند، داعش و گروهک‌های تکفیری برای خودشان جولان می‌دادند، داعشی که دست‌نشانده دولت خبیث آمریکا و اسرائیل است. آمریکا و اسرائیل از حاج قاسم می‌ترسیدند، ترسی که یک لحظه آرام و قرار برای آنها نگذاشته بود، آنها از روبرو شدن با او واهمه داشتند و از این که می‌دیدند یک قهرمان ایرانی انقدر در تمام جهان محبوب شده است نگران بودند تا اینکه نقشه شوم خود را اجرایی کردند و سردار بزرگ ایرانی را ترور کردند.

خاطره‌ای که درس بزرگی داشت

سردار سلیمانی پس از مرگ مادر بزرگوارش خاطره‌ای را تعریف کرده بود و خواسته بود تا زمانی که شهید نشده این خاطره نقل نشود و این خاطره پس از شهادتش توسط افرادی که آنجا بودند نقل شد. او گفته بود: «همیشه دلم می‌خواست کف پای مادرم را ببوسم ولی نمی‌دانم چرا این توفیق نصیب منی شد. آخرین بار قبل از مرگ مادرم که کرمان آمدم، بالاخره سعادت پیدا کردم و کف پای مادرم را بوسیدم. با خودم فکر می‌کردم حتماً رفتنی‌ام که خدا توفیق داد و این حاجتم برآورده شد. سردار در حالی که اشک جاری شده بر گونه‌هایش را پاک می‌کرده، گفته بود: نمی‌دانستم دیگر این پاهای خسته را نخواهم دید تا فرصت بوسیدن داشته باشم.» همین کار او بزرگترین درس را به ما می‌دهد، درسی درباره جایگاه بالای مادر، درسی که حاج قاسم به ما آموخت.

۱ ۳ ۹ ۵

صاحب‌روضة



در ایام فاطمیه اگر گذرتان به کرمان می‌افتاد، قطعا حاج قاسم را بدون تشریفات ملاقات می‌کردید. او مراسمی برای بی‌بی دو عالم برگزار می‌کرد؛ خودش هم دم‌در می‌ایستاد و به مهمانانش خوش آمد می‌گفت.





شهید هادی طارمی متولد ۱۴ دی ماه ۱۳۵۸ است. وی اگر چه ساکن تهران است اما اصالتاً ابهری است. شهید طارمی در بامداد ۱۳ دی ماه در حمله تروریستی بالگردهای آمریکایی به خودروی حامل سردار سلیمانی و همراهانش در فرودگاه بغداد به شهادت رسید.



پدر شهید هادی طارمی حضور گسترده مردم در تشییع پیکر شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی و همراهانش را ولایت مداری مردم کشور می داند و معتقد است اگر چه مردم از وضعیت مالی گله دارند اما حضورشان در این مراسم نشان داد که همچنان حامی ولایت و رهبری هستند. اسرائیل و آمریکا فکر نکنند با این حملات ما عقب نشینی می کنیم. این حمله تروریستی نشان از شکست آنها می داد.

همین چند وقت پیش بود



که خیر شهادت شهید سپهبد

حاج قاسم سلیمانی و همراهانش غم عظیمی را بر دل مردم به جا گذاشت. نیروهای آمریکایی با حمله تروریستی به خودروی حامل سردار سلیمانی در فرودگاه بغداد او و همراهانش را به شهادت رساندند. شهید سرگرد پاسدار هادی طارمی از محافظان و همراهان قدیمی سردار هم در این مأموریت همراه وی به شهادت رسید. ساعاتی را میهمان خانواده شهید طارمی شدیم تا برایمان از خاطراتش بگویند.

گفتگو با خانواده پاسدار شهید هادی طارمی
همراه و محافظ شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی:

خوشحالیم که در راه اسلام شهید شد

معصومه ماه پیکر





انتظار شهادتش را داشتیم

«دلیم گواهی می داد هادی رفتنی است.» مادر شهید طارمی این را می گوید و حرف هایش را ادامه می دهد: «هادی از ۱۶ سالگی عضو بسیج بود. سربازی اش را در سپاه گذراند و بعد از سربازی هم به استخدام سپاه درآمد. او سال ها در تیم حفاظتی سردار سلیمانی بود. می دانستیم با سردار سلیمانی دوست و صمیمی است اما هیچ وقت از ماموریت هایش حرفی به ما نمی زد.» خانواده شهید طارمی معتقدند همیشه انتظار شهادت فرزندشان را داشتند. پدر شهید می گوید: «آخرین بار هادی را یک هفته قبل از شهادتش دیدیم. همه منزل برادرش جمع بودیم. آن روز هادی اگر چه با همه شوخی می کرد اما حال عجیبی داشت. افتاده حال بود پیدا بود خود را وصل کرده و می خواهد برود.» مادر شهید حرف های پدرش را دنبال می کند و می گوید: «خیلی وقت بود دلیم گواه می داد قرار است برای هادی اتفاقی بیفتد. هر بار که هادی می خواست ماموریت برود بچه ها برای اینکه من ناراحت نشوم رفتنش را از من پنهان می کردند هادی حدود ۴۰ سال از خدا عمر گرفت. در این سال ها همیشه سعی می کرد کسی را ناراحت نکند با وجودی که با پدرش دوست و صمیمی بود اما همیشه احترام ما را نگه می داشت. به یاد دارم قبل از شهادت هادی برادرش گفت: مادر نمی دانم چرا احساس می کنم قرار است یک نفر مان کم شود. آن زمان من فکر نمی کردم هادی رفتنی است. انگار به دل همه مان افتاده بود که قرار است یکی از اهل خانه پرواز کند.»



بچه های اهل، ثمره نان حلال پدر

پیدا کردن خانه پدر شهید طارمی کار چندان سختی نیست. داخل خیابان شهسواری در شاد آباد که می شویم بنرهای بزرگ عکس شهید همراه با سردار سلیمانی بر در و دیوار آویزان است. خانه پدر شهید در یکی از کوچه های شاد آباد قرار دارد. عکس شهید طارمی در کنار سردار سلیمانی بر روی بنر بزرگی کنار در خانه نشان می دهد که نشانی را درست آمده ایم. وارد خانه که می شویم حاج محمدرضا طارمی پدر شهید به استقبالمان می آید. فضای ساده خانه نشان از ساده زیستی اهل خانه دارد. خواهر و برادر شهید با سینی های خرما و حلوا در حال خروج از خانه هستند. تازه متوجه می شویم که هفتم شهید است و به مزار شهید برای انجام مراسم شب هفت می روند. پدر و مادر شهید رسم مهمان نوازی را خوب می دانند و با وجود اصرار ما برای تهیه گزارش در روزی دیگر همچنان میزبان ما می مانند. پدر شهید حرف هایش را با بیان خصوصیات اخلاقی هادی شروع می کند و می گوید: «هادی پسر باهوش و بالایی بود. ما ۶ پسر و ۳ دختر داریم، جواد پسر بزرگمان وقتی هادی خیلی کوچک بود در جنگ شهید شد. هادی فرزند ششم و پسر چهارم ما بود. هادی هم مثل همه برادرها و خواهرهایش فردی بالاد بود و احترام همه را نگاه می داشت تنها فرقی با فرزندان دیگرمان جسارت و بی باکی اش بود. هادی هیچ وقت حرف زور را نمی توانست بپذیرد.» همه فرزندان حاج آقا طارمی بچه هایی اهل و هیبتی هستند. او در حالی که حرف هایش را ادامه می دهد می گوید: «هادی مطیع دستور اسلام و مقام معظم رهبری بود، او خالصانه زندگی کرد. معتقدم زندگی که در آن خلوص نیت باشد موفق می شود. اگر چه فراق و دوری فرزندم سخت است اما خوشحالم که هادی در راه اسلام و اهل بیت شهید شد.» پدر شهید طارمی دلیل اهل و صالح بودن فرزندانش را نان حلالی که بر سر سفره گذاشت می داند.



در راه امام حسین (ع) سر داد

اگر چه چند روزی بیشتر از شهادت هادی نمی گذرد، اما مه پاره طارمی مادر شهید مانند مادران بسیاری از شهدا مقاوم و استوار است. او درباره هادی می گوید: «هادی بچه مظلومی بود. نسبت به ناموس و وطن حساس بود اگر می دید کسی حرف زور و یاوه ای می گوید نمی توانست آرام بنشیند. با دوستانش مهربان و خوش رفتاری می کرد و با دشمنان قاطع بود. هادی عاشق امام حسین (ع) بود از همان نوجوانی در هیئت ها و مراسم عزاداری اهل بیت (ع) شرکت می کرد. بعد از ازدواجش هم ایام فاطمیه (س) و ماه محرم در خانه اش مراسم عزاداری برگزار می کرد. هادی میاندار هیئت بود و آخر در راه امام حسین (ع) شهید شد.» مادر شهید طارمی اگر چه دلتنگ فرزندش است اما از اینکه فرزندش این راه را انتخاب کرده بود خوشحال است. او می گوید: «هادی را خودم در قبر گذاشتم. فرزندم هدیه و امانتی از سوی خدا بود که ما وظیفه داشتیم بزرگش کنیم حالا هم خدا خواست او را نزد خود برد. خوشحالم که هادی در راه اسلام و میهن شهید شد.»



هادی مرد عمل بود

مریم شریفی همسر شهید هادی طارمی ۱۴ سال پیش با او ازدواج کرد. او می گوید: «از همان ابتدا که هادی را دیدم دل بسته اش شدم، می دانستم در کنار هادی خوشبخت می شوم. در طول زندگی مشترک مان هادی هیچ وقت ناراحتم نکرد. اصلاً شخصیتش طوری بود که نمی توانست کسی را با کارها یا حرف هایش ناراحت کند. همیشه مراقب بود تا کسی از دستش دلخور نشود.» خانم شریفی از علاقه همسر شهیدش به اهل بیت(ع) می گوید: «هادی امام حسین(ع) را خوب می شناخت. او از جوانی در این راه قدم گذاشت، اگر چه فردی کم صحبت بود اما بیشتر مرد عمل بود. همه دغدغه اش نابودی اسرائیل بود. آرزو داشت روزی نابودی کامل اسرائیل را ببیند. هر بار صحبت از نابودی اسرائیل می شد لبخند بر لب می آورد.» او از آخرین روزی که همسرش رفت می گوید: «آقا هادی عاشق کارش بود. هر بار که می خواست ماموریت اعزام شود خود را آراسته می کرد و بهترین لباس هایش را می پوشید و با شوق و اشتیاق می رفت. روز سه شنبه آخرین باری که رفت هم لباس های نو پوشیده بود.» همسر شهید طارمی حرف هایش را ادامه می دهد: «آقا هادی راهش را با جان و دل انتخاب کرده بود. هدف او دفاع از اسلام بود و به شغش به عنوان یک هدف نگاه می کرد. هیچ وقت سختی های کار به چشمش نمی آمد و از سختی ها سخن نمی گفت.»

شهادت مبارک فرزندم

پدر و مادر شهید طارمی از اینکه فرزندشان همراه و هم‌رزم شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی بود به خود می بالند. مادر شهید می گوید: «هادی همیشه از مهربانی و خوش اخلاقی سردار و اینکه خستگی ناپذیر است برایمان می گفت. یک بار که هادی شهرستان نزدمان آمده بود (خانواده شهید طارمی در یکی از روستاهای زنجان زمین کشاورزی دارند و پدرش کشاورز است) گفت: مامان حاجی گفته هر کس رفت شهرستانش سوغاتی مرا فراموش نکند. من هم مقداری نان محلی مان که اگر دک می گوئیم با کمی شیره انگور و سرکه و روغن حیوانی و دو تا هم چاقوی زنجان به عنوان سوغاتی در ساک هادی گذاشتم تا برای حاج قاسم ببرد. هادی بعد از اینکه رفت زنگ زد و گفت مامان حاجی بابت سوغاتی ها خیلی تشکر کرد.» هر بار که هادی ماموریت می رفت حاجیه خانم طارمی نذر و نیاز می کرد تا فرزندش سالم باز گردد. مادر شهید از لحظه خبر شهادت فرزندش می گوید: «وقتی حاجی خبر شهادت سردار سلیمانی را داد می دانستم هادی با حاج قاسم است. پسر کوچکم قرآن آورد با هم قرآن خواندیم دلم آرام گرفت و بعد آرام آرام خبر شهادت هادی را به من دادند. آن لحظه خدا را شکر کردم، خدا هادی را به ما هدیه داد و ما او را بزرگ کردیم و تحویلش دادیم. وقتی جنازه هادی را آوردند گفتیم: هادی جان خسته نباشی مادر، شهادت مبارک پسرم، دعا می کنم خودت، امام خامنه ای و امام زمانت همچنان سربلند باشید. هادی یک روز قبل از تولد ۴۰ سالگی اش شهید شد.»





یادداشت برادر شهید طارمی: نوجوانی که راهش را انتخاب کرد

مهدی طارمی برادر شهید هادی طارمی ۸ سالی از هادی بزرگتر است. او درباره برادر شهیدش می گوید: «وقتی جواد برادر بزرگ من در دوران جنگ شهید شد هادی ۳ سال داشت و مفهوم چندانسی از ایثار و گذشت نداشت. پیکر جواد بعد از ۱۱ سال بازگشت. هادی ۱۴ ساله شده بود. درست زمان شکل گیری پایه های اخلاقی هادی، دیدن پیکر برادر شهیدمان تاثیر زیادی در انتخاب هدف هادی که دفاع از اسلام تا شهادت بود گذاشت. هادی از نوجوانی در پایگاه بسیج شهید شهسواری مسجد جامع شادآباد عضو شد. در آخرین دیدارمان که یک هفته قبل از شهادتش بود از خاطرات ایست بازرسی هایی که در دوران نوجوانی داشت برایمان تعریف کرد. ولایت پذیری هادی را می توان مهم ترین خصوصیتش دانست. همه اهل خانه به ولایت اهمیت می دهیم اما هادی جور دیگری به آن اهمیت می داد. دغدغه اش درباره این موضوع فرامتنطقه ای شده بود. ۸ و ۹ سالی بود که همراه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بود و به این موضوع افتخار می کرد. اگر چه چیزی از ماموریت هایش به ما نمی گفت اما پیدا بود با اشتیاق در ماموریت ها حاضر می شد. هادی بچه هیبتی بود هر سال عزاداری ایام فاطمیه از خانه او شروع می شد. برای مراسم فاطمیه امسال هم همه را به خانه اش دعوت کرده بود. هادی معتقد بود همه اتفاق هایی که رخ می دهد از جانب خداست. او می گفت: اگر ما توانستیم داعش را در سوریه و عراق به زانو در آوریم خواست خدا بود.



شهادت شهید هادی طارمی در کنار سردار دلها حاج قاسم سلیمانی، حضور گسترده مردم در تشییع پیکر این شهید و اقامه نماز شهید توسط مقام معظم رهبری سه نقطه عطفی است که پدر شهید آن را نشانه سعادت فرزندش می داند.



بابا دوست داشت حجابم را رعایت کنم

شهید هادی طارمی دو دختر دارد. محیا دختر بزرگش که ۹ سال دارد. این روزها سخت دلتنگ بابا است و سعی می کند با عمل به وصیت پدرش که حفظ حجابش است دل پدر را شاد کند. هانیه دختر ۴ ساله شهید هنوز معنی نبود پدر را خوب درک نکرده و همچنان تصور می کند بابا روزی باز خواهد گشت. محیا امسال به سن تکلیف رسیده است. او از خاطرات پدر می گوید: «بابا به نماز بخصوص نماز اول وقت خیلی اهمیت می داد. او برایم محرابی خریده بود تا در آنجا نماز بخوانم. وقتی خانه بود نماز جماعت دو نفره می خواندیم برای اینکه موقع خواندن نماز من خنده ام نگیرد به مامان می گفت داخل اتاقم نیاید.» او چادرش را محکم تر دور خود می پیچد و می گوید: «بابا خیلی دوست داشت که ما حجابمان را رعایت کنیم. همیشه به من توصیه می کرد مراقب حجابم باشم. دوست دارم با عمل به وصیت بابا دلش را شاد کنم.»





ضرورت الگوسازی از سبک زندگی حضرت زهرا (س) و مادران ائمه (س) فراتر از آنکه یک بحث اجتماعی باشد، موضوع اعتقادی و کلامی است که باید در جامعه به عنوان هدفی آرمانگرایانه به آن نگاه کرد. اما این الگوسازی شرایطی دارد که باید رعایت شود. نخست اینکه باید ظرفیت این الگوسازی را در جامعه افزایش داد و با شناسایی موانع ظرفیت‌سازی برای رفع آن تلاش کرد. نکته‌ی بعدی، قبول اندیشه و اعتقاد به داشتن الگویی همچون حضرت فاطمه (س) و مادران ائمه است که باید در جامعه مطرح کنیم تا عموم زنان به ویژه جوانان با جان و دل، سبک زندگی بانوانی را که در کنار ائمه اطهار در موفقیت اسلام تأثیرگذار بوده‌اند بپذیرند.

زنان باید بدانند و درک کنند که شخصیتی چون حضرت زهرا (س) که در میان مادران ائمه سرآمد است می‌تواند به عنوان یک الگوی زیستی حقیقی در جامعه تجلی یابد و فرهنگ فاطمی به عنوان نمونه‌ی عملی و مصداق عینی فرهنگ اسلامی به اجرا درآید؛ و مهم‌تر اینکه بانوان باید به این تفکر برسند که سبک زندگی حضرت زهرا و مادران اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌تواند در حوزه‌های مختلفی چون مسائل روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی پاسخگوی همه‌ی نیازهای آنان باشد چراکه آن حضرات از یک‌سو تجلی خیر کثیر قرآنی بودند و از سوی دیگر در متن جامعه به امورات خانوادگی و تربیت فرزند، فعالیت‌های علمی و آموزشی و فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی می‌پرداختند.

سبک زندگی آن حضرات، چگونگی عبودیت و بندگی حقیقی را در عرصه‌ها و صحنه‌های مختلف نشان می‌دهد که نمونه‌ی یک زندگی کامل، هدایت‌کننده و کمال سعادت برای بانوی مسلمان ایرانی است. بنابراین بانوان ما برای اینکه پیچ و خم‌های زندگی خود را با موفقیت پشت سر بگذارند، می‌توانند از چند بُعد راه مادران ائمه به ویژه بانوی دو عالم حضرت زهرا (س)



توصیه‌های دکتر طاهره محسنی درباره الگوبرداری از سبک زندگی حضرت فاطمه (س):

سبک زندگی مادران آسمانی



نکته مهم

مهمترین فضیلت حضرت زهرا (س) که می تواند الگوی زندگی امروزی باشد

فضایل حضرت فاطمه (س) واقعا در باستان، ابن اثیر جزیری در جلد نهم کتاب «جامع الاصول» در مورد آن حضرت گفته: «هرگاه بر پدر بزرگوارش وارد می شد، پیامبر به سوی او می شتافت.» دو نکته ادبی بسیار مهم در این عبارت هست: یکی اینکه لفظ «هرگاه» به کار برده شده و این یعنی در هر زمانی - چه در کودکی چه در بزرگی - بلا استثنا هرگاه حضرت زهرا (س) بر نبی مکرم اسلام (ص) وارد می شده، آن حضرت از او استقبال می کرد. نکته دیگر اینکه پیامبر بلند می شد و چند قدم به سوی او می رفت و از او استقبال می کرد. از این مطلب نهایت احترام و تجلیل پیامبر از حضرت فاطمه فهمیده می شود. همچنین فهمیده می شود که آن حضرت چه در کودکی و چه در بزرگی - چه یک مرتبه در روز چه چند مرتبه - هرگاه نزد پیامبر (ص) می رفت آن حضرت مشتاقانه بلند می شد و از او استقبال می کرد. معلوم است که این نه تنها به جهت احساسات پدری بوده بلکه به جهت عظمت مقام و علو درجه آن شفیقه روز جزا بوده که نبی اکرم به آن علم و آگاهی داشته. در واقع پیامبر (ص) در خت بلند رسالت است و صدیقه کبری (س) ثمره آن.

لقب «محدثه» برای حضرت زهرا (س)

«محدثه» به فتح دال به کسی گفته می شود که از عالم غیب با او گفت و گو شود. تعبیر جامعی که بخواهیم بگوییم و در عین حال ساده باشد یعنی کسی که به عالم غیب متصل است. در قرآن می خوانیم که به حضرت مریم (س) گفته شد: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ». عین همین جمله در مورد صدیقه کبری (س) هست: «يَا فَاطِمَةُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ».

را که قطعاً راه سعادت و عبودیت است طی کنند. نخست اینکه سیره‌ی رفتاری آنها را در زندگی سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند و در مرحله‌ی دوم نحوه‌ی تاثیرگذاری و هدایت آن حضرات را بر زنان جامعه‌ی خود شناسایی کنند تا بتوانند در این زمینه هم موفق عمل کنند. چگونگی عملکرد آنها در مسائل اقتصادی، نحوه‌ی ورودشان در مسائل سیاسی و دفاع از حریم ولایت از دیگر ابعاد زندگی‌شان است که باید الگوی ماقرار گیرد.

بدون شک زنان جامعه‌ی اسلامی تا زمانی که الگوهای سازنده‌ی نداشته باشند نمی‌توانند خود و نسل آینده را از قرار گرفتن در گرداب خطرات جوامع امروزی مصون نگه‌دارند. نکته‌ی بعدی‌ای که باید به آن توجه کنیم نهادینه کردن فرهنگ فاطمی است که قطعاً سیره‌ی همه‌ی مادران ائمه بر مبنای همین فرهنگ بوده. البته رسیدن به این موضوع پیش از هر چیز، نیازمند شناخت ارکان مهم فرهنگ فاطمی است. ارکان فرهنگ فاطمی یعنی مسئله‌ی ولایت‌پذیری، راضی بودن به رضای الهی، شفقت و مهربانی با دیگران، دشمن‌شناسی و در نهایت عبودیت در ابعاد مختلف زندگی. آنچه مسلم است تعمیم دادن و الگوپردازی از این نوع اندیشه و رفتار یک زندگی متفاوتی به بانوان ما هدیه می‌دهد. درس گرفتن از زنان آسمانی که یکایک آنها به حد کمال رسیده و راه و رسم زندگی در دین اسلام را نشان دادند زنان جامعه‌ی ما را به رشد و بالندگی می‌رساند که در هیچ کجای دنیا با همه‌ی آزادی‌های دروغین‌شان به زنان پیدا نمی‌شود.

دانشنامه فاطمی منبعی مهم برای شناخت حضرت زهرا (س) کتابی با ۹۶ نویسنده



«دانشنامه فاطمی» شش جلد است. سه جلد اول مربوط به زندگی، فضایل و شخصیت و افکار حضرت زهرا (س) است و سه جلد دیگر مسائل حقوقی و اجتماعی زن در دوران معاصر را نشان می‌دهد. برای گردآوری این مجموعه ۹۶ نویسنده از فضلا، اساتید و علمای حوزه دور هم جمع شدند و ۱۱۷ مقاله علمی را به چاپ رساندند. به گفته

حجت‌الاسلام مقیمی این پروژه عظیم زیر نظر شورای علمی دانشنامه بسامان رسیده و ۱۰۵ ارزیاب علمی بر آن نظارت داشته‌اند. همچنین ۴۰ ویراستار علمی و ساختاری برای آن با پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم همکاری کرده‌اند. در نهایت اینکه برای تدوین و تولید «دانشنامه فاطمی» بیش از ۲۵۰ نفر در مراحل مختلف، اعم از محققین، نویسندگان، ارزیابان و شورای علمی نقش داشته‌اند.



مادران
آنمه‌ی اطهار
در آینه‌ی شعر

مادران بهشت

حضرت زهرا 

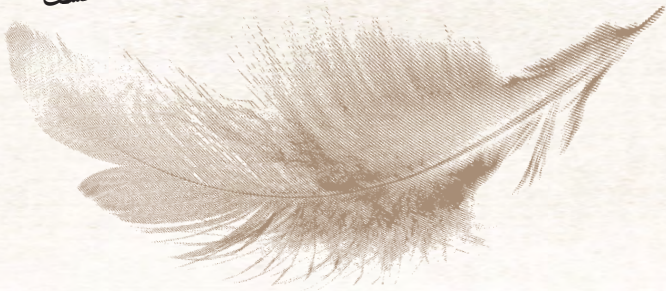
تا آیه‌های قدر تو تنزیل می‌شود/ هر سوره با شئون تو تحلیل می‌شود
فرقی نمی‌کند چه کسی می‌کند نزول/ زهرا به قلب فاطمه تنزیل می‌شود
گرمای وحی هستی و بیت و هر آیه‌ای/ در این حرای بیخ زده قندیل می‌شود
گاهی درخت می‌شوی و میوه‌های تو/ خامش غذای سفره‌ی جبریل می‌شود
تو چشمه‌ی شگفتی و انجیر می‌دهی/ تحریف قطره‌های تو انجیل می‌شود
تو سیب می‌شوی و تو را میل می‌کند/ سرخی گونه‌هاش که تکمیل می‌شود
تو می‌شوی خدیجه و او با وجود تو/ حس می‌کند به آمنه تبدیل می‌شود
تو می‌شوی از خودت ولی آرام و بی‌گره/ بعدا همین تلاوت، ترتیل می‌شود
بر رحل دست‌های تو قرآن کبوتری است/ که بر هوای صاف تو تحمیل می‌شود
ای عطر یاس! معتدلی و ملایمی/ پیغمبر از شمیم تو تعدیل می‌شود
حتی خیال کعبه تو را قد نمی‌دهد/ آهست دعا نکرده ابابیل می‌شود
موسی برای چیدن حرف تو از درخت/ پای برهنه دست به زنبیل می‌شود
فرعون! اگر الهه‌ی دریا غضب کند/ ماهی مرده شکم نیل می‌شود
قارون! نظرم کن به حقارت بر این زمین/ از آیه‌ای بترس که تأویل می‌شود
دیدم چگونه لطف شما می‌کند اثر/ در کرکسی که مرغ حواصل می‌شود
گر جلوه‌ی جلال تو باشد تخلصم/ وزن و ردیف و قافیه تعطیل می‌شود

[رضا جعفری]

زهرا 
فاطمه 

حضرت زهرا

گهواره نیست کودکیات را فلک که هست / فرمانبر تو نیست سما تا سمک که هست
وقتی به خواب می‌روی ای کوثر کثیر / لایبی خدیجه نباشد، ملک که هست
آن روزی سه روزه نیازی به نان نداشت / ای زخمی محبت عالم! نمک که هست
وقتی حضور گریه تو را آب می‌کند / اشک علی نشسته برای کمک که هست
نقش کبود شانه‌ات از ضربه‌های در / بر شانه‌ی شبان سیه نیست حک که هست
مردیم از فراق تو دل با چه خوش کنیم / قبری که نیست از تو به جا، یادک که هست
[غلامرضا شکوهی]



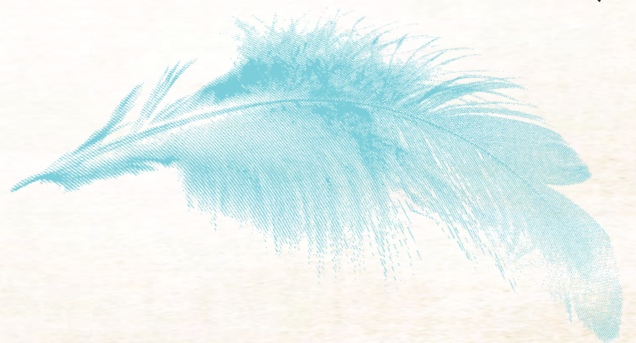
حضرت نجمه خاتون

سلام نجمه که ماه منور آوردی / از آن سپهر که خورشید خاور آوردی
سلام نجمه سلامی به پاکی صلوات / به جان تو که چنین پاک گوهر آوردی
سلام نجمه که از دامن مطهر خویش / برای ثامن‌الاطهار خواهر آوردی
وجود قبله‌ی هفتم، امام هشتم را / ز حسن، آئینه‌ای در برابر آوردی
اگرچه کوثر قرآن یکی و آن زهراست / تو چشمه‌ای که برآمد ز کوثر آوردی
پس از رضا پسری با تمام خوبی‌ها / به از فرشته چو معصومه دختر آوردی
ز فیض تربیت باغبان عصمت باز / گلی ز گلشن موسی بن جعفر آوردی
بلند نغمه‌ی الله اکبر از عرش است / که خود منادی الله اکبر آوردی
نه مریم و نه صفورا نه هاجر و حوا / زهی مدینه که زهرای دیگر آوردی
پس از خدیجه و زهرا تویی تو مادر ناب / چو زینب از همه نسوان تو برتر آوردی
اگرچه کودک، بر کائنات حکم گذار / اگرچه دختر در فضل مادر آوردی
دوباره دایره‌ی عشق را صفا دادی / از این گلی که زیستان دین برآوردی
به چشم موسی کاظم فروغ بخشیدی / که نور دیده‌ی زهرا و حیدر آوردی
ثواب هر نفست صد جانان که امت را / شفیع‌ی دگر از بهر محشر آوردی
الا که نام تو بر عصمت گواه بود / چنین شرف ز نیاکان اطهر آوردی
کریمه و نسب تو به ده کریم رسد / زهی کرم که ز آل پیمبر آوردی
اگرچه مادر روح خدا بود مریم / تو مریمی که دم روح پرور آوردی
جمال شرع نبی را تو زینت افزودی / کمال دین خدا را تو زیور آوردی
تویی کریمه‌ی آل رسول و مریم‌شان / که ذات طاهر طهر و مطهر آوردی
ز دور آمدی و گشت راه ما نزدیک / که عطر روضه‌ی قدس پیمبر آوردی
عبور کن ز دل و دیده‌ام که همراهت / عبیر گلشن گل‌های پرپر آوردی
کنم طواف مزارت که در مدینه‌ی عشق / نشان تربیت زهرای اطهر آوردی
هنوز قبله‌ی اهل دعاست محرابت / به خانه‌ای که به طاعت شبی سر آوردی
مدینه سوخت ز هجر تو چون کخ رو در طوس / به شوق دیدن روی برادر آوردی
ولی دریغ که رویش ندیده جان دادی / ز بس که خون جگر خوردی و برآوردی
[سیدرضا مؤید]

خدیجه

حضرت خدیجه

خدا پیداست در آئینه‌ی چشمان دل‌بندش / زنی که نیست جز احمد کسی در حد پیوندش
به آن بالانشینی باید ام‌المومنین گویی / که جز زهرا نباشد در دو عالم مثل و مانندش
چنان با بندگی‌هایش دل از ذات خدا برده / که قبل از وحی می‌آید سلامش از خداوندش
مقامش نیست در حد تصور آن بزرگی که / گرفته آبرو معصومیت از بند رویندش
برای شرح اوج او چه گویم بهتر از اینکه / پیمبر همسر او باشد و زهراست فرزندش
کسی که سرگذارد پیش پای مادری چون او / روا باشد اگر گویم بهشت است آرزومندش
ندیده بعد او یک روز خوش احمد در این دنیا / تمام سال می‌بارد بهار از دود اسفندش
[محمد بختیاری]



حضرت فاطمه بنت اسد

دلش از شادی دیدار تو پر زد کعبه / نتوانست که در پوست بگنجد کعبه
روح از سوی همه بوسه به بازویت زد / فاطمه بنت اسد شانه به گیسویت زد
شانه زد بنت اسد، دید که هر رشته‌ی مو / لا الهی است که دارد به لبش الا هو
باز شد کعبه‌ی دلش از لب خندان شما / سینه‌چاکی چه می‌آید به مجبان شما
کعبه یک سنگ نشان بود تو جانش دادی / قلب این سنگ نشان را تو نشان دادی
ساغر عشق به دست تو فقط می‌آید / هر که عاشق شده پای تو وسط می‌آید
ساقیا تا که سر زلف تو را شانه زدند / دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند
بین هر حلقه‌ی مو حلقه‌ی مستان تو آند / این جماعت همه الله پرستان تو آند
دست نامحرم از آن چین و شکن کوتاه است / سر این رشته فقط وصل به وجه الله است
آن سر رشته گره خورده به جان و دل ما / تا که بستند، گره وا شده از مشکل ما
[قاسم صرافان]



دکتر صابر صفار مخترع جوان فرزند شهید
از رمز موفقیتش می‌گوید:

پشتکار و سماجت عامل پیشرفت شد

” مهدی کاویانی |

شاید برخی افراد رسیدن به موفقیت و ایده‌هایی که دارند را کاری سخت و دشوار بدانند. حال آن‌که با کمی تلاش و پشتکار می‌توان به آنچه می‌خواهید برسید. «دکتر صابر صفار» مخترع ۳۹ ساله تهرانی از جمله افرادی است که با سعی و کوشش و به قول خودش پشتکار توانست خیلی زود پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی کند. وی توانسته با اختراعی در حوزه اکوستیک کمک شایانی به حوزه پزشکی و صنعت نفت کند. صفار علاوه بر این اختراع در حوزه تولید انرژی خورشیدی هم فعالیت‌های موثری را انجام داده است. گزارش زیر حاصل گفتگوی ما با این مخترع تهرانی است.



۱ آقای دکتر آن‌طور که شنیده ایم شما در حوزه‌های مختلفی فعالیت دارید. لطفاً کمی درباره فعالیت‌ها بستان برابمان بگویید؟
من در ۲ حوزه تخصصی کار می‌کنم. حوزه انرژی‌های خورشیدی که مرتبط با دکترایی که از کشور نروژ اخذ کردم است و حوزه اکوستیک که با دکترای ایرانم ارتباط دارد. من رسماً در صنعت کار و درس تلاش می‌کنم. معتقدم صنعت و دانشگاه دو بال پرنده هستند که برای چشیدن لذت پرواز به این دو بال نیاز است. همیشه سعی کردم این دو را در کنار یکدیگر داشته باشم.

۲ از چه زمانی فعالیت‌تان در حوزه اکوستیک و انرژی خورشیدی را شروع کردید؟
تا قبل از سال ۸۸ در بخش ساخت قطعات هواپیما، خودرو و انواع تجهیزات مهندسی و مکانیکی کار می‌کردم. وقتی برای ادامه تحصیل به کشور نروژ رفتم ناچار آن را رها کردم. از سال ۹۳ وقتی دوباره به کشور بازگشتم کار در حوزه اکوستیک و انرژی خورشیدی را به‌طور همزمان شروع کردم.

۳ اکوستیک چه کاربردهایی دارد که به آن پرداخته‌اید؟

اکوستیک همان انرژی صوتی است که کاربردهای مختلفی دارد به عنوان مثال در پزشکی برای از بین بردن کیست‌های داخل کبد استفاده می‌شود و در صنایع نفت و گاز و صنایع نظامی هم کاربردهای بسیاری دارد.

۴ آن‌طور که پیداست در حوزه انرژی خورشیدی فعالیت می‌کنید. درباره آن هم توضیح دهید؟

انرژی خورشیدی انرژی پاک است که در حال حاضر به دلیل کاهش آلودگی‌های گازه‌های گلخانه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. فعالیت ما در حوزه تولید انرژی خورشیدی پیشرفت خوبی داشته. دولت مجوز تولید ۶۰۰ و ۷۰۰ مگاوات انرژی را داده است. اتفاق خوبی که در این حوزه برابم رقم خورد، این است که در شرکتی که داریم به همراه ۳ و ۴ نفر از نخبگان شاهد توانستیم نیروگاهی در مقیاس بزرگ افتتاح کنیم.

۵ فرمودید شرکتی را با چند نخبه شاهد راه‌اندازی کردید، کار تیمی سخت نیست؟

همه اعضای شرکت از یک جنس هستیم. همه فرزندان شاهد و نخبه هستند، مدیریت شرکت با خودم است. معتقدم کار تیمی هنر فرد و مدیر گروه را نشان می‌دهد که همه را گرد هم آورده است. ما هیچ تصمیمی را فردی نمی‌گیریم، اغلب انرژی بسیاری را برای مشورت و تصمیم‌گیری صرف می‌کنیم.



کارنامه
دکتر صابر صفار

نگاهی به تحصیلات دکتر صابر صفار

دکتر صابر صفار دانش آموخته
دانشگاه امیرکبیر است. وی ورودی
۷۷ لیسانس مکانیک دانشگاه
امیرکبیر است. او در سال ۸۴ مدرک
فوق لیسانس خود را از همین
دانشگاه دریافت کرد و بلافاصله
در سال ۸۵ تحصیلات خود در
رشته مکانیک را در مقطع دکترای
دانشگاه امیرکبیر شروع کرد. وی
همچنین همزمان با تحصیل در
ایران تحصیلات در رشته مهندسی
سازه را در کشور نروژ شروع کرد.
دکتر صفار در سال ۱۳۹۰ دکترایش
در ایران را دفاع کرد و در سال
۹۴ هم موفق به دفاع مدرک
دکترای خود در کشور نروژ شد.
وی مدتی است معاونت پژوهشی
و فنی دانشگاه آزاد واحد تهران
شمال را بر عهده گرفته و همزمان
در دانشگاه امیرکبیر و آزاد تهران
شمال هم تدریس می کند.



؟ اینطور که پیداست باید دوران نوجوانی پرشوری داشته باشید. از کودکی و نوجوانی تان هم برایمان تعریف کنید؟

دوران نوجوانی ام مانند بسیاری از بچه های این
سن با درس خواندن گذشت. اغلب تابستانها با
خوشنویسی سعی می کردم پول در آورم. به یاد
دارم وقتی ۶ سال داشتم وسایل اضافی ام را به
بچه های محله فروختم. برایم لذت بخش بود
که دستم در جیب خودم باشد و درآمدی داشته
باشم. با پولی که از فروش وسایل به دست آوردم
حدود ۱۰ نفری از دوستانم را به کیک و نوشابه
میهمان کردم. مادرم می گوید: وقتی کوچک
بودم اسباب بازی هایم را با پیچ گوشتی باز
می کردم تا بدانم چگونه کار می کنند یا سعی
می کردم پیشرفته ترشان کنم.

؟ خاطره ای هم از پدر شهیدتان دارید؟

پدرم شهید رضاعلی صفار در اردیبهشت ماه سال
۱۳۶۰ وقتی من تنها یک سال داشتم در تپه های
الله اکبر منطقه بازی دراز به شهادت رسید. من
یک برادر بزرگتر دارم که پس از شهادت پدر،
مادر مسئولیت نگهداری و پرورش ما را به تنهایی
بر عهده گرفت. پدرم وقتی تنها ۲۶ سال داشت
شهید شد و همه خاطرات من از پدر به حرف
هایی که مادر برایمان تعریف می کند، بازمی گردد.

؟ شما فردی موفق هستید، رمز موفقیتتان را در چه می بینید؟

من هنوز خود را موفق نمی دانم تنها با
سماجی که داشتم و پشتکار توانستم به اهدافی
که داشتم برسم.

؟ به عنوان آخرین سؤال چه توصیه ای به جوانان دارید؟

ممکن است کشورمان مشکلات و کمبودهایی
داشته باشد اما هر فردی می بایستی برای
رسیدن به موفقیت تلاش کند. معتقدم هر فردی
که علم داشته باشد برای رسیدن به هدفش با
پشتکار، پشتکار و پشتکار (این را برای این سه بار
می گویم که مهم است) می تواند موفق شود.

؟ بین صحبت هایتان از راه اندازی نیروگاه بزرگی صحبت کردید. لطفا درباره آن هم برایمان بگویید؟

این نیروگاه را در مقیاس بزرگ به دنبال نیروگاه
کوچک مان افتتاح کردیم. اگر چه این نیروگاه
کاملاً ایرانی است اما برای ساختش یک ریال
از بودجه کشور استفاده نکردیم. با کمک سرمایه
گذار و اسپانسر چینی توانستیم با توکل به خدا
این نیروگاه را راه اندازی کنیم.
در طول ساخت این پروژه توانستیم زمینه اشتغال
۲۰۰ نفر را فراهم کنیم. این نیروگاه که در
شهرستان سربیشه در ۸۰ کیلومتری شهر بیرجند
در خراسان جنوبی قرار دارد، حدود ۲ ماه پیش
افتتاح و به برق متصل شد. البته لازم است
یادآوری کنم اتفاق و کار فرهنگی خوبی که هنگام
احداث این نیروگاه افتاد این بود که با همکاری
سازمان زندانها حدود یکصد نفر از زندانیان
جرایم سبک و غیر عمد را برای ساخت این نیروگاه
کمک گرفتیم، این افراد پس از آموزش مشغول
کار شدند.

؟ مسئولان چقدر در ساخت این نیروگاه به شما کمک کردند؟

ما هیچ کمک مالی از مسئولان دریافت نکردیم.
تنها همکاری مسئولان با ما تسهیل کارهای اداری
بود. این نیروگاه در مساحتی حدود ۱۰ هکتار افتتاح
شد، کار سنگین و سختی بود که خوشبختانه
توانستیم افتتاح کنیم. البته در حال حاضر به خاطر
افزایش قیمت دلار کار کنسل شد و حدود ۱۰ نفر
نگهداری از آن را بر عهده دارند. نمونه آزمایشی
کوچک این نیروگاه همچنان استفاده می شود.

؟ شما در حوزه اکوستیک اختراعی دارید. درباره کار کرد این اختراعاتان هم برایمان بگویید؟

اختراعی که در حوزه اکوستیک دارم قادر است
مبدل های حرارتی که در صنعت نفت کاربرد
دارند را با صوت رسوب زدایی کند. این پروژه
در دوره آقای زنگنه جزء ۴ طرح برگزیده شد.



پرونده ای به بهانه
سالروز پیروزی
انقلاب اسلامی ایران

جوانان انقلاب

علی مجتبی زاده



نقش جوانان در پیروزی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام (ره) پیروزی انقلاب اسلامی را مرهون فداکاری‌ها و از خودگذشتگی جوانان می‌دانستند و در این مورد فرمودند: جوانان دانشگاهی، جوانان مدارس قدیم، جوانان بازاری، عشایر محترم این طبقه بودند که با قیام خود رژیم منحوس را به عقب نشاندند و دست جهانشواران را از مملکت قطع کردند.»

«شما جوانان با قدرت ایمان این نهضت را تا اینجا آوردید و به پیروزی رساندید، این قدرت ایمان را حفظ کنید.» «رود خدا بر شما ملت بزرگ ایران و شما جوانان غیور هوشمند با همت والای شما جوانان در تمام اقشار ایران، این نهضت به این مرتبه رسید، همت والای شما بود که پیروز شدیم و ریشه فساد را از ایران تا حدودی بیرون آوردیم و ان شاء الله از این به بعد هم با همت والای شما جوانان تتمه این ریشه فساد از بیخ و بن کنده خواهد شد.» بدون شک جوانان همانگونه که در پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری آن نقش بسزایی داشتند در تداوم انقلاب اسلامی و تثبیت آن نیز دارای نقش محوری هستند و همراهی آنان تضمینی برای آینده انقلاب اسلامی و پیشبرد اهداف آن در تمام زمینه‌ها خواهد بود، همانطوری که پس از انقلاب، در طول جنگ تحمیلی حضور جوانان و فداکاری آنان توطئه دشمنان را خنثی نمود و در عرصه‌های علمی نیز پس از جنگ در سازندگی کشور نقش جوانان نقشی بی‌بدیل بوده است از این رو توجه جدی به جوانان و فراهم نمودن زمینه‌های پیشرفت همه جانبه آنان تضمینی برای پیشرفت انقلاب اسلامی و تحقق اهداف آن است و بدون همراهی جوانان دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی امکان‌پذیر نخواهد بود بنابراین شناخت آسیب‌هایی که متوجه جوانان است و برطرف کردن آن باید از اولویت‌های نظام و دغدغه اصلی مسئولان باشد.



قشر جوان در هر جامعه‌ای به لحاظ برخورداری از توان، انرژی و استعداد های فراوان قادر است، نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده آن جامعه داشته باشد و جوانان در هر جامعه‌ای سرمایه اصلی آن جامعه محسوب می‌گردند که می‌توانند زمینه‌های رشد و پیشرفت آن جامعه را در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، هنری، ورزشی و... فراهم نمایند. در کشور ما نیز نسل جوان، سهم بزرگی از تحولات و پیشرفتهای کشور را بر عهده داشته و شاهد حضور جوانان در عرصه‌های مختلف از شکل‌گیری انقلاب گرفته تا پیروزی آن و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و هستیم.

جوانان و رژیم گذشته

جوانان در رژیم گذشته مورد بی‌مهری قرار گرفته و توانمندی‌ها و توانایی‌های آنان نادیده گرفته می‌شد. خلاقیت، نوآوری و... جایی در رژیم گذشته نداشت، دغدغه اصلی آن رژیم، حاکم ساختن فرهنگ غربی در کشور و گرایش به غرب تحت لوای رسیدن به تمدن و پیشرفت بود با چنین تفکری فرهنگ دینی و ملی مورد بی‌توجهی قرار گرفته و با ارزشها و باورهای دینی مقابله می‌شد و تلاش نمودند جوانان را با تشویق به فساد و مراکز فحشاء و دامن زدن به آن، نسبت به فرهنگ و سرنوشت کشور بی‌تفاوت نموده و فکر و خلاقیت را از جوانان گرفته و این عناصر سازنده کشور را به عناصری بی‌تأثیر و بی‌مصرف تبدیل سازند مرحوم امام (ره) در این باره فرمودند: «اصل برنامه این بوده است که جوان‌های ما را به فساد بکشند برای اینکه مبدا یک قدرتی در مقابلشان قیام کند... اینها می‌خواستند هر فکری را که احتمال بدهند که این فکر در مقابل آنهاست از بین ببرند... مراکز فساد که سرتاسر مملکت بود جوان‌ها را مشغول می‌کرد به امور شهوانی که به کلی افکار را از دستشان می‌گرفت.» «آنها بنا داشتند جوان‌های ما را فاسد کنند تا اینکه بی‌تفاوت بشوند راجع به مسایل خودشان و هر قضیه‌ای و هر بلایی سرشان بیاید... این جوان دیگر نمی‌تواند فکر بکند به این که سر مملکت چه آمده است.» در چنین شرایطی نهضت اسلامی و آرمان‌های بلند امام (ره) موجب آگاهی و بیداری جوانان شد، آنان هویت از دست رفته خویش را در این نهضت یافتند و امام (ره) به آنان شخصیت و هویت بخشید، آنان که می‌دیدند منابع سرشار کشور پیش چشمان ملت توسط اجانب به یغما برده شده و دولت‌مردان وقت تنها به فکر عیش و نوش خویش هستند و توجهی به کشور و مردم ندارند، سعادت و رهایی از چنگال ظلم و بی‌عدالتی را در آرمان‌های بلند امام یافتند و نهضت اسلام خواهی و عدالت طلبی امام را با دل و جان همراهی کردند و به تعبیر زیبای شهید مطهری ندای امام خمینی (ره) از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت بر می‌خاست، جوانانی که در طول چهارده قرن حماسه حضرت محمد (ص)، امام علی (ع)، حضرت زهرا (س)، امام حسین (ص)، زینب (س)، سلمان، ابوذر... و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه‌ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از زبان این مرد شنیدند، امام چه کرد؟ او به جوانان شخصیت داد، خود واقعی و هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند، آنها را از حالت خودبستگی خارج کرد این بزرگترین هدیه‌ای بود که امام (ره) به جوانان داد و توانست ایمان از دست رفته را به آنها بازگرداند و آنها را به خودشان مؤمن کند.»



پرویز ثابتی

متولد ۱۳۱۵ در سنگسر سمنان بود. در یک خانواده‌ی بهایی در سال ۱۳۳۷ جذب ساواک شد. برای خودش مرد مخوفی بود که خیلی سریع در ساواک ترقی کرد و از مسئولان آن شد. بعد از انقلاب نیز به خارج از کشور رفت.



بهمن نادری پور

این شکنجه‌گر نیز متولد ۱۳۲۴ تهران است. در سال ۱۳۴۶ جذب ساواک شد. به شدت مورد اعتماد پرویز ثابتی بود. در تیرماه ۵۸ نیز بعد از محاکمه، به دلیل شکنجه‌ی نیروهای انقلابی اعدام شد.



محمد علی شعبانی

در سال ۱۳۰۲ در گلپایگان به دنیا آمد. تا چهارم ابتدایی درس خواند. سپس به ارتش پیوست. سرانجام سر از اوین و ساواک درآورد. به واسطه‌ی کارایی او در شکنجه‌ی زندانیان، نشان‌های زیادی گرفت. متخصص زدن کابل به پای زندانیان بود. بعد از انقلاب خانه‌اش متاصره شد و خودکشی کرد؛ اما به بیمارستان منتقل شد و دو ماه بعد درگذشت.



زندانیان‌ها تبعیدگاه‌ها

پیش از انقلاب، مبارزان سیاسی و انقلابی را به زندان‌هایی می بردند که نزد مردم معروف شده بودند

شاکر واقعی - مرکز اسناد انقلاب اسلامی

یکی از خاطراتی که انقلابیون همیشه آن را برای دیگران تعریف کرده‌اند ماجرای زندانشان است؛ زندان‌هایی مخوف که با انواع شکنجه‌ها همراه بود. در کنار این زندان‌ها تبعیدگاه‌هایی برای شخصیت‌های مهم انقلاب بود که معمولاً شرایط سختی را برایشان فراهم می‌کرد. اما امروز دیگر خبری از آن شکنجه‌ها نیست و خیلی از این زندان‌ها به موزه تبدیل شده‌اند. در این‌جا تعدادی از زندان‌ها و شخصیت‌های مهم تبعیدی زمان شاه را مورد بررسی قرار دادیم تا ببینیم مردان انقلاب چه سختی‌هایی را تحمل کرده‌اند تا نظام اسلامی برپا شود. ما می‌توانیم مهم‌ترین مراکز و اختراعاتی را که توسط آنان شکل گرفته و تحول بزرگی در دنیا به دنبال داشته در این مطلب با ما مرور کنید.

زندان عشرت آباد



یکی از کاخ‌های دوران قاجار بود که با سرنگونی قاجارها کاخ و خانه‌های اطراف آن در اختیار نهادهای نظامی قرار گرفت. از این‌رو آن را پادگان «شهربانی» یا «عشرت آباد» نامیدند. به همین سبب تاریخچه‌ی عمارت کلاه‌فرنگی «عشرت آباد» با نظامیان همراه شد. تا جایی که زندان درون پادگان به نام زندان عشرت آباد خوانده می‌شد.

با پیروزی انقلاب این پادگان توسط نیروی‌های سپاه پاسداران مصادره شد و بعدها به نیروی هوایی سپاه اختصاص یافت که به نام پادگان ولیعصر (عج) تغییر نام پیدا کرد.

امام خمینی (ره)، هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله قمی و محلاتی

زندان کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری



ساختمانی در باغ ملی تهران است که در حکومت پهلوی زندان زنان و بعد زندان کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری نام داشت. این زندان در ۱۳۱۱ در دوران رضاشاه توسط مهندسان آلمانی ساخته و تأسیس شد و در زمان پهلوی دوم از آن برای بازداشت و شکنجه‌ی زندانیان سیاسی استفاده می‌شد.

پس از انقلاب بازداشتگاه توحید نام گرفت و سرانجام در سال ۱۳۸۱ به موزه تبدیل شد که مشهور به موزه‌ی عبرت است.

آیت‌الله خامنه‌ای، غلامحسین کریم‌سچی، احمد توکلی، دکتر عباس میلانی، سیدهدای خامنه‌ای، مهندس خالقی، جوادیان، معادینخواه احمد پورنجاتی، جعفری گیلایی، هادی غفاری، علی شریعتی، خسروگل سرخ‌روی

تبعیدگاه‌ها

زندان اوین



امام خمینی (ره)

از سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب
عراق، ترکیه، فرانسه



عملیات احداث این بازداشتگاه در حدود دهه‌ی ۴۰ آغاز شد و در سال ۱۳۵۰ مورد بهره‌برداری قرار گرفت؛ صرفاً جایگاهی جهت نگهداری متهمان و محکومان امنیتی رژیم طاغوت بود و به‌طور مستقیم زیر نظر سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) به ریاست تیمور بختیار پایه‌گذاری شده بود. به همین لحاظ جهت بالابردن ضریب امنیت فیزیک، این مکان در باغات سیدضیاءالدین طباطبایی (نخست‌وزیر احمدشاه قاجار) بنا شده است.

سال ۱۳۵۷ و پس از سرنگونی رژیم طاغوت این زندان که توسط نصیری (رئیس ساواک وقت) اداره می‌شد، به دست انقلابیون افتاد و عوامل آن دستگیر شدند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله لاجوردی، غلامحسین کرباسچی، هوشنگ ابتهاج و...



آیت‌الله خامنه‌ای

اواخر سال ۵۶ و سال ۵۷
ایران شهر، جیرفت



آیت‌الله طالقانی

۱۳۵۰
زابل



اولین زندانی زندان قصر، سازنده‌ی آن یعنی سررتیب درگاهی بود. او تنها دو روز پس از همراهی رضاشاه در مراسم افتتاح زندان در سال ۱۳۲۸ در همان زندان محبوس شد. در دوران پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰) ساختمان‌های متعددی به مجموعه اضافه شد، از آن جمله ساختمان زندان شماره ۲ موسوم به زندان سیاسی که به ابتکار تیمسار رزم‌آرا بنا شد.

اندکی پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران، درهای زندان قصر باز و دیوار آن توسط زندانیان تخریب شد.

مقام معظم رهبری، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله مهدوی کنی، سیدمصطفی خمینی، سیداحمد خمینی، آیت‌الله منتظری، شهید باهنر، دکتر علی شریعتی، حبیب‌الله عسکراولادی، ناطق‌نوری و...



آیت‌الله دستغیب

۱۳۴۲، ۱۳۴۳ و ۱۳۵۶
تهران و حصر خلگی در منزل

زندان اوین

زندان قزل قلعه

زندان قصر

زندان عشرت‌آباد

زندان ساواک

زندان قصر

زندان قزل قلعه



در زمان رضاخان ائبار مهمات بود، در زمان محمد رضا پهلوی ابتدا به عنوان ائبار از آن استفاده شد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد توسط تیمور بختیار برای نگهداری زندانیان سیاسی مورد استفاده قرار گرفت.

این زندان در پایان دو دهه استفاده، در سال ۱۳۵۰ تعطیل و در سال ۱۳۶۰ تخریب شد؛ در سال ۱۳۶۰ زندان به علت فرسودگی تخریب و تبدیل به میدان میوه و تره‌بار قزل قلعه شد که همچنان در حال فعالیت است.

مقام معظم رهبری، شهید عراقی، آیت‌الله طالقانی، مهندس سازگان، آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، علی شریعتی و...



همپای مردان

مرور چند رویداد انقلابی
که با محوریت زنان انجام شد

آتنا کاویانی |

زنان نسل اول دست‌پرورده‌ی انقلاب مشروطه بودند درست زمانی که حکومت مستبد قاجاری آنها را خانه‌نشین می‌دانست و فقط باید رفت و روپ و بچه‌داری می‌کردند. با جنبش مشروطه‌خواهان زندگی تازه‌ای برایشان رقم خورد. آنها با انقلاب مشروطه خودشان را پیدا کردند. حالا دوباره با انقلابی دیگر نوبت به زنانی رسید که درس‌آموختنی نسل پیش‌خود بودند. زنان یاد گرفته بودند هم‌قد مردان حق‌خود را مطالبه کنند چرا که نمی‌توانستند با یک دستور شاهنشاهی حجابشان را کنار بگذارند و نمی‌خواستند جشن‌ها و مراسم‌هایی که چیزی غیر از فساد نداشت ادامه پیدا کند. آنها تاب آموزه‌های غیراخلاقی در مدارس را نداشتند. در یک کلام نمی‌خواستند ابزاری برای دیگران باشند. حرفش حرف آزادی بود. آنها به خیابان‌ها می‌آمدند و همپای مردان در تظاهرات شعار می‌دادند؛ از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷. در این مطلب چند رویداد مهم انقلابی را که زنان در آن نقش داشتند مرور می‌کنیم.

۱۷ دی ماه ۵۶ | مشهد نخستین راهپیمایی مستقل زنان



تا زمانی که رژیم پهلوی سر پا بود جشن ۱۷ دی ماه هر ساله برپا می‌شد؛ جشنی که رضاخان با صدور دستور کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ آن را پایه‌گذاری کرد تا به خیال خودش آزادی زنان را با آن تضمین کند اما بانوان با تظاهرات راه‌دیگری را برای گرفتن آزادی نشان دادند. با شروع جریان انقلاب و حمایت امام خمینی رحمه‌الله گرفتن این حق شکل جدی‌تری به خود گرفت. این موضوع آن قدر مهم بود که برای نخستین بار راهپیمایی مستقل زنان را در پی داشت. در این میان، زنان در مشهد همزمان با مراسم جشن ۱۷ دی ماه که در میدان شاه مشهد برگزار شد، با حجاب کامل دست به راهپیمایی زدند و علیه رژیم و کشف حجاب شعار دادند. از آنجا که رژیم آن روز را روز آزادی زنان می‌دانست در تظاهرات دخالت نکرد و این راهپیمایی که یکصد زن در آن شرکت کرده بودند به آرامی برگزار شد. البته بعد از آن نیروهای ساواک سعی کردند این تظاهرات را برای حفظ جایگاه و موقعیت سیاسی خود کم‌رنگ نشان دهند. برای همین این تظاهرات هیچ‌وقت در تاریخ دیده نشد.

۲۵ اردیبهشت ماه ۵۷ | ساوه هفت بانوی نقابدار



از همان روزهای اول مشخص بود که در سال ۵۷ اتفاقات تاریخی و متفاوتی رقم خواهد خورد. وقتی چتربازها و کماندوهای رژیم به کوه‌های شمیران حمله کردند و ۲۰۰ دانشجو را مضرور و مجروح کرده و ۶۵ نفر را که ۱۷ نفرشان دختر بودند دستگیر کردند و به زندان بردند زنان انقلابی در ۲۵ اردیبهشت ماه ۵۷ یک تظاهرات مستقل در ساوه ترتیب دادند. در این تظاهرات که نخستین راهپیمایی مستقل زنان در سال ۵۷ به حساب می‌آمد، هفت بانوی چادری نقابدار پرچمی را که روی آن نوشته شده بود: «ما پیرو قرآنیم» در دست گرفتند و به خیابان‌ها آمدند. ساعتی نگذشت که به دنبال آن ۲۰۰ دانش‌آموز دختر که بیشترشان از مدرسه‌ی ثریا بودند به خیابان‌ها ریختند و هفت بانوی نقابدار را همراهی کردند. دختران جوان شعار می‌دادند: «ما خواهان حکومت اسلامی هستیم. ما فاطمیان ساوه قانون خودساخته‌ی حکومت ستمکار ایران را برای آزادی زنان نمی‌خواهیم». این شعارها تا زمانی که ماموران به تظاهر کنندگان حمله نکرده بودند ادامه داشت. ساواکی‌ها به حساب خود با دستگیری هفت زن نقابدار و متفرق کردن دانش‌آموزان به جریان انقلابی خاتمه دادند اما بازتاب گسترده‌ای که این واقعه داشت، برای آنها نتیجه‌ی عکس داد.



نخستین زن شهید



عشایر روستای صحرای باغ لارستان با شنیدن ماجرای ۱۵ خرداد ماه ۴۲ مبارزه علیه رژیم شاه را آغاز کردند. در این قیام زنان عشایر که هیچ وقت خود را کمتر از مردان نمی دانستند همسرانشان را تنها نگذاشتند و در حمله به پاسگاه شهر شرکت کردند. تا اینکه چند روز بعد نیروهای نظامی هنگامی که افراد عشایره به نماز ایستاده بودند، از پشت به آنها حمله کردند. در این حمله ی ناچوانمردانه تعدادی از مردان عشایر شهید و بازماندگان به اسارت گرفته شدند که آنها هم با تزریق آمپول هوا به شهادت رسیدند. در میان شهدای این درگیری، «باختر بیگلری» به عنوان نخستین شهید زن انقلاب به شهادت رسید. این بانوی ۳۰ ساله پس از شهادت پسر سه ساله و همسرش شهید شد.

۱۳ شهریور ماه ۵۷ | تهران حضور با چادر مشکی در تظاهرات



انقلابیون هیچ گاه خاطره ی نماز عید فطر سال ۵۷ را فراموش نمی کنند. نماز در تپه های قطریه به امامت شهید مفتاح اقامه شد. بعد از نماز جمعیت به سمت خیابان ها به راه افتادند. هر چند سه میلیون جمعیت در خیابان ها حضور داشت اما آرامش حکمفرما بود و مردم با دادن شاخه ی گل و بوسیدن روی سربازان شادی را به آنها هدیه کردند. البته این حرکت مختص مردان نبود بلکه زنان هم که انگار از پیوند نماز و مبارزه انرژی دوجندانی گرفته بودند با شاخه ی گل به استقبال سربازان رفتند. همین موضوع باعث شد سربازان خلع سلاح شوند و خنده بر لبانشان جاری شود. در کنار آن بسیاری از زنان برای همشهریان خود آب خوردن، شیر و بیسکویت آوردند. حضور زنان در این راهپیمایی آن قدر پررنگ بود که در کتاب «تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران» نوشته شده: «بزرگ ترین بسیجی که زن ها در انقلاب داشتند عید فطر بود. می توان گفت در این تظاهرات برای اولین بار تعداد زنان بر مردان می چربید و اولین بار بود که در یک تظاهرات، همه ی زنان با حجاب اسلامی (چادر) آمده بودند و یکی از عجیب ترین منظره هایی بود که می دیدیم.»

۱۷ دی ماه ۵۷ | مشهد جشن برای کشف حجاب!



با اینکه شاه می دانست حکومتش نفس های آخر خود را می کشد اما باز هم با متوسل شدن به شاپور بختیار به جای از هاری آخرین حربیه خود را به کار گرفت. بختیار برای عقب نشینی نکردن رژیم در سالروز ۱۷ دی ماه جشن کشف حجاب را تدارک دید اما زنان که قدرت بیشتری گرفته بودند مقاومت بیشتری در نهضت از خود نشان دادند. زنان مشهیدی در این امر پیش رو تر از بقیه بودند. آنها خونین ترین راهپیمایی را در روزهای نهم و یازدهم دی ماه شست سر گذاشتند و همین باعث شد برای گرفتن انتقام خون شهیدانشان از پاننشینند آنها ۱۷ دی ماه جلوی خانه ی آیت الله طباطبایی قمی تجمع کردند و پس از آن علیه رژیم راهپیمایی ترتیب دادند. روزنامه ی کیهان تعداد زنان تظاهرکننده را ۲۰۰ هزار نفر اعلام کرد. این راهپیمایی فقط مختص زنان مشهیدی نبود بلکه شهرهای تربت حیدریه، بجنورد و بابل نیز به مخالفت خود علیه رژیم ادامه دادند. آیت الله خزعلی در این روز به زنان اهوازی گفت: «آزادی زنان چیز تازه ای نیست. زیرا حقوق حقه ی زنان را در ۱۴ قرن پیش شرع مقدس اسلام منظور داشته.»

۲۴ مرداد ماه ۵۷ | مشهد دستگیری دو زن مبارز



ماجرای ۱۴ مرداد ماه ۵۷ و زمانی که شاه به مناسبت سالگرد جنبش مشروطیت وعده های تازه ای به مردم داد آغاز شد: قول هایی که شاه پیش از این چندین بار آنها را داده و به هیچ کدامشان عمل نکرده بود. در کنار آن پیام امام خمینی (ره) از نجف که به مردم هشدار داد فریب این وعده های دروغ را نخورند و به مبارزه ادامه دهند برایشان حجتی شد که تظاهرات تازه ای را در پیش بگیرند. مردم در ماه رمضان هر شب بعد از افطار در مساجد اجتماع می کردند و راهپیمایی های شبانه انجام می دادند. در این میان مهم ترین راهپیمایی، ۲۰ مرداد ماه در اصفهان صورت گرفت که با شلیک ماموران خیلی ها شهید شدند. بعد از آن نوبت خانم ها بود که نشان دهند مردان را همراهی می کنند. ۲۴ مرداد ماه زنان مشهیدی اعتراض خود را با راهپیمایی مستقلی به گوش رژیم رساندند. در کتاب «نقش زنان در نهضت امام خمینی (ره)» آمده: «در این تظاهرات تعداد زیادی از زنان که همه ی آنها محجبه بودند و قرآن در دست داشتند با دادن شعار علیه رژیم از چهارراه لشکر مشهد به طرف میدان سوم اسفند حرکت کردند و با حمله ی ماموران رژیم مواجه شدند. ماموران دو نفر از آنها از جمله صدیقه مقدس شیرازی از زنان مبارز مشهیدی را که رهبری راهپیمایی را به عهده داشت دستگیر کردند.

۱۴ بهمن ماه ۵۷ | تهران دیدار زنان مبارز و امام (ره)



بالاخره مردم حرف خود را به کرسی نشاندند و بختیار را مجبور کردند فرودگاه های کشور را برای بازگشت امام خمینی (ره) باز بگذارد. دلتنگی ۱۵ ساله ی امام و مردم آن قدر زیاد بود که بعد از ورود ایشان در ۱۲ بهمن ماه ۵۷ مردم از همه ی شهرها برای دیدار رهبرشان لحظه شماری می کردند. در این میان امام دیدار با خانم های انقلابی را در اولویت قرار داد. ۱۴ بهمن ماه ۵۷ ساعت دوی بعد از ظهر وعده ی دیدار امام (ره) با بانوان کشور بود. زنان در مدرسه ی رفاه که پایگاهی برای زنان مبارز شده بود با التهاب و هیجان دسته دسته جمع شدند. حضور آنها باعث شد خیابان ایران که مدرسه ی رفاه در آن قرار داشت، از تقاطع میدان ژاله (شهید) تا سه راه امین ظهور بسته شود. ماموران کمیته ی استقبال در این مسیر از عبور مردها جلوگیری می کردند. امام می خواست برای بانوان سخنرانی کند اما به خاطر ازدحام جمعیت و فضای پر از هیجان فقط توانست مقابل یکی از پنجره ها برای بانوان دست تکان دهد. در این میان زنان زندانی سیاسی قصر هم که نتوانسته بودند به دیدار امام بیایند با فرستادن نامه ای که حامل پیام تبریک و امید پیروزی بود، محبت و عاطفه ی خود را نشان دادند.

معرفی شش بانوی مبارز

که نقش مهمی در شکل گیری انقلاب اسلامی داشتند

این زنان ماندگار

آتنا کاویانی

هنوز صدای زنان از اتاق شکنجه توی گوش زندانی‌ها می‌پیچد؛ فریادهایی که بند بند وجود زنان و مردان هم‌بند را می‌لرزاند.

فریادهایی که هم‌زمان نفرت و بغض و همدردی و دلسوزی را تا مغز استخوان می‌کشاند و ناگهان جای خود را به سکوتی مرگبار می‌دهد. سکوت و بی‌صدایی که از همه‌ی فریادها و جیغ‌های هم‌سلولی بلندتر بود و تنها راز آن را زنان مبارزی می‌دانند که باسرخ را تجربه کرده‌اند. ایمان به اعتقادشان آنها را آن قدر شجاع کرده بود که از هیچ چیز نترسند؛ حتی شکنجه‌های کمیته‌ی مشترک ضدخوابکاری. کم نبودند بانوانی که ایمان و باور، بزرگشان کرده بود. این را می‌توان از ۵۱۷ زن مبارزی فهمید که سهم کمیته‌ی مشترک ضدخوابکاری بودند. هرچند جرم آنها از نظر ساواک متفاوت بود و بالا و پایین داشت اما همه‌ی آنها برای مردم انقلابی قهرمانانی بودند که هنوز زندگی در حکومت اسلامی را مدیونشان می‌دانند. شاید این دو صفحه فرصت خوبی باشد که با برخی از این الگوهای شخصیتی که فعالیت و صبرشان رژیم پهلوی را خسته‌تر و نامیدتر از همیشه کرد آشنا شویم.



نمایی از سلول بانوان در موزه‌ی عبرت

معصومه و زهرا جزایری

آخرین زندانی‌های رژیم پهلوی



«کسی اینجا نیست؟ ما مردم هستیم. آدمیم نجاتان با بدهیم». عالیه گریه‌کنان پرسید: «واقعاً نیروهای مردمی هستید؟» گفتند: «بله، ما کمیته‌ی استقبال از امام

هستیم». باورشان نمی‌شد که بعد از هشت ماه صدای آزادی را شنیده باشند. با همان لباس‌های زنان و دمپایی بیرون آمدند و شروع به دویدن کردند. معصومه و زهرا از آخرین زندانی‌ها بودند که بند از دست و پای آنها برداشته شد. حالا آنها با هم‌بندشان (عالیه) از ترس دستگیری دوباره‌ی ساواک، دنبال هم می‌دویدند و مردم هم پشت سر آنها! پس‌ریجه‌ی ۱۳، ۱۴ ساله‌ای در میان جمعیت داد می‌زد: «این بی‌شرف که می‌گفت زندانی سیاسی نداریم. پس اینها کی هستند؟!» معصومه به معلم ادبیاتش آقای رازیان و پدرش که همیشه با کتاب و مجله او را هدایت می‌کرد فکر می‌کرد؛ به بچه‌هایی که ناگهان تغییر ایدئولوژی دادند و مارکسیست شدند. چقدر برای بلاکلیفی و درماندگی‌اش گریه کرد. آخر با راهی که انتخاب کرده بود، مهمان زندان ساواک شد؛ هم او و هم خواهرش که در یک روز دستگیر و یک روز آزاد شده بودند. روزهای اول زندان سه نفر بودند. فرزند معصومه قبل از اینکه با مادرش به زندان بیفتد همیشه همراه او بود؛ در همه‌ی روزهایی که در شیراز اعلامیه و نوار پخش می‌کرد و به مجالس مختلف می‌رفت. حتی در زندان هم ۲۶ روز اول با او بود اما اواخر تیرماه در بیمارستان شهربانی او را از مادرش جدا کردند و به مادر بزرگش سپردند. بعد از آن هم دیگر زهرا ماند و معصومه؛ زهرایی که هنوز حسرت ۱۸ سالگی‌اش را می‌خورد. چون دین و ایمان محکم خود را مدیون روزهایی می‌داند که در زندان گذرانده. خودش می‌گوید: «به تنها چیزی که فکر نمی‌کردم آزادی بود. آنقدر فضا خفقان‌آور بود که تصورش هم خیالی به نظر می‌رسید». اینکه هشت ماه بعد این مردم باشند که درب زندان را باز کنند و بگویند شما آزادید!

بتول غفاری

جرم؛ برداشتن عکس پدر



آرش یکی از بازجوهای ساواک تعریف می‌کرد: «زمانی که او را برای بازجویی پیش من آوردند، حاضر به اطلاعات دادن نمی‌شد. من هم مجبور

می‌شدم گاهی در اتاق خودم و گاهی در اتاق حسینی او را شکنجه کنم. هر روز باید از او بازجویی می‌کردم. به دلیل مقاومتش بازجویی و شکنجه هر روز یک تا یک ساعت و نیم طول می‌کشید. از نظر روحی خیلی خوب و به ایدئولوژی خود واقعا پایبند بود». البته این همه‌ی سختی‌های زندان نبود. بتول غفاری می‌گوید: «ما غیر از جیره‌ی هر روزه، اوقات دیگر هم از کتک و عذاب آنها در امان نبودیم. آرش موهایم را دور دستم می‌پیچید و من را از پله‌ها بالا و پایین می‌کرد. آرش در یک روز ۱۰ ناخن انگشتان پایم را کشید. آن هم به خاطر انتشار عکس پدرم! به پدرم و به کلام، رفتار، عقاید و حتی لباس او علاقه‌ی زیادی داشتیم. برای همین بعد از شهادتش خواستیم راه او را ادامه دهیم. ماجرا از این قرار بود که بعد از خبر شهادت پدرم در همین کمیته‌ی مشترک ضدخوابکاری برای تحویل گرفتن لباس‌های او به کمیته‌ی مشترک رفتم. وقتی چشمم به پرونده افتاد، عکس پدرم را با همان شماره‌ی زندانی در پرونده دیدم. فقط منتظر فرصت بودم که یک لحظه به دست آمد. همین که نگاهان حواسش پرت شد، دو عکس پدرم را از پرونده برداشتم و بعد همراه با اعلامیه‌هایی که بازتاب خارج از کشور هم داشتند منتشر کردم. همین مسئله باعث شد در گزارش بازجویی من نوشته شود: «اطلاعات واصله حاکی از آن است که پس از فوت شیخ حسین غفاری در بیمارستان شهربانی، عکس او از زندان قصر خارج شده و به طریقی به خارج از کشور ارسال و موجب تبلیغات وسیعی به نفع گروه‌های خرابکار و تحریک افکار عمومی شده».

پروین سلیمی

همسر، دوست و یار شهید



جرمش همسر شهید لبافی نژاد بودن بودا البته بیشتر از اینکه همسر باشد، دوست و همراه دکتر بود. هر چند همین موضوع جرمش را بیشتر و

پرونده‌اش را سنگین تر می کرد. روح بزرگ و کارهای بزرگ مرتضی لبافی نژاد، او را از خامی نوجوانی در آورده بود؛ آن قدر که زیر بار شکنجه های منوچهری، تهرانی، حسینی و آرش ایستادگی کرد. در ۱۶ سالگی با دکتر لبافی نژاد ازدواج کرد و در ۱۸ سالگی به اسارت ساواکی ها در آمد. ابتدا دکتر دستگیر شد و بعد پروین سلیمی؛ بانویی که بعد از ازدواج پابه پای همسرش در فعالیت های مبارزاتی مثل تکثیر و توزیع اعلامیه، حمل سلاح و تهیه ی بعضی از مدارک و لوازم مورد نیاز مبارزان پیش می رفت. البته دکتر، پرونده ی متفاوت و گسترده ای نزد ساواک داشت. او به عنوان یک پزشک متدین در تبلیغات و جذب افراد برای حمایت از امام خمینی علیه السلام بسیار موفق بود و ارتباطات وسیعی داشت اما حکمی که باعث شهادتش شد، شرکت در قتل برخی از ساواکی ها و هفت مستشار آمریکایی بود. چندین بار منوچهری به او گفته بود همسرت از دنیا رفته اما او باور نمی کرد. تا اینکه در آخرین دیدار، خود شهید لبافی نژاد گفت ۱۰ روز دیگر حکم اعدام من انجام می شود. همین گفته کفایت می کرد تا این زن مبارز چهارم بهمن ماه ۵۴ برای همسرش مجلس ختمی در سلول بگیرد. پروین سلیمی یک سال بعد از شهادت همسرش در زندان ماند. از همان روز اولی که به زندان برده شد مورد آزار و اذیت ساواکی ها قرار گرفت تا از طریق او از شهید لبافی نژاد اطلاعات بگیرند. البته این شکنجه ها و توهین ها به خاطر فعالیت ها و ارتباط نزدیک با همسرش بود اما سکوت تنها جواب کوبنده ای بود که پروین سلیمی به ساواکی ها می داد.

فاطمه امینی

نخستین شهید زن انقلاب

به دانش آموزان مدرسه ی رفاه زبان انگلیسی یاد می داد. از همان زمان که در دانشگاه تربیت معلم مشهد درس می خواند، تجربه ی این کار را پیدا کرد. او انجمن اسلامی بانوان را در دانشگاه تشکیل داد و با دیگر دختران دانشجو دور هم قرآن و کتاب های عقیدتی را مرور می کردند اما همه ی این فعالیت ها با ازدواج او رنگ و بوی دیگری پیدا کرد. از مشهد به تهران آمد و به معلمی در مدارس این شهر مشغول شد. فاطمه امینی آن قدر در راه خود جدی بود که سال ۵۱ بعد از دستگیری شوهرش معلمی و تدریس را رها کرد و همه ی وقتش را برای مبارزه گذاشت. او را ۱۶ اسفند ماه ۵۳ دستگیر کردند و به کمیته ی مشترک ضد خرابکاری بردند. فاطمه مانند صدها زن زندانی دیگر برای بازجویی به اتاق منوچهری رفت. اما از همان اول با خود شرط کرد روزه ی سکوتش را نشکند. ابتدا کتک های عادی، بعد هم کابل و شوک الکتریکی و... شاید سخت ترین لحظات برای او زمانی بود که با برادرش جلوی یکدیگر شکنجه می شدند اما باز هم عهدش را از یاد نمی برد. شکنجه گران از این همه صبر و تحمل حیرت زده بودند. دستان فاطمه را به تخت بستند و زیر تخت گاز پیکنیک روشن کردند. وقتی تخت داغ شد یکی از شکنجه گران با پا روی شکم او رفت و این طوری پشت فاطمه سوخت. جای سوختگی اش عفونت کرد. دو ماه در بیمارستان بستری بود اما باز هم برای بازجویان نتیجه ای نداشت. دوباره شکنجه ها شروع شد. تحمل او ستودنی بود تا بالاخره به حرف آمد و در آخرین جمله به منوچهری گفت: «شماها هنوز این را نفهمیده اید که اگر من می خواستم حرف بزنم و این حساب ها را بکنم، این همه شکنجه را تحمل نمی کردم و همان موقع که سالم بودم بچه ها را لو می دادم. می خواهید همزمانم را معرفی کنم تا آنها را هم مثل من شکنجه کنید؟»

طیبه واعظی

چادرم را بوندارید



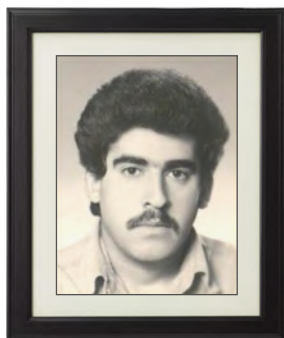
«مرا بکشید ولی چادرم را بوندارید». این جمله آشناست. چون حتماً آن را بر در و دیوار شهر دیده اید. طیبه واعظی که امسال به عنوان شهید

شاخص بسیج معرفی شده، عکس او را در بیلبردهای شهر می توان دید. هر چند این بانوی مجاهد دهنی بالاتر از مطرح شدن نام داشته اما شاید زنده شدن نامش الگویی باشد و اینکه یادمان نرود کجا بودیم و امروز کجا هستیم. طیبه واعظی پیش از هر چیز با پیش نهاد همسرش، عضو گروه مهدیون شد. فعالیت های این زن و شوهر آن قدر جدی بود که مجبور شدند خانه ی مخفی دیگری برای خودشان دست و پا کنند. همان موقع با هم قرار گذاشتند اگر ابراهیم دیر به خانه آمد، طیبه همه ی اسناد را بسوزاند و خانه را از اسلحه و فشنگ و نارنجک پاکسازی کند؛ اتفاقی که در ۳۰ فروردین ماه ۵۶ رخ داد. ساواکی ها ابراهیم را دستگیر و قرارداد اجاره ی خانه ی مخفی را هم پیدا کردند. طیبه که به عهدش وفادار بود، هیچ مدرک جرمی از خود باقی نگذاشت اما باز هم ماموران او و کودک چهارماهه اش را دستگیر کردند و در همان روز برادر و خواهر شوهرش را به شهادت رساندند. این زن مبارز در اوج شجاعت و قدرت روحی یکی از مظلوم ترین شهدای انقلاب بود. چون بعد از دستگیری حتی خانواده ی او از شهادتش در سوم خرداد ۵۶ اطلاعی نداشتند و بعد از پیروزی انقلاب این خبر به آنها رسید. هیچ کس از ۳۴ روزی که طیبه در کمیته ی مشترک ضد خرابکاری یا همان موزه ی عبرت امروزی گذرانده اطلاعی ندارد. تنها یادگاری ای که از او باقی مانده، همان جمله ی معروفش هنگام دستگیری است. زمانی که همسایه ها از زبان طیبه شنیدند که می گفت: «مرا بکشید ولی چادرم را بوندارید.»

مریم بهروزی

سخنرانی به فرمان مستقیم امام خمینی (ره)

مریم بهروزی نه تنها به دلیل صبر و استقامت در زندان و همراهی با همسرش در مبارزه بلکه به خاطر رهبری مبارزان و تأثیر بالایش در سخنرانی ها در تاریخ انقلاب ماندگار شده. او از بانوان فعالی بود که هیچ گاه از هدفش دست بردار نبود و در سش را نزد اساتیدی چون مقام معظم رهبری، شیخ یحیی نوری و شهید آیت الله سعیدی به پایان رساند و از سال ۵۰ به صورت جدی و مستقیم فعالیت علیه رژیم پهلوی را آغاز کرد. اول از همه در چند منطقی تهران کلاس های قرآن و تفسیر و اخلاق و احکام برگزار کرد تا از طریق آن به یکی دیگر از اهدافش که شناسایی خواهران مبارز بود برسد. بعد از آن نوبت تشکیل هسته های مقاومت بود که با سازماندهی آنها، سخنرانی هایی برای افشاگری اعمال رژیم ترتیب می داد. جلسات او پرشورترین مجالس زنانه به شمار می آمدند. همین باعث شد تا سال ۵۴ ممنوع المنبئ شود. اما او دست از فعالیت بر نمی داشت و با نام های مستعار در گوشه های دیگر مشغول تبلیغات بود. این ماجرا تا رمضان سال ۵۷ و دستور صریح امام خمینی (ره) برای سخنرانی مریم بهروزی ادامه داشت. وقتی مریم بهروزی دلگرم سخنان امام شد، دیگر دلیلی برای مخفی کاری نمی ماند؛ سخنرانی ای که او را روانه ی زندان ساواک کرد. زنانی که خود را شاگرد او می دانستند آن قدر این حرکت برایشان گران تمام شد که می خواستند دست به تظاهرات بزنند ولی شهید مفتاح به آنها اجازه نداد چرا که نگران خیلی چیزها بود. مریم بهروزی یک ماه بیشتر در اسارت نماند اما ماموران به حساب خودشان او را تا زمان محاکمه اش به صورت موقت آزاد کردند ولی انگار خبر نداشتند که این آزادی نه تنها نصیب مریم بهروزی بلکه نصیب همه ی مردم ایران می شود.



نترس و شجاع بود

شهید روبرت لازار سال ۱۳۴۵ در خانواده‌ای آشوری در تهران متولد شد. وی کوچکترین فرزند خانواده شش نفره بود، روبرت دو برادر و یک خواهر بزرگتر از خود دارد. آلفرد برادر بزرگ شهید درباره او می‌گوید: «روبرت فردی شجاع و ورزشکار بود به همین دلیل بر خلاف همسن سالانش هیجکی درشت داشت. وقتی برای شناسایی پیکرش رفتیم از استخوان‌های درشتش او را شناختم. روبرت هنوز تحصیلاتش را تمام نکرده بود که به خدمت سربازی اعزام شد. دوره آموزشی‌اش را در لشکر ۸۴ لرستان گذراند و پس از پایان دوره آموزشی به جبهه‌های غرب منتقل شد.» وی حرف‌هایش را ادامه می‌دهد: «روبرت بچه باهوشی بود آن طور که هم‌زمانش می‌گفتند همان ابتدای دوره آموزشی‌اش نظر استادانش را به خود جلب کرده بود.» شجاعت و عشق به وطن باعث شده بود تا روبرت لازار با وجودیکه یک ماه و نیم از خدمتش مانده بود و می‌توانست به عقب باز گردد همچنان در خط مقدم بماند. شهید آشوری وقتی فهمید دشمن می‌خواهد قسمت‌هایی از منطقه مهران را به تصرف خود در آورد و پادگان خرم آباد نیروی تازه نفس می‌خواهد، جزء اولین کسانی بود که داوطلب اعزام به منطقه عملیاتی شد.

گزارشی از شهید آشوری که پیکرش با توسل به امام زمان (عج) پیدا شد:

عشق وطن مسلمان و اقلیت نمی‌شناسد

”مریم باقرپور |

دوران دفاع مقدس فرصتی بود تا یکبار دیگر اقلیت‌های مختلف مذهبی کشور همبستگی و اتحاد خود را در کنار دیگر اقوام نشان دهند. جوانان مسیحی، آشوری و زرتشتی و ... در کنار برادران مسلمان خود در جبهه‌های جنگ حاضر شدند و با ایستادگی و مقاومت از کشور خود در برابر دشمن دفاع کردند. «شهید روبرت لازار» از جمله شهدای آشوری است که تا آخرین قطره خون خود در برابر دشمن ایستادگی کرد. وی زمانی که دشمن به خود جرأت داده و می‌خواست از منطقه عملیاتی میمک یا تپه شهدا به سمت میهن یورش ببرد با شجاعت در برابر دشمن ایستاد تا به فیض شهادت نائل آمد.





جنازه برادرم با توسل به امام زمان (عج) پیدا شد

اگر چه شهید روبرت لازار در تیرماه سال ۱۳۶۷ به شهادت رسید اما پیکرش سال ۷۵ به میهن بازگشت. آلفرد لازار برادر شهید با انتشار توسلش به امام عصر (عج) در پیدا شدن جنازه برادرش تعریف می کند: «ز کاشان به تهران باز می گشتم که تصادف کردم. مامور راهنمایی و رانندگی گفت افسری که کروکی را کشیده جمکران رفته. من تا آن زمان جمکران نرفته بودم. شب چهارشنبه بود تصمیم گرفتم جمکران بروم. وارد مسجد جمکران شدم جمعیت زیادی را دیدم که برای زیارت آمده اند. گرسنه بودم آقای یکی یک کاسه آش نذری با تکه های نان به من داد. آش را خوردم و داخل مسجد رفتم. آنجا به امام زمان (عج) متوسل شدم، گفتم: برای این اینجا آمده ام تا بگویم از بی خبری برادرم خسته شده ایم. برادرم زنده یا شهید شده است برای ما بیاور. صبح چهارشنبه تهران رسیدیم. پنجشنبه بود که از معراج با من تماس گرفتند و گفتند جنازه برادرت پیدا شده است. من برای شناسایی رفتم که گفتند مادر شهید باید شناسایی کند. مادرم بی آنکه بداند برای تشییع پیکر یک هزار شهیدی که برادر من هم جزء آنها بود رفته بود. می گفت به دلتم افتاده روبرت بین این شهدا است. پیکر روبرت با هزار شهید به میهن بازگشت و با شکوه بسیاری تشییع شد.»



مادر شهید روبرت لازار ماندگارترین خاطره اش را حضور مقام معظم رهبری در خانه اش و شرکت در سفر راهیان نور می داند. او معتقد است در همایشی که در کرمانشاه و در سفر راهیان نور حضور داشت برای حاضران صحبت کرد وقتی از او پرسیدند شما مسلمان هستید یا مسیحی در پاسخ گفته بود مسلمان و مسیحی فرقی ندارد همه یکی هستیم و باید دست در دست هم دهیم تا ایران را بسازیم. من آماده ام اسلحه در دست بگیرم و رودرو با دشمن بجنگم.



دیدار مقام معظم رهبری با خانواده شهید آشوری

دیدار مقام معظم رهبری بزرگترین آرزوی مادر شهید روبرت لازار بود که در هفتم دی ماه سال ۱۳۹۴ با حضور امام خامنه ای در منزل شهید به واقعیت رسید. مادر شهید از روزی که مقام معظم رهبری برای دیدارشان به خانه شان رفته بود می گوید: «همه آرزویم دیدن امام خامنه ای بود. همیشه می گفتم مگر امام خامنه ای تنها رهبر مسلمانان است رهبر ما هم است. روزی که به ما خبر دادند قرار است ایشان به دیدارمان بیایند باور نمی کردم بالاترین مقام کشور و رهبر انقلاب می خواهد به خانه ام بیاید.» وی که از حضور مقام معظم رهبری در خانه اش به خود می بالد حرف هایش را ادامه می دهد: «وقتی آقا به خانه ما آمد اولین جمله شان عذر خواهی از ما بود که به دلیل مشغله کاری دیر به دیدنمان آمده است. این حرف آقا ما را شرمند کرد. وقتی آقا فهمیدند از اینکه خانه مان کوچک است و برای پذیرایی از ایشان خجالت زده ام فرمودند: آدم دلش باید بزرگ باشد. وقتی انسان هدف دارد هر جا باشد خوب است. ایشان در ادامه خطاب به من فرمودند: امروز اگر ما امنیت داریم ناشی از همین رشادتها و مجاهدت ها است. پشت سر مجاهدت فرزند شما مجاهدت شما مادر است. وقتی جوانی از دنیا می رود اطرافیان با دیدن بی تالی های مادر راه آن جوان را ادامه نمی دهند. جنگ اگر تا پیروزی ادامه پیدا کرد به خاطر صبر مادران شهدا است.»



اجازه پیش روی به دشمن را نمی داد

شهید روبرت لازار قبل از شهادتش دوبار مجروح شده بود. به گفته خانواده اش هر بار پس کمی استراحت و بهبودی دوباره به جبهه بازگشت تا همزمانش را تنها نگذارد. یکی از همزمان شهید می گوید: «روبرت هیچ وقت اجازه پیش روی به دشمن را نمی داد. در بیشتر گشت های شناسایی و حتی رزمی جزء اولین نفراتی بود که داوطلب رفتن می شد. هر وقت همزمانش خسته می شدند و می خواستند استراحت کنند روبرت به جای آنها نگرهائی می داد تا دوستانش استراحت کنند. روبرت در همه حال هوای همزمانش را داشت.» وی در ادامه از روزهای قبل از شهادت روبرت می گوید: «چند روزی بیشتر به خدمت روبرت نمانده بود. فرمانده به روبرت گفته بود پشت خط بازگردد. اما روبرت قبول نکرد و در پاسخ به فرمانده گفت: این مسلسل برای من است تا وقتی هستم نمی گذارم تپه دست عراقی ها بیافتد.» شهید روبرت لازار به گفته همزمانش تا آخرین قطره خون خود در مقابل دشمن ایستاد.



۲۰ دی ماه سالروز به قتل

رسیدن مرد اصلاحات ایران



یعنی امیر کبیر صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار است. برای آشنایی بیشتر با این شخصیت موثر در تاریخ ایران و اقدامات و سرنوشت او با ما همراه باشید.

گذری کوتاه بر زندگی بزرگ مرد
تاریخ ایران «امیر کبیر»

صدراعظم ایران

منبع: پارسینه - احسان امیری |

طرح: علیرضا باقری

میرزا محمد تقی خان فراهانی در سال ۱۱۸۶ در روستای هزاوه شهرستان اراک به دنیا آمد. پدر او یعنی کر بلایی محمد قربان آشپز قائم مقام فراهانی (صدر اعظم محمدشاه قاجار) بود که این موضوع باعث شد میرزا محمد تقی در میان خاندان قائم مقام رشد کند و چیزهای بسیاری بیاموزد. در واقع او وطن دوستی و استقلال طلبی را از عباس میرزا (شاهزاده اصلاح طلب ایرانی) و دو وزیر بلند آوازه اش یعنی قائم مقام و پسرش میرزا ابولقاسم قائم مقام آموخت. میرزا محمد تقی خان که بسیار با استعداد بود و به سرعت فن نویسندگی و ادب و سیاست را آموخته بود توجه قائم مقام را جلب کرد و باعث پیشرفت‌های زیادی در آینده برای امیر شد. او به واسطه توانمندی و استعداد بی نظیرش صدراعظم دربار ناصر الدین شاه شد. امیر کبیر انقلاب و اصلاحات عظیمی در ایران انجام داد. اصلاحاتی که باعث شد بسیاری از اطرافیان شاه علیه او دسیسه کنند و به صدارت ۳۹ ماهه او پایان دهند. پس از برکناری امیر کبیر به کاشان تبعید شد و به دستور ناطرالدین شاه در حمام فین کاشان به قتل رسید. پیکر امیر کبیر در شهر کربلا به خاک سپرده شد.





نبردهای زندگی همیشه به نفع قوی ترین ها پایان نمی پذیرد ؛ بلکه دیر یا زود برد با آن کسی است که بردن را باور دارد. به غیر از خدا ؛ به هر آنچه امید داشته باشی ؛ خدا از همان چیز ناامیدت میکند. امیر کبیر



اقدامات و اصلاحات امیر کبیر

امیر کبیر در دوران صدارت خود اقدامات و اصلاحات موثری انجام داد که در تاریخ ثبت گردیده است. در زیر به تعدادی از این اقدامات اشاره می شود. مدرسه دارالفنون در زمان صدارت امیر کبیر، در هفت شعبه تأسیس شد. مدرسه دارالفنون اولین مدرسه جدید ایران بود که در آن اصول علمی جدید و دانش های مهندسی، پزشکی و فنون به جوانان آموزش داده می شد و بسیاری از معلم های آن از اروپا و به ویژه از کشورهای مثل اتریش، اسپانیا، ایتالیا و فرانسه به کار گرفته شده بودند. شاهزادگان قاجار نخستین دانشجویان دارالفنون بودند که از این امکانات بهره مند می شدند. مدارس دارالفنون زمانی افتتاح شدو آغاز به کار کرد که امیر کبیر دیگر از صدارت برکنار شده و به کاشان تبعید شده بود! در سومین سال سلطنت ناصرالدین شاه در ۱۸ بهمن ۱۲۲۹ خورشیدی اولین شماره روزنامه «وقایع اتفاقیه» به کوشش امیر کبیر منتشر شد. امیر کبیر دستور داد برای هر یک از افرادی که از دستگاه دولتی بیش از ۲۰۰ تومان حقوق می گیرند اشتراک این روزنامه اجباری است. در این روزنامه، اخبار داخلی شامل خبرهای مربوط به دربار، عزل و نصب ها، اعطای مقام ها، نشان ها و امتیازات چاپ می شد. در برخی شماره ها نیز اخبار رویدادهای شهرهای مختلف ایران به چاپ می رسید. همچنین این روزنامه بخش اخبار خارجی داشت که در آن اخبار مربوط به کشورهای اروپایی به چاپ می رسید. این روزنامه دارای صفحه حوادث نیز بود.



اصلاحات نظامی امیر کبیر

امیر کبیر به تربیت صاحب منصبان جدید پرداخت. نیروی نظامی جدید ایجاد کرد و حتی از ایلات و عشایر مرزی، برای ایجاد هنگ نظامی جدید استفاده کرد. کارخانه اسلحه سازی و توپ سازی احداث کرد و باروت سازی تبریز را رونق داد. لباس متحد الشکل نظامی برای سربازان و صاحب منصبان (از پارچه ایرانی) تهیه کرد. درجه های نظامی را تحت قانون جدیدی مشخص کرد و منصب های بدون شغل را برانداخت.



اصلاحات عمومی امیر کبیر

او تشکیلات و ساختار اداری کشور را اصلاح کرد. طبقه دهقان را حمایت کرد و از دست ستمگری های گذشته آزاد نمود. اصول مالیاتی کشور را تغییر داد. خزانه کشور را سر و سامان داد. از مواجب و مستمری های زیاد شاهزادگان و درباریان و دیوانیان و روحانیون کاست که البته باعث ایجاد خشم و دشمنی و در نهایت دسیسه این افراد در قتل او شد. درآمدهای دولت را افزایش داد و میان دخل و خرج دولت موازنه ایجاد کرد.



اصلاح امور شهری

احداث چاپار خانه و اداره پست جدید از کارهای مهم امیر کبیر بود. او برای مبارزه با بیماری آبله دستور داد مردم ایران را کاملاً واکسینه کنند، البته با وجود خرافات در جامعه با ممانعت و سرسختی مردم مواجه شد. سپس جزوه هایی در مبارزه با آبله و وبا در میان مردم منتشر کرد. همچنین با همت او نخستین بیمارستان دولتی بنا شد.



رواج صنعت

امیر کبیر نقش چشمگیری در تأسیس کارخانه های مختلف صنعتی و پارچه بافی در کشور داشت و از اهل فن چند نفر را به روسیه فرستاد تا فنون غربی بیاموزند. او مدافع سرسخت صنعت ملی بود. استخراج معادن را توسعه داد و معادن را تا ۵ سال از مالیات معاف کرد. به دستور او مجمع الصنایعی از مصنوعات ایران تأسیس شد و صنعت ایران را تا جایی رواج داد که محصولات ایران به نمایشگاه لندن فرستاده شد.



توسعه کشاورزی

امیر کبیر در توسعه کشاورزی و زراعت نقش موثری داشت. شیلات خزر را از اتباع روس گرفت و به ایران برگرداند.



پیشرفت تجارت

از بازرگانان داخلی و خارجی ایرانی پشتیبانی کرد و تیمچه امیر را به عنوان مجمع بازرگانان ایجاد کرد و تجارت ایران را سر و سامان داد. صادرات را افزایش داد و در مقابل از واردات کالاهای لوکس و غیر ضروری جلوگیری کرد.



مقابله با دین نو ظهور

میرزا محمد تقی خان امیر کبیر در برخورد با بدعت گذاران دینی یعنی سید محمد علی باب و پیروانش بدون نرمش و مدارا و با قاطعیت به مقابله برخاست زیرا دین آوری و بدعت را مغایر با وحدت ملی و استقلال ایران می دانست.



اصلاح دیوان عدالت

امیر کبیر اصول تازه ای برای دیوانخانه و دارالشرع تعریف کرد. امور عرف و شرع را از هم جدا کرد و از مشکلات و محدودیت های اقلیت های مذهبی زردشتی، مسیحی و یهودی کاست. او آیین های غلط «بست نشستن» و «قمه زنی» را برانداخت و قانون را حاکم کرد.



پول همان پل است!

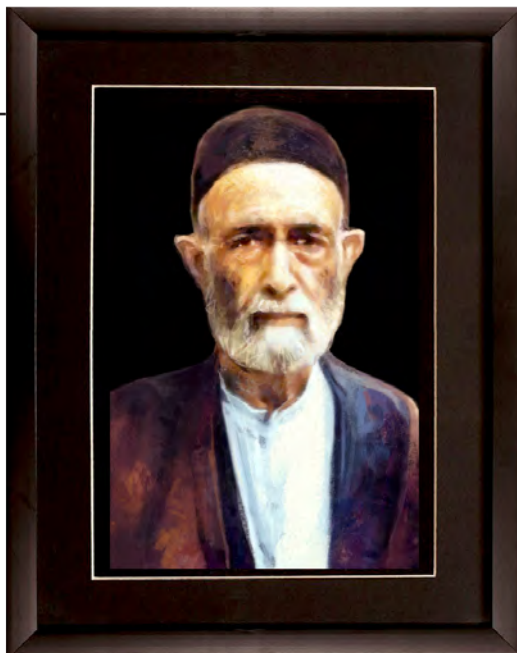
حاج مرشد به فرزندش می‌گفت:
«پول همان پل است. هر که از پول بگذرد از پل خواهد
گذشت. از پول بگذر تا از پل بگذری.»

حاج مرشد شخصی بود که عظمت خدا را در این دنیا حس کرده بود و زندگی ساده و بی‌آلشی داشت. فقط کسانی که او را می‌شناختند می‌دانستند او یک مرد استثنایی است. زبان ویژه‌ای در بیان مطالب، خواندن شعر و گفتن لطیفه داشت. سخنانش پندآموز و بسیار شیرین بود. او همیشه با همه مشتریان از هر صنف و قشری که بودند خوب رفتار می‌کرد و در فرصت کمی که داشت چند تائیه‌ای با مشتریان خوش و بش می‌کرد و سعی داشت آنها را موقع خوردن غذا خوشحال کند. مرشد چلوبی با عمل خودش مردم را به معروف تشویق می‌کرد و از منکر باز می‌داشت.



دلسوز نیازمندان بود

از آنجا که رستوران مرشد چلوبی در بازار تهران واقع شده بود، کارگران و کودکان زیادی به رستوران او می‌آمدند و برای کارفرمایان خود غذا می‌گرفتند اما خودشان از خوردن آن غذا محروم بودند. برای همین حاج مرشد به کارگران رستورانش سپرده بود کسانی که غذا بیرون می‌برند پیش او بروند تا به آنها پلوی زعفرانی بدهد. سپس تکه کباب یا ته‌دیگ زعفرانی‌ای داخل روغن می‌کرد و به آنها می‌داد. مرشد می‌گفت اینها (کودکان) می‌آیند مغازه و بوی غذا را استشمام می‌کنند و دلشان می‌خواهد. به همین خاطر من از همان غذایی که می‌برند کمی به آنها می‌دهم تا اگر صاحب کارشان به آنها نداد، لاقط مقلداری از آن را چشیده باشند. حاج مرشد تابلوی پشت دخل مغازه‌اش نصب کرده و با خط خودش نوشته بود: «نسیه و وجه دستی داده می‌شود، حتی به جنابعالی به قدر قوه». بارها دیدم مردمی می‌آمدند و غذای رایگان می‌خوردند و مرشد وجه دستی به آنها پرداخت می‌کرد. نکته جالبی که درباره مغازه مرشد چلوبی باید بگویم این است که فقرا صفتی داشتند که از داخل راهرو شروع می‌شد و به اول سالن مغازه ختم می‌شد. افراد فقیری که خانواده‌دار بودند و مرحوم مرشد بعضی از آنها را می‌شناخت هر روز می‌آمدند و به تعداد افراد خانواده غذای رایگان و خرجی یومیه می‌گرفتند.



مرشد چلوبی پیر مرد ساده‌ای بود که سبک زندگی‌اش ماندگارش کرد. گفت‌وگوی ما با نوه‌اش را بخوانید

نان و کباب و معرفت

” زهرا اشرفی |

بی‌دلیل نبود که سال‌ها پس از فوتش کتاب‌های زیادی درباره‌اش نوشته شده و اصلاً مشهور شد به «بهترین کاسب قرن». پیرمرد نجیبی که نه سواد بالایی داشت و نه اهل عرفان و سلوک بود. فقط تصمیم گرفته بود در زندگی ساده خودش خدا را در نظر بگیرد و فراموش نکند که او ناظر است. به همین دلیل بود که تابلوی در مغازه‌اش نصب کرد و روی آن نوشت: «نسیه و وجه دستی داده می‌شود حتی به جنابعالی» و شعار نداد و تا وقتی زنده بود پای حرفش ایستاد. مرحوم حاج مرشد چلوبی یکی از نمونه‌های تمام‌عیار سبک زندگی است.



عکس‌های دیده نشده مرحوم حاج مرشد که در حال انجام کار در چلوکبابی‌اش در سال ۱۳۵۲ توسط خبرنگار مجله امید ایران گرفته شده.



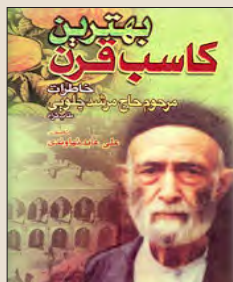
تصویری از مزار مرحوم مرشد چلوبی در قبرستان ابن بابویه شهری



رستوران مرشد چلوبی که هنوز بوی خاطرات این پیرمرد نورانی را می دهد

وقتی از مسجد جامع بازار عبور می کنی و به کوچه صندوق سازها می رسی، بوی غذا می پاشد توی مشامت و ناگهان سردر کاشیکاری شده و لاجوردی ای که روی آن رستوران مرشد چلوبی حک شده به چشمت می خورد. هنوز تابلو عکس و دست نوشته مرشد چلوبی (نسیه و وجه دستی داده می شود، حتی به جنابعالی به قدر قوه) روی دیوار مغازه قرار دارد.

اگرچه امروز کارکنان و مدیر رستوران مرشد چلوبی هیچ نسبتی با او ندارند اما برخی از کارهای حسنه مرشد را پیش گرفته اند تا نام او همیشه در بازار زنده بماند. حاج ابراهیم گنجی که ۱۲ سال پیش این رستوران را از پسران و نوه های مرشد خریداری کرده، می گوید: «هیچگاه توفیق پیدا نکردم حاج مرشد را به درستی بشناسم. هرچه از او می دانم نقل قول هایی است که از قدیمی های بازار شنیده ام. فقط می دانم از مردان مخلص خدا بوده و همیشه در امور خیر دست داشته». حاج ابراهیم هر روز به یاد مرشد چلوبی و دیگر قدیمی های بازار که دست شان از دنیا کوتاه است، جلوی درب رستوران خرمایی خیرات می کند و به رسم او به فقرا و مستمندان که می شناسد هر پنجشنبه ناهار می دهد. مدیر کنونی رستوران مرشد چلوبی می گوید: «بی شک اگر شرایط مساعد باشد ما هم مثل حاج مرشد عمل می کنیم و غذای نسیه دست مردم می دهیم تا راه او در این رستوران ادامه پیدا کند چراکه هنوز بسیاری از مشتریان ما از قدیمی های بازار هستند که به خاطر نام حاج مرشد به اینجا می آیند و غذا می خورند».



کتاب «بهترین کاسب قرن» باعث شد خیلی ها پس از مرگ مرشد چلوبی، او را بشناسند.



این همان تابلویی است که مرحوم مرشد چلوبی با دست خط خود نوشت و به دیوار مغازه اش نصب کرد. تابلویی که هنوز هم آرامش خاطر فقراست.

است و آزار و اذیت این فرد تقدیری است که مرا به صبر وامی دارد. صبر چیز خوبی است. او هرچه ناسزا می شنید عصبانی نمی شد.



زندگی معنوی

مرشد یکی از بندگان خاص خدا بود. او جانی ربانی داشت و وارد وادی شهر علم شده بود. شبها موقع اذان مغرب به مسجد محله در دروازه دولاب می رفت و در آن مسجد نماز جماعت می خواند. شبها در منزل وقتی همه می خوابیدند در اتاق کوچک زیر پله خلوت می کرد. شعرهایی که حاج مرشد سروده حاصل کار نیمه شب های اوست. او همیشه نماز ظهر و عصر را در مغازه می خواند. جامه اش گونی برنج بود و لباس نمازش همان روپوش سفیدی بود که موقع کار بر تن داشت. بی شک مرحوم مرشد در اثر ریاضت ها، صبر بر مشکلات و فداکاری ها و احسان هایی که می کرد و نظر خاصی که ائمه اطهار به اذن خدای سبحان به او داشتند به مقام والایی رسیده بود.



شخصی به ۳۵ هزار تومان پول احتیاج داشت و از هر کسی کمک می خواست جواب رد می شنید روزی یکی از رفقایش به او گفت پیرمردی به نام «مرشد چلوبی» در بازار هست که به همه کمک می کند. پیش او برو. مرد تصمیم گرفت فردا ظهر پیش مرشد چلوبی برود. او می گوید: «شب در عالم خواب وارد دکان مرشد شدم و پیرمردی را دیدم که در خدمت یک سید نورانی ایستاده بود. مشکلم را به سید گفتم. سید به مرشد گفت: «پولی را که می خواهد به او بده.» مرشد با احترام گفت: «اطاعت». آن مرد می گوید: «مصمم شدم پیش مرشد بروم. وقتی به چلوکبابی او رسیدم دیدم مرشد همان شخصی است که در خواب دیدم. جلو رفتم و سلام کردم و گفتم من فردی آبرومندم و به ۳۵ هزار تومان پول احتیاج دارم. مرشد پاکتی را به من داد که ۳۵ هزار تومان داخلش بود».



ساده زیستی

حاج مرشد با آنکه درآمد مغازه اش خیلی خوب بود و ملک هایی در تهران، کرج و شمیران داشت اما اینجور کارها را هم می کرد. او به جز عبا و قبا و ساده و گیوه ای که به پا داشت هیچ زر و زیور و اتومبیلی نداشت. می گفت کاسب باید به خلق خدمت کند و امورات آنها را تامین نماید. خودنمایی، ریا، چشم و همچشمی و تبلیغات در زندگی مرشد وجود نداشت. او نفسش را اسیر، روحش را آزاد و عملش را خالص کرده بود و جز خدای متعال چیزی نمی طلبید و برای آنکه سفره اش برکت داشته باشد، هر روز درب دیگ پلو را باز می کرد و اول چهارده ظرف به نیت چهارده معصوم می کشید و برای نیازمندان غذا کنار می گذاشت، سپس به فروختن غذا در مغازه می پرداخت.



توصیه مهم

حاج مرشد همیشه می گفت بهترین تبلیغ جنس خوب است. او همیشه به هم صنفی ها و کسبه بازار سفارش می کرد در کاسبی صداقت داشته باشند. چون کاسب حییب خداست.



اخلاق خوش

بله، همان گونه که با مردم رفتار می کرد با همسر و فرزندانش نیز رفتار می کرد. حاج مرشد از مادربزرگ ما که همسر اولش بود همیشه به نیکی یاد می کرد. یادم می آید پدرم می گفت مادرم مثل پروانه دور مرشد می گشت و برایش لقمه می گرفت. بعد از آنکه مادرمان فوت کرد، حاج مرشد می گفت من در زمان زندگی با همسر اولم جوان بودم و نتوانستم محبت های او را جبران کنم. حاج مرشد در برابر همه مشکلات و ناملایمات زندگی خم به ابرو نمی آورد و هیچ تغییری در حالش ایجاد نمی شد. حتی در مواقعی که یکی از نزدیکان با او بد رفتاری می کرد، همیشه می گفت این سرنوشت من



اگر بعد از خوردن ماهی به دلیل طبیعت سرد و تری که دارد حالت تهوع یا به قول حکمای طب سنتی حالت «غثیان» به شما عارض شد می‌توانید برای بهبود حالتان رب «به» بخورید یا از دمنوش زیره کرمانی استفاده کنید.



کارشناس:
محمد ابراهیم ابراهیمی

تحصیلات:
کارشناس طب سنتی

تندرستی



درباره خواص ماهی تادلتان بخواهد توصیه شده است

این گوشت لذیذ

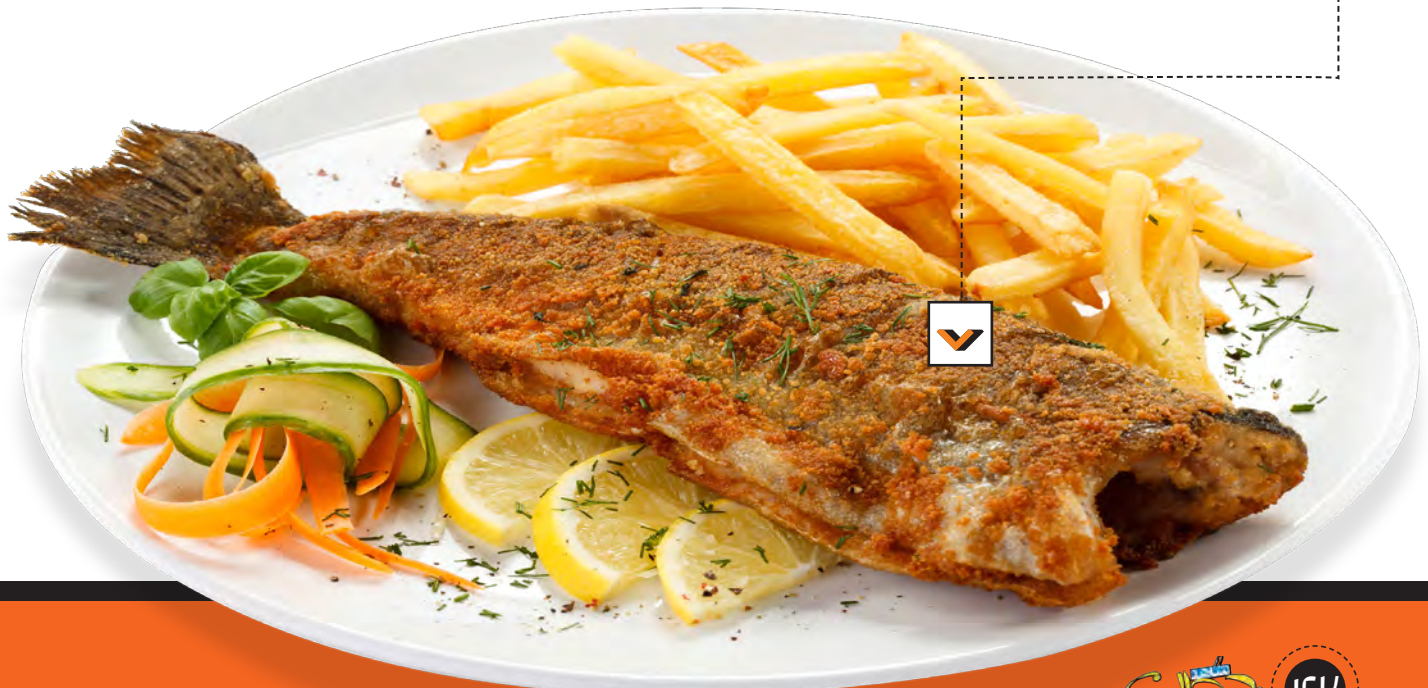
خواص بی پایان ماهی

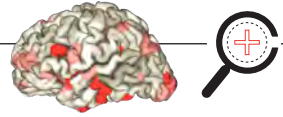
ماهی از مواد غذایی‌ای است که طب سنتی و طب نوین در مورد خواص فوق‌العاده آن با هم اتفاق نظر دارند. مصرف ماهی و روغن آن خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی را به صفر می‌رساند و اثر روغن ماهی بر سلامت قلب بیشتر از اثر مصرف سویاست. ماهی و روغنش مقدار تری‌گلیسیرید خون را کم می‌کند و تجمع پلاکت‌های خونی را کاهش می‌دهد. همچنین عملکرد سلول‌ها را افزایش و فشار خون را پایین می‌آورد، سلامت مغز را تأمین می‌کند و برای بیماران مبتلا به «ام‌اس» بسیار مفید است. علاوه بر همه اینها مصرف ماهی و روغن آن برای دردهای کمر و گردن مفید است و اسید چرب امگا ۳ موجود در ماهی از ابتلا به دیابت نوع ۱ در کودکان جلوگیری می‌کند. مادران باردار می‌توانند با مصرف روغن آن از زود متولد شدن نوزادشان جلوگیری کنند. از طرف دیگر روغن ماهی موجب افزایش متابولیسم بدن و به‌دنبال آن کاهش وزن می‌شود. روغن ماهی در مان‌کننده بیماری‌های تنفسی هم هست.

آنهایی که میانه خوبی با ماهی ندارند و حاضرند به جای این غذای پرفایده یک ساندویچ غیر سالم را گاز بزنند بهتر است این مطلب را با دقت بیشتری بخوانند تا بدانند بدن خود را از چه غذای بی‌نظیری محروم کرده‌اند. در ایام سرد سال هم بازار خوردن ماهی داغ است و این موجود آبی بر سر سفره شام و ناهار بسیاری از ایرانی‌ها وجود دارد اما شاید شما هم مثل ما تا قبل از خواندن این گزارش از همه خواص آن اطلاع نداشته باشید و ندانید که ماهی هم مثل همه مواد غذایی مزاج خاص خودش را دارد و همراه کردن یکی دو ادویه با آن می‌تواند به هضم راحت‌تر آن کمک کند. شاید ندانید که این موجود آبی همه ویتامین‌ها را یک‌جا دور هم جمع کرده و خواص اعجاب‌انگیزی دارد؛ از به صفر رساندن خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی و کاهش فشار خون و تأمین سلامت قلب گرفته تا تقویت بینایی و حفظ سلامت پوست و کاهش اثرات افسردگی در بیماران.

ویتامین سرا

گوشت ماهی دارای کلسیم، فسفر، مقدار کمی آهن، مس، سلنیوم، سدیم و ویتامین‌های A، B، و D است و به دلیل داشتن سدیم برای رژیم‌های کم‌نمک توصیه می‌شود. کارشناسان تغذیه برای همه افراد به‌خصوص بیماران قلبی، مصرف دو بار ماهی در هفته (هر بار به میزان ۹۰ گرم) را توصیه می‌کنند. چون چربی ماهی مفید است و چربی گوشت قرمز مضر. چربی گوشت قرمز از نوع چربی‌های اشباع است اما چربی ماهی از دو نوع اسید چرب غیراشباع امگا ۳ به نام‌های EPA و DHA تشکیل شده.





۸۰ درصد از وزن مغز جنین را امگا ۳ تشکیل می‌دهد. تحقیقات بی‌شماری نشان داده‌اند مادرانی که حداقل دو بار در هفته ماهی مصرف کرده‌اند ضریب هوشی فرزندانشان در شش سالگی در مقایسه با مادرانی که میزان ماهی کمتری مصرف کرده‌اند بسیار بالاتر بوده.



بیشتر بدانیم

بعد از خوردن ماهی آب نخورید

خوردن ماهی باید‌ها و نباید‌هایی دارد که رعایت کردن آن می‌تواند باعث تقویت اثرات مثبتش برای بدن شود. کارشناسان طب سنتی هشدار می‌دهند به هیچ‌وجه بلافاصله بعد از خوردن ماهی آب نخورید چون بسیار زیان‌آور است و باعث بیماری‌های مزمن می‌شود. مصرف ماهی همراه با شیر، تخم‌مرغ یا گوشت سایر حیوانات بسیار مضر است. مداومت در خوردن ماهی در مناطقی که عادت نیست، باعث ضعف معده و موجب برص و استسقاء می‌شود. نکته بعدی آنکه بعد از خوردن ماهی و غذاهای سرد حمام ممنوع است. خوابیدن بلافاصله بعد از آن هم توصیه نمی‌شود. بهتر است ماهی در وعده ناهار مصرف شود و اگر فردی مزاج گرمی دارد از خوردن ماهی در وعده شام خودداری کند. اگر نمی‌خواهید ماهی را سرخ کنید می‌توانید آن را در آب خودش بپزید و بعد از پخته شدن از روغن زیتون، کنجد و هسته انگور به میزان کم استفاده کنید.

غذای سالمندی

مصرف ماهی شوریده، شیر و حلوا که جزو ماهی‌های جنوب هستند در دوران سالمندی که مشکلات اسید معده و مشکلات گوارشی پیش می‌آید و هضم مواد غذایی برای بدن مشکل‌تر می‌شود بسیار مفید است.

مراقب ماهی مانده باشید

ماهی‌های تازه چند نشانه دارند. اول از همه اینکه ماهی تازه به هیچ عنوان بو نمی‌دهد. هرچه ماهی مانده‌تر باشد بوی تندتری می‌دهد. برای امتحان سراغ یک ماهی فروش که ماهی زنده می‌فروشد بروید. می‌بینید که ماهی تازه به هیچ عنوان بوی بدی نمی‌دهد. چشم ماهی تازه شفاف و براق است اما ماهی مانده پس از مدتی چشمش مات و کمی خاکستری‌رنگ می‌شود. بدن ماهی باید براق یا به اصطلاح متالیک باشد. بدن ماهی مانده کدر و بی‌رنگ است. راه حل بعدی تشخیص ماهی تازه از ماهی مانده، آبشش‌های اوست. آبشش ماهی تازه قرمز خونی است اما آبشش ماهی مانده رنگ پریده و روشن است.

چند روایت درباره استفاده از ماهی

بزرگان دین در روایت‌های مختلفی مسلمانان را به خوردن ماهی توصیه کرده‌اند و از خواص مختلف آن گفته‌اند.

امام کاظم (ع):

«ماهی تازه چربی‌های مزاحم اطراف چشمان را از بین می‌برد.»

امام رضا (ع):

«هر کس از درد شقیقه و شکم‌درد می‌ترسد نباید در تابستان و زمستان خوردن ماهی تازه را به تأخیر افکند.»

حضرت علی (ع):

«به خوردن ماهی مداومت نکنید زیرا بدن را لاغر می‌کند.»

سلامت تان را تضمین کنید

اسید چرب امگا ۳ موجود در ماهی و روغن آن اثر مثبتی برای سلامت پوست دارد. این اسید چرب از خشک و پوسته‌پوسته شدن، آگزما، جوش و دیگر بیماری‌های پوستی جلوگیری می‌کند. علاوه بر آن باعث تسریع در بهبود پوست بیمار می‌شود و از طرف دیگر مصرف آن سلامت چشم و افزایش قدرت بینایی را هم به دنبال دارد. از افسردگی و پریشانی جلوگیری می‌کند و باعث تقویت سیستم ایمنی می‌شود.



ماهی علیه افسردگی

متخصصین تغذیه در غرب در جدیدترین بررسی‌هایشان به این نتیجه رسیده‌اند که مصرف ماهی در بهبود تاثیر درمانی داروهای افسردگی نقش مهمی دارد. آنها دریافته‌اند که رژیم غذایی ماهی می‌تواند اثربخشی داروها را افزایش دهد و باعث افزایش واکنش‌های دارویی شود. بررسی‌ها نشان می‌دهند مصرف یکبار ماهی چرب در هفته خطر ابتلا به افسردگی و مشکلات روحی را تا ۷۵ درصد کاهش می‌دهد.



خوشبختی



زوج خوشبخت و جانباز مدافع حرمی که سادگی و یکرنگی را سرلوحه زندگی خود قرار دادند:

توکل به خدا رمز سعادت

معصومه ماه پیکر

از دواجشان با معرفی یکی از آشنایان شکل گرفت. لیلا خانم که تنها اخلاق شریک زندگی اش برایش مهم بود بی آنکه بداند آقا محمد اصلا دارایی دارد یا نه، به خواستگاری محمد مدواری پاسخ مثبت داد. زندگی شان را با سادگی شروع کردند و حالا هم با گذشت ۱۴ سال از زندگی مشترکشان همچنان سادگی و یکرنگی را سرلوحه زندگی خود قرار داده اند. این زوج خوشبخت با صبر و توکل بر خداوند در برابر مشکلات ایستادگی کردند و به آرامش رسیدند.



سرویس طلایم بدلی بود

شاید برای بسیاری از عروس خانم ها مهم باشد که سرویس طلای گران خریداری کنند. اما لیلا خانم که از همان ابتدا مادیات برایش مهم نبود برای اینکه فشار زیادی بر دوش آقا محمد نگذارد سرویس طلای بدلی را به عنوان طلا هنگام مراسم انتخاب کرد. او می گوید: «متأسفانه برخی توقعات زوج های جوان باعث می شود تا از همان ابتدای زندگی دچار مشکل شوند و کینه و تشنج، جای آرامش را در زندگی شان بگیرد. به نظرم هیچ چیز ارزش بر هم زدن آرامش را در زندگی ندارد. اگر زوج های جوان سطح توقعاتشان را پایین بیاورند با متانت و صبوری می توانند همراه با آرامش مشکلات زندگی را به زانو در آورند.»



مجبور شدم باز خرید شوم

عشق آقا محمد به اهل بیت (س) و اهمیت به مسائل مذهبی و دینی باعث شد تا او نتواند در کنار برخی همکارانش که چندان اعتقادی به

همراه با خانواده به خانه لیلا خانم رفتیم شیفته سادگی و صداقت خانواده اش شدم. توقع زیادی از من نداشتند تنها خواسته لیلا خانم از من داشتن اخلاق خوش و خوب بود»



توکل به خدا شرط سعادت

«به تنها چیزی که فکر نمی کردم مادیات بود. معتقدم وقتی بر خدا توکل کنی خداوند در همه مراحل هوایت را دارد.» لیلا خانم اینها را در ادامه حرف های آقا محمد می گوید و حرف هایش را ادامه می دهد: «وقتی ما با هم ازدواج کردیم آقا محمد ۵۰ هزار تومان حقوق می گرفت، با برنامه ریزی و صرفه جویی سعی می کردیم در خرج و مخارج خانه کم نیاوریم.» وی در ادامه در حالی که به چشم همچشمی هایی که باعث می شود تا زندگی خیلی از زوج ها به مشکل برخورد اشاره می کند و می افزاید: «متأسفانه این روزها بیشتر زوج های جوان به این دلیل دائم با یکدیگر در حال جنگ و دعوا هستند. حال آنکه این افراد نمی دانند خداوند به خانه ای که اهل آن با یکدیگر سلوک داشته و مهربان باشند نظر دارد.»



شیفته سادگی و صداقتشان شدم

از همان ابتدای ورود به خانه شان سادگی را می شد در فضای خانه دید. ۲ صندلی و یک تلویزیون و میزش با یک آئینه و شمعدان همه اثاثیه اتاق پذیرایی را تشکیل می دهد گوشه ای از دیوار خانه پرچم حرم مطهر حضرت زینب (س) که آقا محمد از سوریه هدیه آورده به چشم می خورد، دو طرف پرچم، عکس شهید «میشم مدواری» برادر کوچکتر آقا محمد که سال ۹۴ در سوریه شهید شد و سمت دیگر عکس شهید «مسعود مدواری» برادر بزرگترش که سال ۶۵ توسط منافقین در میدان رسالت به شهادت رسید دیده می شود. محمد ملواری که جانباز مدافع حرم است و از ناحیه شکم و پا در عملیات خان طومان در سوریه دچار مصدومیت شده است، برایمان از روز خواستگاری «لیلا زمانی» همسرش می گوید: «برایم مهم بود که همسرم به مسائل دینی و مذهبی اهمیت بدهد. دوستان و آشنایان دختران بسیاری را برای ازدواج به من معرفی می کردند در بین آنها حتی دختر خانم پزشکی هم بود. وقتی برای اولین بار



محمد همه با یکدیگر با احترام برخورد می‌کنند. ریحانه خانم دختر ۱۰ ساله خانواده مدواری از مادر یاد گرفته باید حجابش را رعایت کند و در همه حال خدا را در نظر بگیرد به پدر خود احترام بگذارد و کمک دست مادر در انجام کارهای منزل باشد.



از کسی توقعی نداریم

وقت رفتن فرا رسیده خانواده مهمان نواز و خوشروی مدواری وقتی می‌خواهم از آنها خداحافظی کنم می‌گویند: «ما هیچ توقعی از کسی نداریم تنها گلایه مان از برخی افراد کوتاه فکر است که تصور می‌کنند به دلیل مجروحیت یا حضور در سوریه کمک های مالی بسیاری به ما می‌شود حال آنکه محمد آقا برای عشق و علاقه‌ای که به اهل بیت دارد قدم در این راه گذاشته است.» لیلا خانم حرف هایش را ادامه می‌دهد: «من هیچ وقت همسرم را جانباز نمی‌دانم، معتقدم باید قدر خانواده‌های شهدا را دانست. این افراد با گذشتن از جانشان امنیت را به ما هدیه دادند.»

که در بیمارستان و خانه بستری بود لیلا خانم زحمت پرستاری او را پر دوش گرفته بود. لیلا خانوم پرستاری از همسر جانبازش را بهترین روزهای عمرش می‌داند و می‌گوید: «اگر چه بارها از سوی بنیاد پیشنهاد شد برای آقا محمد پرستار بفرستند اما من با جان و دل مراقبت از آقا محمد را بر عهده گرفتم بارها گفتم پرستاری از محمد بهترین روزهای عمرم بود.»



با صبوری زندگی را شیرین کنید

زندگی با جانبازی که از ناحیه پا و شکم دچار مجروحیت است برای خود مشکلاتی دارد. خانم زمانی اما معتقد است با صبوری می‌توان زندگی شیرینی داشت. او می‌گوید: «در همه مراحل زندگی اگر به خدا و اهل بیت (س) توکل کنید قطعاً زندگی آرامی خواهید داشت. آقامحمد به دلیل مجروحیت پرهیزهای غذایی دارد که همه جا حتی مهمانی‌ها حواسم هست تا با ناپرهیزی مشکلی برایش پیش نیاید. معتقدم وقتی زوج‌ها با سازش در کنار هم زندگی کنند، زندگی آرامی خواهند داشت.» در خانه آقا

این مسائل نداشتند دوام بیاورد و به ناچار خود را از کار باز خرید کند. آقا محمد می‌گوید: «آن روزها شرایط سختی داشتیم خرج خانه زیاد بود و من می‌خواستم سوریه اعزام شوم.» خانم زمانی حرف های همسرش را ادامه می‌دهد: «روزهایی که محمد کار نمی‌کرد من با کار در آرایشگاه سعی می‌کردم به خرج خانه کمک کنم. به یاد دارم عروسی برادرم بود و محمد سوریه بود، من هیچ پولی نداشتم و نمی‌خواستم خانواده ام متوجه وضعیتم شوند. آن روز با توکل به خدا آرایشگاه رفتم همه اش با خودم تکرار می‌کردم خدا هوایم را دارد ظهر شد اما هیچ مشتری نیامد. آن روز عصر خدا یکی از دوستانم را مامور کرد تا با قرض دادن مبلغی مشکلم را حل کنم.»



پرستاری بهترین روزهای عمرم بود

دی ماه سال ۹۴ و عملیات آزادسازی خان طومان بود که آقا محمد در سوریه زخمی شد. آقا محمد ۴ روز در بیمارستان عسگری شهر حلب بستری شد و پس از آن به بیمارستانی در تهران منتقل شد. تمام مدتی



ترس ریسک کن!

زهره کریمی - کارشناس ارشد مشاوره

وقتی به گذشته‌ی خود فکر می‌کنید، آیا به خودتان می‌گویید ای کاش شجاع‌تر بودم، بیشتر به خودم اعتماد می‌کردم یا از فرصت‌هایم بیشتر استفاده می‌کردم؟ اگر زمان به عقب بازمی‌گشت، چه می‌کردید؟ بسیاری از افراد بالای چهل سال، پاسخ مشابهی به این پرسش‌ها می‌دهند: «ریسک‌های بیشتری را می‌پذیرفتم». آرزوی آنها در یک کلام این است که ای کاش شجاعت ریسک‌پذیری داشتند. شاید شما هم چنین آرزویی داشته باشید. ما در این مطلب به علل ممانعت از ریسک‌پذیری می‌پردازیم، با ما همراه شوید.

درمورد احتمال شکست خوردن مبالغه می‌کنیم

همان‌طور که «دانیال کانمان» در کتاب خود به نام «تفکر سریع و کند» نوشته است، هنگام ارزیابی ریسک، احتمال شکست خوردن، بیشتر از احتمال پیروزی به نظر می‌رسد. همین تصور باعث می‌شود روی احتمال شکست (از دست دادن یا قربانی شدن) بیشتر از احتمال پیروزی تمرکز کنیم.





یک اصل مهم

از پشیمانی و افسوس بترسید نه از شکست. تاریخ گواه آن است که بیشتر شکست‌های بشر نتیجه‌ی ترس بوده‌اند، نه استقبال از ریسک. خوشبختی از آن کسانی است که به هر بهایی شجاعت رسیدن به آن را دارند.

ریسک پذیری خانم‌ها

زنان اصلاً به ریسک‌پذیری مشهور نیستند. زنان در بیشتر مواقع سعی می‌کنند با موقعیت‌سنجی کمتر خود را درگیر ریسک کردن نکنند، مخصوصاً در مورد اقتصاد و مسائل مالی. محققان این سؤال را مطرح کرده‌اند که اگر در دنیای امور مالی، زنان بیشتری بر مسند قدرت نشسته بودند آیا اصولاً بحران اقتصادی رخ می‌داد یا نه؟ اما این تفکر که زنان به‌طور ذاتی از ریسک کردن، گریزان هستند یک افسانه است. در حقیقت، عدم ریسک‌پذیری در زنان، بیش از آنکه مربوط به ذات زنانه باشد به نحوه تربیت آنها مربوط است.

«ریانا هافینگتون» سردبیر روزنامه‌ی هافینگتون پست از مدت‌ها قبل ترس را به عنوان یک مانع عمده در موفقیت‌هایش بر شمرده است. او سال پیش به مجله‌ی بیزنس اینسایدر چنین گفت: «ما زن‌ها اندکی ریسک‌گریزتر از دیگران هستیم، زیرا هر وقت کسی می‌خواهد کاری را شروع کند احتمال بزرگی می‌دهد که با شکست روبه‌رو شود و بیشتر ما زنان با شکست خوردن مشکل داریم. ما زنان با مسئله‌ی ناشناخته مواجه‌ایم که که در ذهن‌مان زندگی می‌کند و پیوسته شور و شوق را از ما می‌گیرد، نیرویی که نمی‌خواهد شکست بخوریم زیرا ما هویت خودمان را با شکست‌ها و پیروزی‌هایمان تعریف می‌کنیم. شاید همین نیرو است که ریسک‌پذیری را در زنان کاهش می‌دهد. من اینجا به جرأت می‌گویم که شکست پایان مسیر موفقیت نیست، بلکه معمولاً آغاز آن است. او در ادامه به جمله‌ای از مادرش اشاره می‌کند که: «شکست عکس پیروزی نیست بلکه گامی به سوی موفقیت است.»

برگرفته از: Forbes.com

در مورد عواقب احتمالی شکست، مبالغه می‌کنیم



ما در تصوراتمان به بدترین و ترسناک‌ترین سناریوها فکر می‌کنیم و از گناه، کوه می‌سازیم. به جای اینکه فرض کنیم اگر مشکلی پیش آمد، فوراً راه‌حلی پیدا می‌کنیم یا مسیر رسیدن به هدف را عوض می‌کنیم، تصور می‌کنیم وقایع به‌طرز تکان‌دهنده‌ای از کنترل ما خارج می‌شوند و ما یک گوشه می‌ایستیم و فقط تماشا می‌کنیم. در نهایت آس و پاس می‌شویم، خانواده طردمان می‌کند، قربانی بی‌مهری همکاران می‌شویم و مهر شکست‌خورده برای همیشه به پیشانی‌مان زده می‌شود. اغراق کردم؟ شاید شما عواقب ریسک‌پذیری را تا این حد تیره و تاریک بینید. اما نکته اینجاست که ما به‌لحاظ روانی تمایل داریم درباره‌ی عواقب تصمیم‌هایمان اغراق کنیم. به همین دلیل، توانایی خودمان را در دور کردن این افکار بازدارنده و استقبال از ریسک، دست‌کم می‌گیریم.

توانایی‌هایمان را دست‌کم می‌گیریم



این رویکرد و رویکرد قبلی متأثر از یکدیگر هستند. زنان بیشتر از مردان توانایی‌هایشان را دست‌کم می‌گیرند و دچار خودناباوری می‌شوند. این خود ما هستیم که به ترس‌ها و تردیدهایمان اجازه می‌دهیم کنترل تصمیم‌های ما را به‌دست بگیرند، در نتیجه بیشتر اوقات از پذیرفتن فرصت‌های جدید یا ریسک‌پذیری اجتناب می‌کنیم، زیرا به‌اندازه‌ی کافی به توانایی خودمان در روبارویی با چالش‌های نهفته در ریسک‌پذیری اعتماد نداریم. به‌راستی ما چقدر توانایی ریسک‌پذیری‌مان را دست‌کم می‌گیریم؟ چقدر به پذیرش نقش‌های مهم‌تر کاری یا اهداف برجسته و عالی فکر می‌کنیم؟ من به تجربه می‌گویم، بارها و بارها به خودمان کم‌لطفی می‌کنیم و از اهداف بلندپروازانه می‌ترسیم.

هزینه‌ی رکود در زندگی را کوچک می‌شمیریم



ما به خودمان می‌گوییم: «وضعیت فعلی خیلی هم بد نیست!» یا «وضعیت موجود می‌توانست بدتر از این باشد» همین جملات دقیقاً باعث می‌شود ما قدرت ریسک‌پذیری‌مان را به مرور از دست بدهیم. حالا چگونه بر ترس از ریسک‌پذیری غلبه کنیم؟ چطور تشخیص بدهیم چه ریسک‌هایی ارزش پذیرفته شدن دارند؟ از خودتان این سه سؤال را بپرسید:

- اگر شجاع‌تر بودم، چه کار می‌کردم؟
- اگر تا یک سال آینده کاری نکنم، پذیرفتن وضعیت موجود برای من چه فایده‌ای خواهد داشت؟
- چه موقع ترس‌هایم باعث می‌شود خودم را دست‌کم بگیرم و قدرت ریسک کردن نداشته باشم؟

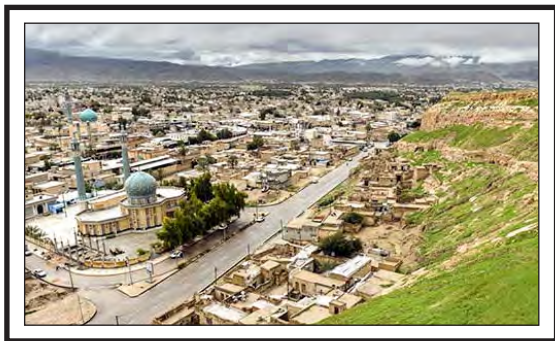
به هر پاسخی که به ذهن‌تان خطور می‌کند، توجه و روی آن تمرکز کنید. این پاسخ‌ها شما را به سوی آینده‌ی روشن‌تر هدایت می‌کنند که تنها زمانی می‌توانید امید رسیدن به آن را داشته باشید که گام‌های لازم را با شجاعت و اراده‌ی بیشتری بردارید. آیا رسیدن به این آینده‌ی روشن توأم با ریسک است؟ بله، بدون تردید، اما رویکردهای بازدارنده‌تان را فراموش نکنید، بزرگ جلوه دادن ریسک‌های زندگی و دست‌کم گرفتن توانایی خودتان در مقابله با عواقب ریسک‌ها. همان‌طور که دو هزار سال پیش، فیلسوف مشهور چینی، لائوتسه، گفته است: «توانایی شما بیشتر از آن است که فکرش را می‌کنید.»

ناشناخته‌های ایران زمین

ایران زمین



گردآوری: میثم علومی

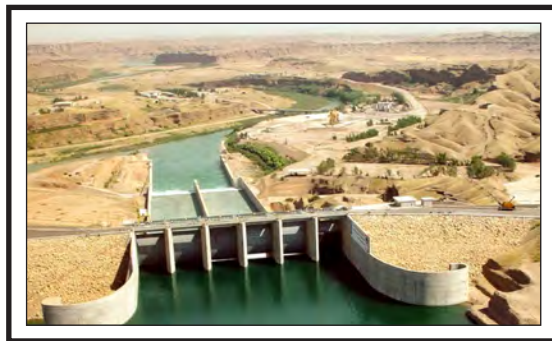


لار

استان فارس



شهر لار تنها شهری در خاورمیانه است که هیچ کوچه‌ای ندارد، خانه‌های این شهر بعد از زلزله سال ۱۳۳۹ ساخته شد، طراحی این شهر به شکل شطرنجی است که خیابان‌ها یکدیگر را قطع می‌کنند.



اندیمشک

استان خوزستان



اندیمشک تنها شهری است در خاورمیانه که سه سد معروف و مطرح جهانی دارد و بیش از ۸۰ درصد برق کشور را تامین می‌کند. سد دز و سد کرخه از مهمترین سدهای این منطقه هستند.

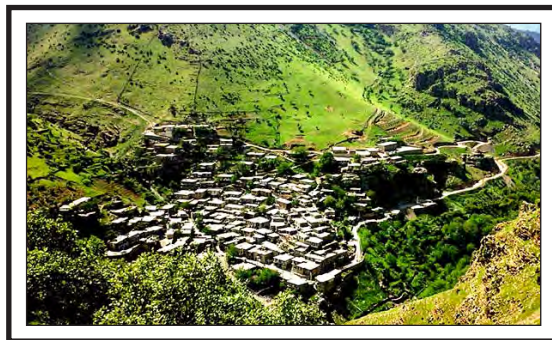


تبریز

استان آذربایجان شرقی



برهیز کردن تبریزی‌ها از کمک به متکدیان حرفه‌ای و اقدام‌های مؤثر موسسه‌های خیریه در این شهر باعث شده این شهر تنها جایی از ایران عزیزمان باشد که متکدی ندارد.



پاوه

استان کرمانشاه



تصورش شاید برای شما سخت باشد ولی در همین ایران خودمان شهری داریم که هیچ چراغ قرمزی ندارد!! بله شهر پاوه تنها شهری است که هیچ چراغ قرمزی ندارد.



فردوس

استان خراسان جنوبی



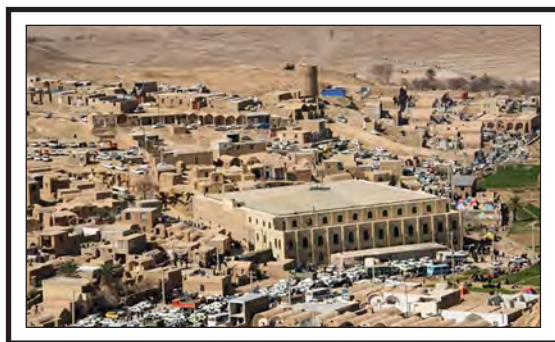
فردوس، دومین شهر امن جهان بعد از وین شناخته شده، در این شهر چیزی به نام دزدی و سرقت وجود ندارد و درب اکثر منازل و ماشین ها باز گذاشته می شود، و مردمی مطمئن و قابل اطمینان دارد.

جلفا

استان آذربایجان شرقی



جلفا یکی از شهرهای مرزی است که هیچ گورستانی ندارد، دلیل آن هم شاید این باشد که بیشتر ساکنان این شهر مهاجر هستند و اموات خود را برای دفن به زادگاه خود انتقال می دهند.



اردکان

استان یزد



شهر اردکان، پولدارترین شهر ایران به شمار می آید. دلیل معادن فراوان و ابرکارخانه های شخصی، گردش حساب بانک های آن نسبت به جمعیت ۲۴ برابر تهران بزرگ !!!



کیش

جزیره کیش



در جزیره کیش خبری از موتور سیکلت نیست، چرا که تردد موتور سیکلت در این شهر غیر مجاز است، البته تعداد انگشت شماری از قدیم باقی مانده که آنها هم به مرور جمع آوری می شوند.



جنجال نشریات آمریکایی

شاید اگر ادوارد جونز روزنامه‌نگار آمریکایی نام مثلث برمودا را خلق نمی‌کرد و چنین موضوعی را به جریان نمی‌آنداخت، اصلاً امروز چیزی به نام مثلث برمودا وجود نداشت. این که این روزنامه‌نگار آمریکایی تا چه حد به گفته‌های خود باور داشت و اصلاً چه اهدافی را از طرح این موضوع دنبال می‌کرد، به خودی خود معمای دیگری است که پاسخ دادن به آن کار آسانی نخواهد بود. بعد از جونز، روزنامه‌نگاران و نویسندگان دیگری نیز به این موضوع دامن زدند و تا چند دهه‌ی بعد، همگی با نوشتن کتاب‌هایی مشابه، عوامل غیرطبیعی را عامل این رویدادها دانستند که نهایتاً به این طریق، مثلث برمودا ابهت امروزی خود را به دست آورد. چه بسا که خیلی‌ها اتفاقات این منطقه را به ارواح نسبت دادند، گروهی آن را با موجوداتی که زیر اقیانوس زندگی می‌کنند مرتبط دانستند، گروهی پای موجودات فضایی را به میان کشیدند و خلاصه افسانه‌های زیادی در این زمینه مطرح کردند اما به رغم تمام این چیزها جالب است بدانید که نیروی دریایی آمریکا تاکنون وجود چنین منطقه‌ای را به رسمیت نشناخته و براساس مطالعه‌ی صندوق جهانی طبیعت (حفاظت از محیط زیست) در سال ۲۰۱۲ در فهرست مربوط به خطرناک‌ترین مناطق آب و هوایی جهان، نامی از مثلث برمودا قید نشد.

درباره‌ی مکانی که به برمودا یا جزیره‌ی خضرا معروف است چقدر می‌دانید؟

معمای مثلث

معصومه ماه پیکر |

درباره «مثلث برمودا» افسانه‌های بسیاری وجود دارد که باعث می‌شود این افسانه‌ها آن قدر شگفت‌انگیز هستند که همه را به تعجب و وحشت وامی‌دارند اما جدا از مباحثی که در تمام دنیا مطرح است موضوع مهم‌تری در جوامع اسلامی مطرح شده که ما را بیش از پیش به شناخت مثلث برمودا ترغیب می‌کند. مباحثی در خصوص ارتباط این منطقه با جزیره‌ی خضرا منسوب به محل زندگی امام زمان (عج) وجود دارد. آیت‌الله بهجت در پاسخ به سوالی درباره‌ی وجود امام زمان (عج) در مثلث برمودا صراحتاً فرموده بود: «امام زمان (عج) هر کجا باشد، آن‌جا خضراست. قلب‌ها از ایمان و نور معرفت خشکیده است. قلب آباد به ایمان و یاد خدا پیدا کنید تا برای شما امضا کنیم که امام زمان (عج) آن‌جا است.»





گروهی از محققین دانشگاه آرکتیک نروژ اعلام کردند در کف اقیانوس و در محدوده‌ی مثلث برمودا، دهانه‌ای عظیمی وجود دارد که گاز متان منتشر می‌کند که این گاز بر اثر فعالیت‌های شیمیایی منفجر شده و توده‌های گازی را به سطح آب ارسال می‌کنند که این گازها باعث ترس و خطای انسانی در این منطقه می‌شود و همین گازها نیز باعث کشیده شدن اجسام به کف اقیانوس نیز می‌شوند.



نظریه‌های علمی در توجیه رویدادها

به رغم تمام بایدها و نبایدهایی که در رابطه با مثلث برمودا مطرح می‌شود هنوز صحت و سقم این مثلث به اثبات نرسیده. برخی از کارشناسان با فرض وجود حوادثی پیچیده در این منطقه نظریه‌هایی را مطرح کرده‌اند که در اینجا به چند مورد از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

۱ این نظریه که اولین دلیل برای این اتفاقات است، تکیه بر خطای انسانی دارد. منطقه‌ی موجود در اطراف مثلث برمودا شامل چند جزیره می‌شود که هر کدام آن‌ها شبیه یکدیگرند و این امر، یافتن جایگاه واقعی را برای خیلی‌ها بسیار دشوار می‌کند. در چنین موقعیتی، گم شدن کاملاً طبیعی است. ضمن آن‌که در این ناحیه تردد زیادی وجود دارد که این امر احتمال بروز سانحه را افزایش می‌دهد.

خطای انسانی



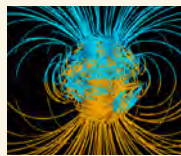
۲ این نظریه یکی از قابل قبول‌ترین نظریه‌هایی است که به توضیح این معما می‌پردازد. اقیانوس اطلس به داشتن کولاک‌ها، تندبادها و آب و هوای طوفانی خود مشهور است که این کولاک‌ها موجب بلند شدن امواج تا ارتفاع ۸۰ پایی یا بیشتر می‌شود. حال اگر به این موضوع، جریانات شدید خلیج مکزیک هم اضافه شود، وضعیتی پدید می‌آید که فرار کردن از آن تقریباً غیرممکن است.

هوای توفانی



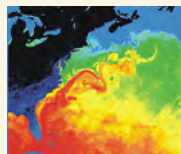
۳ این نظریه اظهار می‌دارد که دلیل اتفاقات منطقه‌ی مثلث برمودا میدان مغناطیسی کروی زمین در این منطقه‌ی خاص است. بسیاری از دستگاه‌های مغناطیسی در این منطقه دچار مشکل می‌شوند. اینجا شمال جغرافیایی با شمال مغناطیسی تقارن پیدا کرده و به همین علت است که طوفان‌های الکترومغناطیسی‌ای که در زیر سطح زمین شکل می‌گیرند، به سمت بالای جو برخاسته و از پس خود یک مه را بر جای می‌گذارند.

مغناطیسی قوی



۴ جریان خلیج جریانی است که از خلیج مکزیک شروع می‌شود، از تنگه‌ی فلوریدا عبور می‌کند و به سمت شمال اقیانوس اطلس می‌رود. این جریان اقیانوسی بسیار پر قدرت است و سرعت آن در برخی مناطق به ۹ کیلومتر در ساعت هم می‌رسد. این جریان می‌تواند قایق‌ها را چند صد کیلومتر از مکان گزارش شده‌ی اولیه دور کرده و در نتیجه مانع از پیدا شدن اجسام غرق شده شود.

جریان خلیج



۵ گروهی از دانشمندان دانشگاه کلرادو آمریکا مدعی‌اند که به کشف راز مثلث برمودا نزدیک شده‌اند. آن‌ها می‌گویند ابرهای بزرگ شش ضلعی این منطقه باعث ایجاد بمب‌های هوایی می‌شود که این بمب‌ها با قابلیت ایجاد بادهایی با سرعت ۲۷۰ کیلومتر در ساعت ممکن است مسئول حوادث هوایی و دریایی متعددی باشند که تاکنون در این منطقه رخ داده. بر اساس تصاویر ماهواره‌ای، مساحت این ابرها بین ۳۰ تا ۹۰ کیلومتر است.

بمب‌های هوایی



حجت الاسلام عباسیان:

جزیره‌ی خضرا با اصل امامت و غیبت تناقض دارد



حجت‌الاسلام عباسیان نیز با استناد بر بایدها و نبایدهای اصل امامت و غیبت، روایت جزیره‌ی خضرا را فاقد اعتبار می‌داند و می‌گوید: «جزیره‌ی خضرا افسانه‌ای بیش نیست. اگر چه روایتی در این زمینه وجود دارد اما کسی آن را تأیید نکرده و حتی علامه مجلسی نیز آن را روایتی موثق با مرعی معتبر نمی‌داند. ضمناً جزیره‌ی خضرا با اصل امامت ولی عصر (عج) سازگار نیست. زیرا بر اساس روایات موجود، آن حضرت بین مردم زندگی می‌کند. حتی در دعای ندبه نیز به جاهای مختلفی برای حضور ایشان اشاره شده که با این شرایط نمی‌توان یک مکان ثابت مثل جزیره‌ی خضرا را به عنوان محل زندگی آن حضرت مشخص کرد و اگر هم کسی امام زمان را در جایی ملاقات می‌کند، اصلاً دلیلی بر زندگی ایشان در آن مکان نیست. در واقع این موضوع با اصل غیبت تناقض دارد. زیرا مخفی بودن امام زمان (عج) جهت مصون بودن آن حضرت از گزند دشمنان است و اگر کسی مدعی شود که ایشان در فلان مکان زندگی می‌کنند، در حقیقت اصل غیبت را منکر شده.

حجت الاسلام کلباسی:

می‌خواهند موضوع مهدویت را مخدوش کنند



حجت‌الاسلام کلباسی استاد مرکز تخصصی مهدویت حوزه‌ی علمیه قم یکی از مخالفان داستان‌های جزیره‌ی خضراست که در این خصوص می‌گوید: «یکی از داستان‌هایی که تحت تأثیر حوادث زمان خود پدید آمده و با مقداری تحریف در برخی کتب روایی شیعه نفوذ کرده، داستانی به نام جزیره‌ی خضراست که در دو دهه‌ی گذشته با قلم‌فرسایی برخی افراد بی‌اطلاع از تاریخ منتشر و در تکلیفی ناشیانه با مثلث برمودا تطبیق داده شده. بنابراین لازم است درباره‌ی این واقعه کنکاش بیشتری صورت گیرد تا ذهن ارادتمندان به حضرت ولی عصر (عج) از این گونه خطاها پاک شود. اولاً اصل داستان جزیره‌ی خضرا قابل قبول نیست. ثانیاً اگر جزیره‌ی خضرا طبق ادعا وجود داشته باشد در دریای مدیترانه است، نه اقیانوس اطلس. ثالثاً وقایع مثلث برمودا ساخته و پرداخته‌ی رسانه‌های غربی و افسانه‌سازان است. رابعاً بر فرض صحیح بودن افسانه‌های برمودا، این مکان هیچ ربطی به امام زمان (عج) و مقام آن حضرت ندارد. در واقع تطبیق جزیره‌ی خضرا به مثلث برمودا، علاوه بر آن که ترسیمی نادرست و غیر معتبر است، موضوع مهدویت را نیز مخدوش می‌کند. زیرا چنین تصویری با رسالت امام زمان (عج) و سیره‌ی آن حضرت و پدران گرامی‌اش تضاد کامل دارد و اساساً غرق کردن اموال کسانی که خصومتی با آن حضرت ندارند، کاری در شأن پیشوایان معصوم نیست.»

سوالات بی‌پاسخ

با توجه به وجود حوادث برمودا اغلب سوالاتی مطرح می‌شود که حقیقت این مثلث را زیر سوال می‌برد. مثلاً این‌که اگر این منطقه اسرارآمیز و مافوق طبیعی است پس چرا به غیر از تعدادی هواپیما و کشتی مابقی اجسامی که از همان مسیر عبور می‌کردند، در دام مثلث برمودا گرفتار نمی‌شدند یا این‌که چرا در عصر امروز به رغم تمام پیشرفت‌های علمی بشریت و حتی سفر به فضا، تحقیقات جلی در خصوص این منطقه از کروی زمین صورت نمی‌گیرد؟



۱

سیب

سیب حاوی آلپسین (یک نوع آنتی‌اکسیدان) است که یک ترکیب سولفوردار بوده و برای سم‌زدایی بهتر و موثرتر کبد لازم است. سیب به کبد کمک می‌کند تا بدن را از آلودگی، جیوه و هورمون استروژن پاک کند.

چی بخوریم؟

غذاهای مفید برای کبد به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند. مواد غذایی‌ای که فرایند سم‌زدایی و تصفیه‌ی کبد را افزایش می‌دهند و مواد غذایی غنی از آنتی‌اکسیدان که طی فرایند سم‌زدایی از کبد محافظت می‌کنند.

کارشناس:
حمید رضا آزادی‌فر

تحصیلات:
کارشناسی طب سنتی



تندرستی



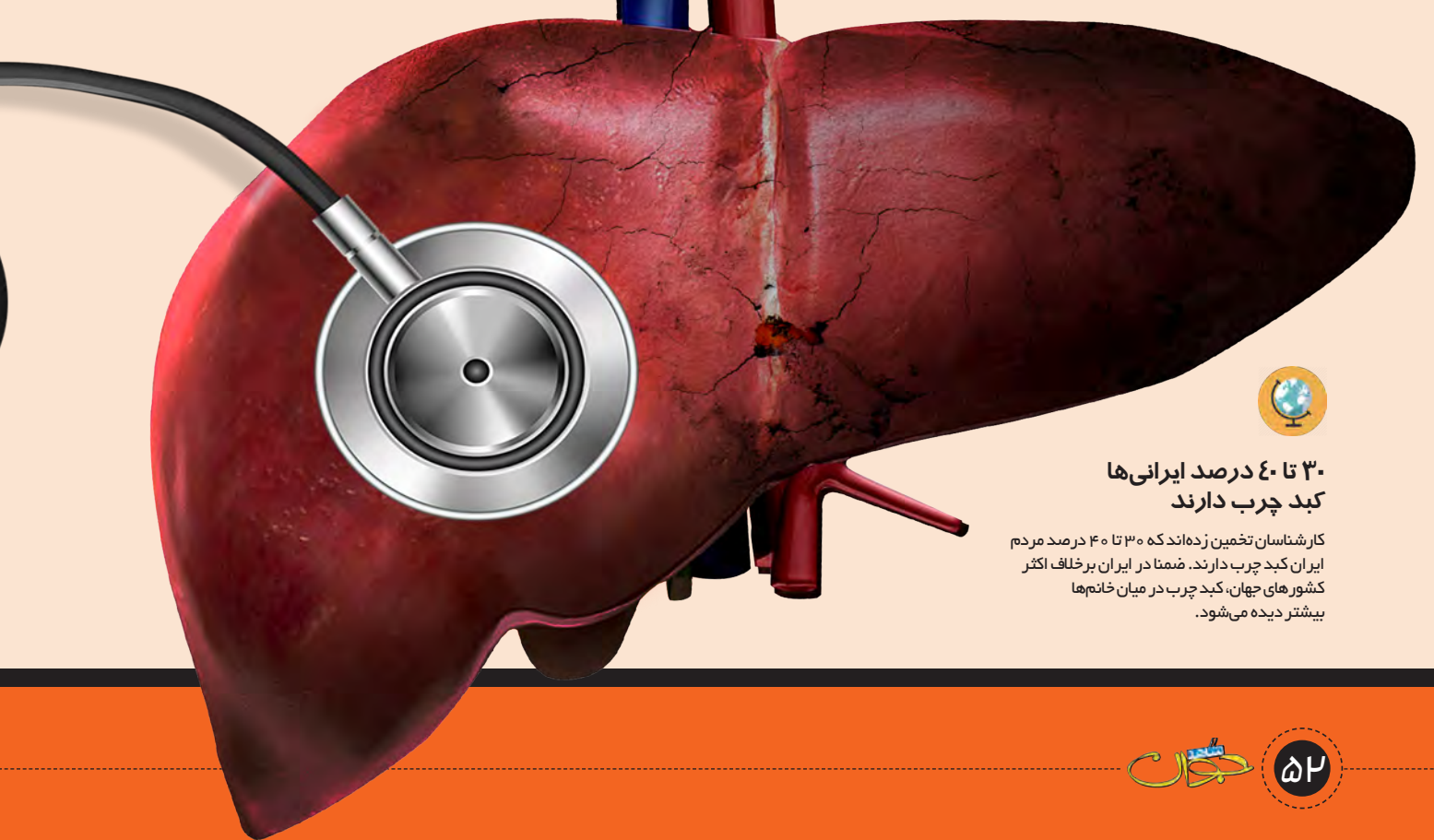
کارشناس طب سنتی مجله از خطرات بیماری کبد چرب می‌گوید

بمب ساعتی در بدن انسان

گرددآوری: مهدی کاویانی

وجود چربی در کبد طبیعی است و بیش از ۵ تا ۱۰ درصد وزن کل کبد را

چربی تشکیل می‌دهد اما اگر این میزان بیشتر شود در اصطلاح پزشکی می‌گویند فرد دچار بیماری کبد چرب شده. متأسفانه این بیماری نشانه‌ی خاصی ندارد و در صورت پیشرفت بیماری ممکن است به مرگ انسان منجر شود. بررسی‌ها نشان می‌دهند تقریباً نیمی از افراد بالای ۳۰ سال به این بیماری مبتلا هستند و این عارضه در زنان شیوع بیشتری دارد و گاهی اوقات حتی کودکان بالای ۱۰ سال هم به آن دچار می‌شوند. در این مطلب همراه با کارشناس طب سنتی مجله دلایل احتمالی ابتلا به بیماری کبد چرب و علائم و راهکارهای درمانی آن بررسی شده تا مخاطبان اطلاعات جامع‌تری از این بیماری و راه‌های پیشگیری از آن داشته باشند؛ بیماری‌ای که به اعتقاد کارشناسان مانند بمب ساعتی است که اگر خنثی نشود ممکن است خیلی زود فرد را به کام مرگ بکشاند.



۳۰ تا ۴۰ درصد ایرانی‌ها کبد چرب دارند

کارشناسان تخمین زده‌اند که ۳۰ تا ۴۰ درصد مردم ایران کبد چرب دارند. ضمناً در ایران برخلاف اکثر کشورهای جهان، کبد چرب در میان خانم‌ها بیشتر دیده می‌شود.



۳

آب لیموترش

آب لیمو ترش تازه را در یک لیوان آب بریزید و اول صبح به طور ناشتا بنوشید. این کار باعث می‌شود کبد پاک شود و عمل سم‌زدایی و تصفیه‌ی آن افزایش یابد.



۴

میوه

کارشناسان تغذیه معتقدند آلو، کشمش، زغال‌اخته، شاه‌توت، توت فرنگی، تمشک، پرتقال، گریپ‌فروت سرخ، طالبی، سیب و گلابی در درمان کبد چرب بسیار موثر هستند.



۲

چغندر

چغندر به دلیل اینکه تصفیه‌ی خون را تقویت و فلزات سنگین را در بدن جذب می‌کند برای کبد بسیار مفید است و می‌تواند در برنامه‌ی غذایی بیماران مبتلا به کبد چرب جا بگیرد.



۲

انواع کلم

انواع کلم مثل گل کلم، کلم قمری، کلم پیچ و کلم بروکلی دارای خاصیت سم‌زدایی قوی برای کبد هستند. این سبزیجات می‌توانند بعضی سموم همانند نیتروزامین‌های موجود در دود سیگار را خنثی می‌کنند.



علائم کلی

کبد چرب معمولاً یک بیماری خاموش است و به خصوص

در مراحل اولیه نشانه‌ای ندارد اما زمانی که بیماری پیشرفت کند، می‌تواند

باعث علائم زیر شود. البته چهار مورد آخر نشانه‌های تشدید بیماری

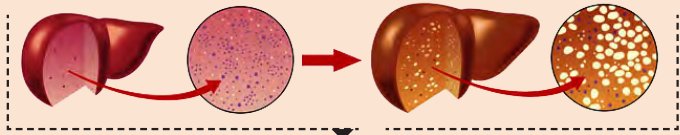
است و یعنی بیماری وارد مرحله چهارم شده.

- ❑ خستگی مفرط
- ❑ بی‌حالی
- ❑ ضعف دست و پا
- ❑ افت قند خون
- ❑ احساس گرسنگی بعد از غذا
- ❑ گیجی با عدم تمرکز
- ❑ حالت تهوع
- ❑ درد مبهم در ناحیه‌ی ربع فوقانی
- ❑ بزرگ شدن و آب آوردن شکم
- ❑ کاهش ماهیچه‌ها
- ❑ خونریزی داخلی
- ❑ زردی پوست و چشم‌ها



داروهای گیاهی جواب می‌دهند

در طب نوین، درمان مشخصی برای این بیماری وجود ندارد و اغلب «متفورمین» به عنوان تنها داروی این بیماری تجویز می‌شود که خود این دارو عوارض دارد و مصرف آن به هیچ عنوان توصیه نمی‌شود. اما کارشناسان طب سنتی معتقدند درمان این بیماری با طب سنتی و استفاده از داروهای گیاهی تا حدود زیادی قابل کنترل است و می‌تواند در درمان این بیماری و کنترل آن موثر باشد. بیماران زیادی با کبد چرب آن هم در فاز سوم به اطباء طب سنتی مراجعه می‌کنند که درمان‌های لازم روی آنها صورت گرفته و بعد از سه تا چهار ماه، بیماری آنها از فاز سه به فاز یک کاهش یافته و در نهایت بهبود کامل پیدا می‌کنند.



چند نوع بیماری داریم؟

نوع سوم

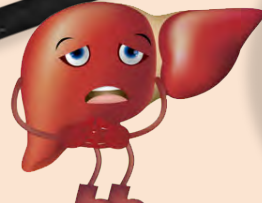
نوع دوم

نوع اول

اینکه اسلام مشروبات الکلی را حرام می‌داند مسلمانان دلیل قطعی‌ای و پزشکی برای آن دارد چراکه این مواد باعث ابتلا به خیلی از بیماری‌های جسمی و روحی می‌شوند کبد چرب الکی یکی از همین بیماری‌هاست که در اثر مصرف مشروبات الکلی کبد فرد دچار آسیب جدی می‌شود البته اگر فرد مبتلا به کبد چرب الکی به موقع از مصرف الکل خودداری کند این نوع کبد چرب کم‌کم درمان می‌شود در غیر این صورت بسیار خطرناک است.

اینکه اسلام مشروبات الکلی را حرام می‌داند مسلمانان دلیل قطعی‌ای و پزشکی برای آن دارد چراکه این مواد باعث ابتلا به خیلی از بیماری‌های جسمی و روحی می‌شوند کبد چرب الکی یکی از همین بیماری‌هاست که در اثر مصرف مشروبات الکلی کبد فرد دچار آسیب جدی می‌شود البته اگر فرد مبتلا به کبد چرب الکی به موقع از مصرف الکل خودداری کند این نوع کبد چرب کم‌کم درمان می‌شود در غیر این صورت بسیار خطرناک است.

فشار خون بالا، چربی خون بالا، دیابت، افزایش وزن، کم‌تحرکی، کم‌کاری تیروئید، آب و هوا، استرس، مصرف خودسرانه یا طولانی‌مدت آنتی‌بیوتیک‌ها و داروهای قلبی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در ایجاد بیماری کبد چرب هستند که در اغلب اوقات بیمار متوجه آن نمی‌شود و زمانی از این بیماری اطلاع پیدا می‌کند که ۱۰ درصد یا بیشتر وزن کبدش حاوی چربی شده باشد. اینها مشخصه‌های کبد چرب نوع اول است.



چه غذاهایی کبد چرب را تشدید می‌کند

برای پیشگیری و درمان کبد چرب این غذاهای را نخورید

چای، سرخ‌کردنی، غذاهای چرب و پر حجم، آب یخ، آب و هر نوشیدنی گازداری همراه غذا، تخم مرغ، تنقلات شور، مصرف بی‌رویه دارو، پفک، یخ‌مک، شیرینی، غذای فریز شده، نمک زیاد، ترشیجات، رب، سس و...





نخستین کتابخانه‌های جهان اسلام در مساجد پدید آمدند. زیرا براساس سنت پیامبر گرامی اسلام (ص)، مساجد علاوه بر آنکه مکانی برای عبادت بودند، برای آموزش و ایجاد حلقه‌های درس و بحث نیز محل مناسبی تلقی می‌شدند. همچنین پس از آغاز جریان تالیف و تصنیف در جهان اسلام، مولفین مسلمان آثار خود را برای استفاده‌ی عموم وقف مساجد می‌کردند و در مساجد، علاوه بر قرآن، کتاب‌های حدیث، تفسیر، سیره، فقه و کلام نیز در اختیار مردم قرار می‌گرفت. اما نخستین حرکت جدی برای ایجاد کتابخانه در جهان اسلام توسط مسلمانان در زمان عباسیان صورت گرفته؛ زمانی که هارون الرشید، بیت الحکمه را در فاصله‌ی زمانی بین ۱۷۰ تا ۱۹۳ هجری در بغداد و به تقلید از جندی‌شاپور برپا ساخت. بیت الحکمه کتابخانه‌ی وسیع و مهمی داشت که کتاب‌های فراوانی از زبان‌های سریانی، رومی، پهلوی و هندی در آن یافت می‌شد. البته مهم‌تر از آن، در آغاز دوران طلایی اسلام بود که در دانشگاه بغداد، یک کتابخانه‌ی بسیار بزرگ به نام بیت الحکمه بنا شد.



یکی از افتخارات مسلمانان ایجاد دانشگاه‌های مختلف در سرزمین‌های اسلامی است. در زمان‌های قدیم مساجد به عنوان مدارس و حوزه‌های علمیه نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند. به طوری که آموزه‌هایی چون فقه و حدیث از همین مساجد شروع شده اما با این حال، نخستین مکان‌های رسمی آموزش در جهان اسلام با عنوان مدرسه پایه‌گذاری شد تا به وسیله‌ی آنها دانش‌آموزان و دانشجویان، علوم اسلامی و طبیعی را فرا بگیرند. براساس شواهد تاریخی اولین دانشگاه دنیا تحت عنوان «جندی‌شاپور» در زمان شاپور اول ساسانی یعنی در فاصله‌ی زمانی بین ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی در ایران و در نزدیکی اهواز احداث شد و بعدها توسط مسلمانان رونق گرفت. البته در دوران تمدن اسلام و در سال ۸۵۹ میلادی پرنسس جوان به نام «فاطمه الفری» اولین دانشگاه اهداکننده‌ی مدرک را در مراکش بنیانگذاری کرد و خواهر او (میريام) نیز مسجدی را در جوار این دانشگاه بنا کرد. این دو در کنار یکدیگر مجتمع «الکاروین» را شکل دادند که با گذشت ۱۲۰۰ سال همچنان پلرجا هستند.

مهم‌ترین مراکز و اختراعات مسلمانان که جهان را متحول کرد

ترین‌ها



چند افتخار اسلام

گردآوری: سعیده کاویانی

ادعا نیست، به سادگی و با کمی تحقیق قابل اثبات است. کافی است تحقیقات دقیقی در باره‌ی علوم مختلف انجام دهید تا برایتان ثابت شود که سرمنشأ بسیاری از نخستین تحقیقات علمی به مسلمانان برمی‌گردد و تردیدی نیست که ائمه سرمنشأ همه‌ی علوم بوده‌اند که هنوز ناشناخته مانده و آن بزرگواران با اشاراتی در زمینه‌های مختلف علمی، سررشته‌ی علوم را در اختیار بشریت قرار داده‌اند که بسیاری از آنها به اثبات رسیده به همین دلیل می‌توان بیش از پیش به علوم الهی این بزرگان و توانمندی مسلمانان در مباحث علمی پی برد. اگرچه معرفی تمام آنچه که مسلمانان در کشف آن نقش داشته‌اند امکان‌پذیر نیست اما می‌توانید مهم‌ترین مراکز و اختراعاتی را که توسط آنان شکل گرفته و تحول بزرگی در دنیا به دنبال داشته در این مطلب با ما مرور کنید.





رصدخانه‌ی مراغه بزرگ‌ترین و معتبرترین رصدخانه و مرکز پژوهشی نجوم در جهان پیش از اختراع تلسکوپ بود که در سال ۶۵۷ هجری به دستور هلاکوخان مغول و با نظارت خواجه نصیرالدین طوسی، فیلسوف، ریاضیدان و منجم بزرگ دوره‌ی ایلخانی ساخته شد. ساخت این رصدخانه حدود ۱۵ سال به طول انجامید و سرانجام به یک مرکز تحقیقاتی مهم بدل شد. رصدخانه‌ی مراغه از ابزارهای دقیق نجومی و کتابخانه‌ای معتبر با بیش از ۴۰۰ هزار جلد کتاب و از اهمیت بالایی نزد سایر دانشمندان برخوردار بود. به طوری که دانشمندان سراسر جهان به تدریس، تحقیق و پژوهش در این مرکز می‌پرداختند. ضمناً با به شهرت رسیدن این رصدخانه در سراسر جهان، ستاره‌شناسان کشورهای چین، هند و شهرهای مهمی مانند استانبول و سمرقند به مراغه آمدند تا پس از آموزش علم ستاره‌شناسی و الگوبرداری از آن رصدخانه‌هایی را در کشور خود تاسیس کنند. البته این رصدخانه باشکوه نامش برای همیشه در تاریخ ماندگار شد و الگویی برای ساخت بسیاری از رصدخانه‌ها شد.

نخستین مرکز پزشکی دنیا



نخستین درمانگاه یا محل پرستاری مجروحین به صدر اسلام و در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) در جنگ خندق برمی‌گردد. پس از آن نخستین کسی که بیمارستان (دارالمرضی) تاسیس کرد، ولید بن عبدالملک ششمین خلیفه‌ی اموی بود که در سال ۸۸ هجری برای مردم زمین‌گیر، فلج، جذامی، کور و مساکین در دمشق دارالشفا تاسیس کرد. البته احداث بیمارستان‌های پیشرفته توسط مسلمانان به دوران طلایی پزشکی اسلام بین سال‌های ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی برمی‌گردد. به طوری که طی این دوران، بیش از ۶۰ بیمارستان در بغداد و ۲۳ بیمارستان در قاهره ساخته شد در حالی که نخستین بیمارستان اروپا در سال ۱۹۷۳ میلادی در انگلیس به بهره‌برداری رسید. به روایت تاریخ، اولین مرکز پزشکی جهان، بیمارستان احمد بن تولون بود که در سال ۸۷۲ هجری در قاهره تاسیس شد. این بیمارستان براساس سنت مسلمانان به افراد نیازمند به صورت رایگان کمک‌های بهداشتی و پزشکی عرضه می‌کرد. خدمات در بیمارستان‌های مسلمانان آنقدر خاص بود که باعث شهرت آنها در تمام دنیا شد.



ابتکارات و ابداعات شگفت‌آور مسلمانان که جهان را متحول کرد

جراحی

پزشک مشهور «الزهرای» مرجمی هزار و ۵۰۰ صفحه‌ای مصوری را از جراحی ارائه کرده که به مدت ۵۰۰ سال به عنوان مرجع در کشورهای اروپایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. یکی از ابداعات مشهور وی کشف امکان استفاده از روده گریه برای بخیه زدن جراحات‌ها بوده است. همچنین اولین جراحی سزارین و ابداع اولین انبرک جراحی نیز به وی منسوب شده است.

ماشین پرواز

«عباس ابن فرناس» اولین فردی به شمار می‌رود که اولین تلاش‌های واقعی را برای ساخت ماشین پرنده در جهان انجام داده است. در قرن ۹ وی دستگاه بالنداری را ابداع کرد و طی آزمایش مشهور خود در کوردوبا در اسپانیا با کمک این ماشین برای چند لحظه به پرواز پرداخت و سپس به زمین سقوط کرد که در اثر این سقوط کم‌روی و شکست. بعدها این روش توسط دانشمندان دیگر مورد بررسی قرار گرفت.

دانشگاه

در سال ۸۵۹ یرنسیسی جوان به نام فاطیما الفرهی اولین دانشگاه اهدا کننده مدرک را در موروکو بنیانگذاری کرد. خواهر وی میریام، مسجدی را در جوار این دانشگاه بنا کرد که در کنار یکدیگر مجتمع «الکاراوین» را شکل دادند که این مجتمع با گذشت هزار و ۲۰۰ سال همچنان پایرجاست.

علم جبر

پایگذار علم جبر خوارزمی ریاضیدان شهیر ایرانی است. وی کتاب بسیار معروفی به نام جبر دارد که این کتاب که بر اساس سیستم‌های هندو و یونانی نگاشته شده است ترتیب جبری جدید سیستم‌های اعداد گویا، گنگ و مقیاسهای هندسی یکپارچه شده است. خوارزمی همچنین اولین ریاضیدانی است که ایده استفاده از توان را مطرح کرد.

علم نور

بسیاری از پیشرفت‌های به دست آمده در مطالعات مرتبط با نور از جهان اسلام سرچشمه می‌گیرد. ابن هیثم دانشمند سرشناس ایرانی یکی از دانشمندانی است که ثابت کرد چشم انسان اجسام را به واسطه بازتاب نور بر روی سطح آنها مشاهده می‌کند و با این کشف خود نظریه‌های اقلیدس و بطلمیوس مبنی بر اینکه نور از چشم انسان تابش داده می‌شود را رد کرد. ابن دانشمند بزرگ همچنین کاشف اولیه پدیده انقاز تاریک عکاسی به شمار می‌رود.

بیمارستان

شفاخانه‌هایی که اکنون می‌شناسیم در واقع از قرن ۹ و از کشور مصر سرچشمه می‌گیرند. اولین مرکز پزشکی در جهان شفاخانه احمد ابن تولون بوده که در سال ۸۷۲ در قاهره تاسیس شده است. این شفاخانه بر اساس سنت مسلمانان که از بیماران نیازمند حمایت می‌کند به افراد نیازمند به صورت رایگان کمک‌های پزشکی عرضه می‌کرده است.

شهر هوشمند چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

شهرهای آینده

دنیای صفر و یک



گرددآوری: حسین حسین زاده - irancontent.net

شهر هوشمند، شهرهایی هستند که بر مبنای صفر و یک و با به تعبیری فناوری اطلاعات ساخته می‌شوند و همه چیز در آن‌ها کاملاً مجازی و هوشمند اداره می‌شود؛ از دولت و شهروندان گرفته تا حمل و نقل و انرژی و محیط زندگی. تصور چنین شهرهایی که بر امواج سوارند کمی تخیلی است اما این ایده‌ای است که افراد و دولت‌های بسیاری برای تحقق و دستیابی به آن‌ها تلاش می‌کنند و سعی در واقعی شدن و ساخت و تکامل چنین شهرهایی دارند. برای اینکه با شهر هوشمند آشنا شوید با ما همراه شوید.



SMART CITY

آیا شهرهای هوشمند می‌توانند امن و مورد اعتماد باشند؟

دوربین‌های متصل، سیستم‌های جاده‌ای هوشمند و سامانه‌های نظارت بر امنیت عمومی، می‌توانند ارزش‌های افزوده‌ای همچون حفاظت و حمایت اضطراری را برای شهروندان عادی در صورت نیاز فراهم کنند. اما در مورد حفاظت خود شهرهای هوشمند هنوز اطمینان کاملی وجود ندارد. چگونه می‌توانیم در برابر هک، حملات سایبری و سرقت اطلاعات مقابله کنیم؟ در شهرهایی که چندین بخش مختلف، اطلاعات را به اشتراک می‌گذارند، چگونه می‌توان اعتماد کرد که این افراد همان کسانی هستند که ادعا می‌کنند؟ و چگونه مطمئن باشیم که داده‌های گزارش شده درست و دقیق است؟ پاسخ این سؤالات به چگونگی دسترسی به داده‌ها همچون فضاهای فیزیکی اشتراک داده‌ها و راهکارهای قوی در زمینه احراز هویت و مدیریت ID بستگی دارد. شهرهای هوشمند تنها زمانی می‌توانند به درستی کار کنند که به آنها اعتماد کنیم. همه اجزای اساسی این شهرها اعم از دولت‌ها، شرکت‌ها، ارائه دهندگان نرم‌افزار، تولید کنندگان دستگاه‌ها، انرژی و خدمات شبکه باید نقش خود را کاملاً دقیق ایفا کنند و اهداف زیر را به درستی و تمام و کمال انجام دهند. البته این را بدانند به علت حساسیت بالای اطلاعات و داده‌ها در این شهرها کوچکترین اشتباهی خسارت سنگینی را به بار می‌آورد.

دسترسی: بدون دسترسی عملی، در لحظه و قابل اطمینان به داده‌ها، شهر هوشمند نمی‌تواند رشد کند. چگونگی جمع‌آوری، تحلیل و به اشتراک گذاشتن داده‌ها بسیار مهم است.

یکپارچگی: شهرهای هوشمند به اطلاعات قابل اعتماد و دقیق نیاز دارند و همچنین باید اطمینان حاصل شود که داده‌ها دستکاری نشود.

محرمانه بودن: برخی از اطلاعات که جمع‌آوری، ذخیره و تجزیه و تحلیل می‌گردند شامل اطلاعات حساسی در مورد مصرف کنندگان می‌باشند و برای جلوگیری از افشای غیرقانونی اطلاعات، باید اقداماتی انجام شود.

مسئولیت پذیری: کاربران سیستم باید مسئولیت اقدامات خود را بر عهده بگیرند. تعاملات آنها با سیستم‌های حساس باید ثبت شود و نشانی کاربر مورد نظر نیز کاملاً مشخص باشد.

چرا به شهرهای هوشمند نیاز داریم؟

شهرنشینی پدیده‌ای بدون پایان می‌باشد. امروزه ۵۴ درصد از مردم جهان در شهرهای مختلف زندگی می‌کنند که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰ به ۶۶ درصد برسد. در مجموع با رشد کلی جمعیت، شهرنشینی در عرض سه دهه آینده، ۲/۵ میلیارد نفر دیگر را به شهرها اضافه خواهد کرد. پایداری زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی از نکات بسیار ضروری جهت هماهنگی با این گسترش سریع جمعیت و تأمین منابع مالی شهرها، می‌باشد. خوشبختانه بیش از ۱۹۰ کشور در مورد اهداف رشد پایدار توافق کرده‌اند و تکنولوژی شهر هوشمند بهترین راه برای دستیابی به این اهداف می‌باشد.

بخشهای اصلی یک شهر هوشمند

روشنایی هوشمند: کنترل و یکپارچه کردن روشنایی شهری، سنسورها و محرک‌ها با استفاده از فناوری اینترنت اشیا IOT به منظور بهینه‌سازی مصرف انرژی و رشد امنیت

پارکینگ هوشمند: مجموعه‌ای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مبتنی بر اینترنت اشیا، جهت مدیریت هوشمند تعداد خودروهای موجود در پارکینگ، افزایش ضریب امنیت خودروها در لحظه تردد، ورود-خروج و توقف، کاهش میزان پرسنال درگیر و افزایش میزان ایمنی و سیستم مالی هوشمند

کشاورزی هوشمند: بهینه‌سازی فرایندها و استفاده مؤثر از منابع آبی و بهره‌برداری کارا از زمین، فضای سبز و پارک‌ها با استفاده از سنسورهای مختلف پایش وضعیت خاک و با بکارگیری تکنولوژی اینترنت اشیا

مدیریت هوشمند ضایعات: نظارت، جمع‌آوری، انتقال، پردازش، بازیابی و دفع زباله با استفاده از بستری سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و با فناوری اینترنت اشیا و یا به زبانی دیگر مدیریت.

ساختمان هوشمند: خانه هوشمند محلی است که از دستگاه‌های متصل به هم و اینترنت، برای کنترل از راه دور و مدیریت لوازم و سیستم‌های هوشمندی هم چون روشنایی، امنیت و... استفاده می‌کند.

شهرهای هوشمند باعث کسب درآمد و رونق اقتصاد

در شهرهای هوشمند، داده‌ها و اطلاعات حکم طلای جدید را دارند. زمانی که تکنولوژی فراگیر شود و دسترسی به فناوری آسان تر شود، فضای بیشتری برای ارائه خدمات دیجیتال و همچنین توسعه استارت آپ‌ها به وجود می‌آید. خلق نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای جدید هم فضای کسب و کار را رونق می‌دهد و هم تعامل شهروندان را بیشتر می‌کند. در شهر هوشمند دسترسی به سخت‌افزارهای مدرن برای تمام مردم راحت تر می‌شود. ارائه خدمات گوناگون به شکل دیجیتالی در شهرهای هوشمند هم از اتلاف زمان و وقت جلوگیری می‌کند و هم بسیاری از خدمات پر هزینه برای دستگاه‌های دولتی را کاهش می‌دهد. به طور مثال در شهرهای هوشمند ما شاهد کاهش ترافیک و آلودگی‌های زیست محیطی هستیم، در شهرهای هوشمند سیستم اشتراک گذاری سخت‌افزارها و نرم‌افزارها بین تولید کنندگان و بنگاه‌های خدماتی باعث رونق اقتصادی بیشتر و کسب درآمد می‌شود.





مرد راه

نویسنده: اکبر صحرائی

بریده ای از کتاب

- مسلحین النصره، به یکباره، انگار اشباح ریختند داخل کتیبه.
چرا وایسادی ابوامین؟ بیا دیگه. می خوای خودکشی کنی؟
ابوامین نفهمید چه موقع سید داوود کنارش رسید و دستش را کشید سمت ماشین پیکاپ، دیوار وار از اعماق وجودش فریاد کشید: «ژنرال اسکندری!»
فریادش پیچید توی کتیبه دواء.
... عقب عقب که می رفت، نگاهش به بلندای کتیبه بود.
انگار اشباح داخل گودال کتیبه، معطل کاری بودند...

تازه های نشر شاهد



پرواز دیده بان

نویسنده: افسانه حیدری

بریده ای از کتاب

در آن نیمه شب احساس کردم از دنیا رفته و در آسمان هستم؛ جسمم را می دیدم که پایین بود و روحم که بالای جسمم بود. همین طور بالا می رفتم. وقتی خیلی بالا رفتم شهدا را دیدم. در آن فضای زیبا با شهدا صحبت کردم. به طبقه ای از بهشت رسیدم و اتمه (س) و حضرت فاطمه (س) را هم آنجا دیدم...



مقیم ملکوت

نویسنده: مسعود طالش پور

بریده ای از کتاب

از خصوصیات بارز حسن می توان به اخلاص، گذشت و صبر او اشاره کرد. ایشان همیشه متبسم بود و رویی گشاده داشت، وی با ذات پاک و ملکوتی اش در زمان انقلاب و بعد از آن همیشه پای کار بود. او کارمند بنیاد شهید و امور ایثار گران بود و داوطلبانه عازم جبهه شد.





رتبه در شاخص فـروش
رتبه در شاخص بهره‌وری کل عوامل

در گروه مؤسسات بیمه‌ای ۱۰۰ شرکت برتر ایران (IMI-100)

باشما، برای جبران

بیمه
day insurance